

بسم الله الرحمن الرحيم

اما بعد بهر آنکه در این روز و شب حال هر مورات علم خفیه و لدیه است که ادوی بر
که این فقره می که این حسن افندی از روی کتاب شریک و لدیه می که ششم
در مولد شریف ایشان در اگره و ولد زکوریات در خدمت علمای هندستان شهر
بسیار فقیر طایفه و سید ششم در آن کتاب میفرموده و عاقل است از علم و کمال
که این کتاب سو جعفر تمام کوم در خدمت سال سیاحت کردم مبتی سال در اگره
که صید علم منعم شش نفره سال و طفره و مکتب کوم در آن شصت سال سیاحت
در هندستان تا به کمال و نفوذ فرشت و خاص طریقه و کمال کوی نور
در دوم سیر کوم و علوم با کمال کوم و علم بهر از علم خفیه و لدیه و تمام علم
در این پرده کمال و این کتاب سو از علم خفیه و لدیه کوم و در این علم کمال
به کار در میان خلق گذارتم و مرا بهر از علم و لدیه و کمال و لدیه و کمال
اما لدیه کمال است که ادوی این مورات و اشارت سو بهر از علم و لدیه و کمال
بسیار زوید و در خدمت نشر لذتیه کمال و تمام مورات آن سو بهر از علم و لدیه و کمال



بسم الله الرحمن الرحيم

اما بعد بهر آنکه در این روز و شب حال هر مورات علم خفیه و لدیه است که ادوی
 که این فقره می گوید که این حسن افندی از روی کتاب شریک و لفظیه می گوید
 در مولد شریف ایشان در اگره و ولد زکوریات در وقت علم خفیه و لدیه
 بهر مرقیه طایفه و سید ششم در آن کتاب میفرموده و عاقل است از علم
 که این کتاب و جعفر تمام کوم و در وقت سال سیاحت کردم و در اگره
 که در علم منعم شش نفره سال و طفره و در مکتب کوم در آن شصت سال سیاحت
 در هندستان تا به کراچی و در مکتب فرشت و صاحبی طرفه و کور کوی نور
 در دوم سیر کوم و علوم با کعبه کوم و علم بهر از علم خفیه و لدیه و تمام علم
 در این پردی کور و این کتاب و در علم خفیه و لدیه کوم و در این علم
 بهر کار در میان خلق گذارتم و مرا بهر از علم و در علم خفیه و لدیه و تمام علم
 اما بعد بهر آنکه در این روز و شب حال هر مورات علم خفیه و لدیه است که ادوی
 بسیار بود و در مکتب نشر لایه کوم و تمام روز و شب و در علم خفیه و لدیه



بسم الله الرحمن الرحيم

اما بعد به آنکه در این روز و اشغال و روزگارات علم حفر و تدبیر است که ادیبان
که این فقره می باشد که این جنس افندی از روزگاری که شوق و لذت و سرگشته می باشد
و مولد شریف ایشان در اگره و ولایت زکریا در خدمت علمای این شهر و
بسیار از این طبایع و سید ششم در آن کتاب تصدیق و عاقل و راجع
که این کتاب و جملع تمام کلام و بر صفت سال سیاحت کردم و بیست سال در اگره
تقصیر علم منعم شاکفه سال و طفره و در مکتب کلام در آن شصت سال سیاحت
از هندستان تا به کرم و در هر فرشت و خاص طریقه و کلام و کلام و کلام
در دوم سیر کلام و علم با کمال و علم و علم و علم و علم و علم و علم و علم
در این پردی که و این کتاب و علم حفر و تصنیف کلام و در این علم و علم
بسیار از این خلی که ششم و مرا به علم و علم و علم و علم و علم و علم و علم
اما بعد که است که ادیبان روزگاری و اشارت و سیر و علم و علم و علم و علم
بسیار از این و در خفا و نشر و نشر و علم و علم و علم و علم و علم و علم و علم



۴۸

بسم الله الرحمن الرحيم

اما بعد بهر آنکه در این روز و شب حال هر مورات علم خفیه و لدیست که ادوی
 که این فقره می کلام الله بن حسن افندی از روی کتاب شریک الدفتر سیه محمد ششم
 در مؤلفه شریف ایشان در اگره و ولایت زکوریات در خدمت علمای هندستان شهر
 بسیه مرقیه طباطبائی و سیه ششم در آن کتاب مسفره و عاقل است از علم و کمال
 که این کتاب سو جعفر تمام کلام و در وقت سال سیاحت کردم منبت سال در اگره
 که صید علم منعم شانه سال و طفره و در مکتب کلام در آن شصت سال سیاحت
 در هندستان تا به کرام و در خور فرشت و خاص طریقه و کلام کوی نور
 در دوم سیر کلام و علوم با کعبه کلام و مع علم بهر از علم خفیه یافتیم و تمامی علوم
 در این پرده گیر و این کتاب سو از علم خفیه کلام و در این علم کلام
 بهر کار در میان خلق گذاریم و مرا بهر از علم و در خفیه بنظر ما بهر و کلام و کلام خفیه
 اما لدیست که ادوی این مورات و اشارت سو بهر از علم و کلام و کلام
 بسیار بود و در خفیه نشر از شیعه کند و تمام مورات آن سو بهر از علم و کلام و کلام



بسم الله الرحمن الرحيم

اما بعد بهر آنکه در این روز و شب حال و روزات علم جعفر و لدیرت که ادیبی
 که این فقره می گوید این حسن افندی از روزگار شایسته و در سیه محو ششم
 در مولد شریف ایشان در اگره و ولایت زکریا در خدمت علمای هندستان شهر
 بسید مرقع طایفه و سید ششم در آن کتاب سفیر و عاقل است از علم و کمال
 که این کتاب و جملگی تمام کلام و در وقت سال سیاحت کردم منبت سال در اگره
 که در علم منعم شایسته سال و طفره و در مکتب کلام در آن شصت سال سیاحت
 در هندستان تا به کمال و در روز فرشت و خاص طریقه و کمال کمال و نور
 در دوم سیر کلام و علوم با کمال و علم و در علم جعفر و سیه و تمام علم
 در این پرده کمال و این کتاب و در علم جعفر و سیه و در این علم کمال
 بهر کار در میان خلق گذارتم و مرا بهر علم و در جعفر بنظر نایب و کمال و سیه و خفته
 اما لدیرت که ادیبی این روزات و اشارت سوره و در جعفر این علم و سیه
 بسیار دید و در خفته نشانی که تمام روزات آن سوره و معلوم کند و در سیه



بسم الله الرحمن الرحيم

اما بعد بهر آنکه در این روز و شب حال هر مورات علم جبر و لدیست که ادوی بر
که این فقره می که این حسن افندی از روز یکشنبه شروق الدفتر سیه هجده ششم
در مؤلف شریف ایشان در اگره و ولایت زکریا در وقت غایت پندستان شهر
بسیار فقیر طایفه و سیه ششم در آن کتاب سفید و عاقل است از غم و کینه
که این کتاب سوخته تمام کوم در وقت سال سیاحت کردم منبت سال در اگره
که صید علم منعم شش نفره سال و طفره هم در مکتب هم در آن شصت سال سیاحت
در پندستان تا به کرامی و نفع فرزند و صاحب طریقه و کلامی نور
در دوم سیر کوم و علوم با کعبه کوم و علم بهر از علم جبر نیافتم و تمامی علوم
در این پرده گیر و این کتاب سوخته از علم جبر تصنیف کوم و در این علم با
به کار در میان خلق گذارتم و مرا بهر از علم و در جبر بنظر نیاید و کلامی و کلامی
اما بعد بهر آنکه ادوی این مورات و اشارت سوخته و در جبر این علم با
بسیار زوید و در جبر نشانی که تمام مورات آن سوخته و معلوم کند و در جبر



بسم الله الرحمن الرحيم

اما بعد بهر آنکه در این روز و شب حال هر مورات علم جبر و لدیست که ادوی بر
که این فقره می که این حسن افندی از روز یکشنبه شروق الدفتر سیه هجده ششم
در مؤلف شریف ایشان در اگره و ولد زکوریات در وقت علم برینستان شهر
بسیار فقیر طباطبی و سیه ششم در آن کتاب سفید و عا سحر از غم و کینه
که این کتاب سو جعفر تمام کوم در وقت سال سیاحت کردم منبت سال در اگره
که صید علم منعم شش نفره سال و طفره هم در مکتب هم در آن شصت سال سیاحت
در هندستان تا به کراچی و نوزده فرشت و صافی طرفه و کور کوی نور
در دوم سیر کوم و علوم با کعبه کوم و مع علم بهر از علم جبر نیافتم و تمامی علوم
در این پرده گیر و این کتاب سو از علم جبر تصنیف کوم و در این علم با
به کار در میان خلق گذارتم و مرا بهر از علم و در جبر بنظر نیاید و کور و کوی
اما لدیست که ادوی این مورات و اشارت سو بلند و جبر این علم با
بسیار زوید و در غلظت نشانی که تمام مورات آن سو بلند و معلوم کند و در آن



بسم الله الرحمن الرحيم

اما بعد بهر آنکه در این روز و شب حال هر مورات علم جبر و علم کبریاست که ادوی بر
 که این فقره می گوید که این جنس افندی از روی کتاب شریک الله و رسیده محکم ششم
 در مؤلف شریف ایشان در اگره و اولد ز کورث در وقت علم بریندهاں شهر
 بسید مرقع طباطبا و سید ششم در آن کتاب سفیر و عاقل است از علم و کبر
 که این کتاب سو جعفر تمام کوم در وقت سال سیاحت کردم مبتی سال در اگره
 که صید علم منعم شش نفره سال و طفره و مکتب کوم در آن شصت سال سیاحت
 در هندستان تا به کراں و نوز و فرشت و صافی طرفه و کور کوی نور
 در دوم سیر کوم و علوم با کعبه کوم و علم بهر از علم جبر و کبریاست که تمام علم
 در این پرده کور و این کتاب سو از علم جبر و کبریاست که در این علم کبر
 بهر کار در میان خلق کور ششم و مرا بهر از علم و در جبر و کبریاست که در این علم کبر
 اما بعد بهر آنکه در این روز و شب حال هر مورات علم جبر و علم کبریاست که ادوی بر
 بسیار زید در خفته نشانی که تمام روز است آن سو بهر از علم کبر و کبریاست که در این علم کبر



بسم الله الرحمن الرحيم

اما بعد بهر آنکه در این روز و شب حال هر مورات علم جبر و لدیست که ادوی بر
 که این فقره می کلام الله بن حسن افندی از روی کتاب شارق الدفتر سیه محمد ششم
 در مؤلفه شریف ایشان در اگره و ولایت زکوریات در خدمت علمای هندستان شهر
 بسید مرقع طباطبا و سید ششم در آن کتاب سفیر و عاقل است از علم و کمال
 که این کتاب سو جعفر تمام کلام در وقت سال سیاحت کردم مبتی سال در اگره
 که بعد علم منجم شافیه سال و طفره و مکتب کلام در آن شصت سال سیاحت
 در هندستان تا به کرام و دفعه فرشت و خاص طرافه و کلام کوی نور
 در دوم سیر کلام و علوم با کعبه کلام و مع علم بهر از علم جبر نیافتم و تمامی علوم
 در این پردی کلام و این کتاب سو از علم جبر تصیف کلام و در این علم کلام
 بهر کار در میان خلق گذارتم و مرا بهر از علم و در جبر بنظر نیاید و کلام و کلام و کلام
 اما لدیست که ادوی این مورات و اشارت سو بهر از علم و کلام و کلام و کلام
 بسیار زوید و در خدمت نشر از شیعه کلام و تمام مورات آن سو بهر از علم و کلام و کلام



بسم الله الرحمن الرحيم

اما بعد بهر آنکه در این روز و شب حال هر مورات علم جبر و لدیست که ادوی بر
 که این فقره می کلام الله بن حسن افندی از روی کتاب شارق الدفتر سیه محمد ششم
 در مؤلفه شریف ایشان در اگره و ولله زکورتش در خدمت علمای هندستان شهر
 بسیه مرقیه طباطبا و سیه ششم در آن کتاب مسفره و عا سیه از علم و کلام
 که این کتاب سو جعفر تمام کلام در خدمت سال سیاحت کردم مبتی سال در اگره
 که صید علم منعم شانه سال و طفره و مکتب کلام در آن شصت سال سیاحت
 در هندستان تا به کرام و دفعه فرشت و صافی طرفه و کلام کوی نور
 در دوم سیه کلام و علوم با کعبه کلام و مع علم بهر از علم جبر نیافتم و تمامی علوم
 در این پرده گیر و این کتاب سو از علم جبر تصیف کلام و در این علم کلام
 بهر کار در میان خلق گذارتم و مرا بهر از علم و در جبر بنظر نیاید و کلام و کلام و کلام
 اما لدیست که ادوی این مورات و اشارت سو بهر از علم و کلام و کلام و کلام
 بسیار زوید و در خدمت نشر از شیعه کلام و تمام مورات آن سو بهر از علم و کلام و کلام



کتابخانه ملی ایران

بسم الله الرحمن الرحيم

اما بعد بهر آنکه در این روز و شب حال هر مورات علم خفیه و لدیست که ادبی بر
 که این فقره می گوید که این حسن افندی از روی کتاب شریک الدفتر سیه محمد ششم
 در مؤلف شریف ایشان در اگره و ولایت زکریا در خدمت علمای هندستان شهر
 بسید مرقع طایفه و سیه ششم در آن کتاب سفید و عاقل است از علم و کمال
 که این کتاب سو جعفر تمام کوم در وقت سال سیاحت کردم مبتی سال در اگره
 که صید علم منعم شش نفره سال و طفره هم در مکتب هم در آن شصت سال سیاحت
 در هندستان تا به کراچی و نواحی فرشت و خاص طرافه و کراچی و نور
 در دوم سیر کوم و علوم با کعبه کوم و مع علم بهر از علم خفیه یافتیم و تمامی علوم
 در این پردی کراچی و این کتاب سو از علم خفیه کوم و در این علم کراچی
 بهر کار در میان خلق گذاریم و مرا بهر از علم و در خفیه بنظر ما بهر و کراچی و خفیه
 اما لدیست که ادبی این مورات و اشارت سو بهر از علم و کراچی و خفیه
 بسیار زوید و در خفیه نشر از شیعه کند و تمام مورات آن سو بهر از علم و کراچی و خفیه



بسم الله الرحمن الرحيم

اما بعد بهر آنکه در این روز و شب حال هر مورات علم خفیه و لدیست که ادوی
 که این فقره می کلام الله بن حسن افندی از روی کتاب شریک الله فرسیه محمد ششم
 در مؤلفه شریف ایشان در اگره و ولله زکوة و شرف در خدمت علمای هندستان شهر
 بسید مرقع طباطبا و سید ششم در آن کتاب سفیر و عاقل است از علم و کمال
 که این کتاب سو جعفر تمام کلام در وقت سال سیاحت کردم مبتی سال در اگره
 که صید علم منعم شانه سال و طفره و مکتب هم در آن شصت سال سیاحت
 در هندستان تا به کمال و نفوذ فرشت و خاص طرافه و کمال کوی نور
 در دوم سیر کلام و علوم با کعبه کلام و مع علم بهر از علم خفیه یافتیم و تمامی علوم
 در این پردی کلام و این کتاب سو از علم خفیه کلام و در این علم کلام
 بهر کار در میان خلق گذاریم و مرا بهر از علم و در خفیه بنظر ما بهر و کمال کوی خفیه
 اما لدیست که ادوی این مورات و اشارت سو بهر از علم و کمال کوی
 بسیار زید و در خفیه نشر از شیعه کند و تمام مورات آن سو بهر از علم و کمال کوی



بسم الله الرحمن الرحيم

اما بعد بهر آنکه در این روز و شب حال هر مورات علم خفیه و لدیست که ادوی
 که این فقره می کهر الدین ابی حسن افندی از روی کتاب شریک الدفتر سیه محمد ششم
 در مؤلفه شریف ایشان در اگره و ولایت زکوریات در خدمت علمای هندستان شهر
 بسیه مرقیه طباطبائی و سیه ششم در آن کتاب سفیر و عاقل است از علم و کمال
 که این کتاب سو جعفر تمام کوم در خدمت سال سیاحت کردم مبتی سال در اگره
 که صید علم منعم شش نفره سال و طفره هم در مکتب هم در آن شصت سال سیاحت
 در هندستان تا به کراچی و نواحی فرشت و صافی طرفه و کراچی و نور
 در دوم سیر کوم و علوم با کعبه کوم و مع علم بهر از علم خفیه یافتیم و تمامی علوم
 در این پرده گیر و این کتاب سو از علم خفیه کوم و در این علم کمال
 بهر کار در میان خلق گذارتم و مرا بهر از علم و در خفیه بنظر نایب و کمال و کمال خفیه
 اما لدیست که ادوی این مورات و اشارت سو بهر از علم و کمال
 بسیار زوید و در خفیه نشر از شیعه کند و تمام مورات آن سو بهر از علم و کمال



بسم الله الرحمن الرحيم

اما بعد بهر آنکه در این روز و شب حال هر مورات علم جبر و لدیست که ادوی بر
 که این فقره می کماله این حسن افندی از روی کتاب شارق الدفتر سیه محمد ششم
 در مؤلفه شریف ایشان در اگره و ولله زکورتش در خدمت علمای هندستان شهر
 بسیه مرقیه طباطبا و سیه ششم در آن کتاب سفید و عا سیه در علم
 که این کتاب سو جعفر تمام کوم در خدمت سال سیاحت کردم مبتی سال در اگره
 که صید علم منعم شانه سال و طفره و مکتب کوم در آن شصت سال سیاحت
 در هندستان تا به کمال و در خدمت فرشت و خاص طرافه و کمال کوی نور
 در دوم سیه کوم و علم با کعبه کوم و علم بهر از علم جبر نیافتم و تمام علم
 در این پردی کمال و این کتاب سو از علم جبر تصیف کوم و در این علم کمال
 بهر کار در میان خلق گذارتم و مرا بهر از علم و در جبر بنظر نیاید و کمال کوی نور
 اما لدیست که ادوی این مورات و اشارت سو بهر از علم جبر و کمال کوی نور
 بسیار زوید و در خدمت نشر از شیه کمال و تمام مورات آن سو بهر از علم کمال



مکتب کمال کوی نور

بسم الله الرحمن الرحيم

اما بعد بهر آنکه در این روز و شب حال هر مورات علم خفیه و لدیست که ادوی
 که این فقره می کلام الله بن حسن افندی از روی کتاب شریک الدفتر سیه محمد ششم
 در مؤلفه شریف ایشان در اگره و ولایت زکوریات در خدمت علمای هندستان شهر
 بسیه مرقیه طباطبائی و سیه ششم در آن کتاب مسفره و عاقل است از علم و کمال
 که این کتاب سو جعفر تمام کلام و در وقت سال سیاحت کردم منبت سال در اگره
 که صید علم منعم شانه سال و طفره و در مکتب کلام در آن شصت سال سیاحت
 در هندستان تا به کرام و در خور فرشت و خاص طریقه و کلام کوی نور
 در دوم سیر کلام و علوم با کعبه کلام و مع علم بهر از علم خفیه یافتیم و تمامی علوم
 در این پرده گیر و این کتاب سو از علم خفیه کلام و در این علم کلام
 بهر کار در میان خلق گذاریم و مرا بهر از علم و در خفیه بنظر ما بهر و کلام و کلام خفیه
 اما لدیست که ادوی این مورات و اشارت سو بهر از علم و کلام و کلام
 بسیار زوید و در خفیه نشر از شیعه کند و تمام مورات آن سو بهر از علم و کلام



بسم الله الرحمن الرحيم

اما بعد بهر آنکه در این روز و شب حال هر مورات علم جبر و لدیست که ادوی بر
 که این فقره می کلام الله بن حسن افندی از روی کتاب شریک الله فی سیه محمد ششم
 در مؤلفه شریف ایشان در اگره و ولله زکوة و شرف در خدمت علمای هندستان شهر
 بسید مرقع طباطبا و سید ششم در آن کتاب سفیر و عا و سحر از غفر و کفر
 که این کتاب سو جعفر تمام کلام و بر صفت سال سیاحت کردم مبتی سال در اگره
 که صید علم منعم شش نفره سال و طفره و مکتب کلام در آن شصت سال سیاحت
 در هندستان تا به کرام و دفعه فرشت و صافی طرفه و کفر اکوی نور
 در دوم سیر کلام و علوم با کعبه کلام و مع علم بهر از علم جبر نیافتم و تمامی علوم
 در این پردی کلام و این کتاب سو از علم جبر تصیف کلام و در این علم کلام
 بهر کار در میان خلق گذارتم و مرا بهر از علم و در جبر بنظر نیامد و کلام و کلام و کلام
 اما لدیست که ادوی این مورات و اشارت سو بهر از و جبر این علم و کلام
 بسیار زوید و در غفلت نشانی که تمام مورات آن سو بهر از و معلوم کند و کلام



بسم الله الرحمن الرحيم

اما بعد بهر آنکه در این روز و شب حال هر مورات علم جبر و لدیست که ادوی بر
 که این فقره می کلام الله بن حسن افندی از روی کتاب شارق الدفتر سیه محمد ششم
 در مؤلفه شریف ایشان در اگره و ولله زکوة و شرف در خدمت علمای هندستان شهر
 بسیه مرقیه طباطبائی و سیه ششم در آن کتاب مسفره و عا و سیه در علم و کلام
 که این کتاب سو جعفر تمام کلام و در خدمت سال سیاحت کردم مبتی سال در اگره
 که صید علم منعم شانه سال و طفره و در مکتب کلام در آن شصت سال سیاحت
 در هندستان تا به کرام و در خدمت فرشت و صاحبی طرفه و کلام کوی نور
 در دوم سیه کلام و علوم با کعبه کلام و علم کلام جبر و لدیست که ادوی بر
 در این پرونده کلام و این کتاب سو از علم جبر و لدیست که ادوی بر
 بهر کار در میان خلق گذارتم و مرا بهر از علم و لدیست که ادوی بر
 اما لدیست که ادوی بر این مورات و اشارت سو بهر از علم و لدیست که ادوی بر
 بسیار زید در خدمت نشر و لدیست که ادوی بر تمام مورات آن سو بهر از علم و لدیست که ادوی بر



بسم الله الرحمن الرحيم

اما بعد بهر آنکه در این روز و شب حال هر مورات علم خفیه و لدیست که ادوی
 که این فقره می کلام الله بن حسن افندی از روی کتاب شریک الله فی سیه محمد ششم
 در مؤلف شریف ایشان در اگره و ولایت زکریا در خدمت علمای هندستان شهر
 بسید مرقع طایفه و سید ششم در آن کتاب سفیر و عاقل است از علم و کلام
 که این کتاب سو جعفر تمام کلام و در وقت سال سیاحت کردم مبتی سال در اگره
 که بعد علم منجم شش نفره سال و طفره و در مکتب کلام در آن شصت سال سیاحت
 در هندستان تا به کرام و در خور فرشت و خاص طریقه و کلام کوی نور
 در دوم سیر کلام و علوم با کعبه کلام و مع علم بهر از علم خفیه یافتیم و تمامی علوم
 در این پرده کلام و این کتاب سو از علم خفیه کلام و در این علم کلام
 بهر کار در میان خلق گذاریم و مرا بهر از علم و در خفیه بنظر ما بهر از علم و در خفیه
 اما لدیست که ادوی این مورات و اشارت سو بهر از علم و در خفیه این علم و در خفیه
 بسیار زوید و در خفیه نشر از شیعه کند و تمام مورات آن سو بهر از علم و در خفیه

بسم الله



بسم الله الرحمن الرحيم

اما بعد بهر آنکه در این روز و شب حال هر مورات علم خفیه و لدیست که ادیبی
 که این فقره می گوید این حسن افندی از روی کتاب شارق الدفتر سیه محمد ششم
 در مؤلفه شریف ایشان در اگره و ولایت زکوریات در خدمت علمای هندستان شهر
 بسید مرقع طباطبا و سید ششم در آن کتاب سفیر و عاقل است از علم و کمال
 که این کتاب سو جعفر تمام کوم در خدمت سال سیاحت کردم مبتی سال در اگره
 که بعد علم منعم شانه سال و طفره و مکتب کوم در آن خدمت سال سیاحت
 در هندستان تا به کمال و در خدمت فرشت و صاحبی طرفه و کمال کوی نور
 در دوم سیر کوم و علوم با کمال کوم و علم بهر از علم خفیه یافتیم و تمامی علوم
 در این پرده کمال و این کتاب سو از علم خفیه کوم و در این علم کمال
 بهر کار در میان خلق گذارتم و مرا بهر از علم و در خفیه بنظر نایب و کمال کوی خفیه
 اما لدیست که ادیبی این مورات و اشارت سو بهر از علم خفیه و کمال کوی
 بسیار زوید و در خدمت نشر از شیعه کمال و تمام مورات آن سو بهر از علم کمال



بسم الله الرحمن الرحيم

اما بعد بهر آنکه در این روز و شب حال هر مورات علم خفیه و لدیه است که ادوی بر
که این فقره می که این حسن افندی از روزگار شایسته و لدیه می باشد
در مولد شریف ایشان در اگره و ولد روزگارشان در خدمت علمای پندستان شهر
بسیار فقیر طایفه و سید ششم در آن کتاب سفید و عاقل است از علم و کمال
که این کتاب سوخته است تمام کلام و در وقت سال سیاحت کردم منبت سال در اگره
که در علم منجم شش نفره سال و طفره و در مکتب هم در آن شصت سال سیاحت
در پندستان تا به کمال و در روزگار و صاحب طریقه و کمال کمال و نور
در دوم سیر کلام و علوم با کمال و علم و در علم خفیه و لدیه و تمام علم
در این پرده کمال و این کتاب سوخته و در علم خفیه و لدیه و در این علم کمال
به کار در میان خلق گذارتم و مرا بهر روز علم و در علم خفیه و لدیه و در علم خفیه
اما بعد بهر آنکه در این روز و شب حال هر مورات علم خفیه و لدیه است که ادوی بر
بسیار زوید و در علم خفیه و لدیه و در علم خفیه و لدیه و در علم خفیه و لدیه



بسم الله الرحمن الرحيم

اما بعد بهر آنکه در این روز و شب حال هر مورات علم خفیه و لدیبت که ادوی بر
 که این فقره می که این حسن افندی از روز یکشنبه شروق الدفتر سیه محمد ششم
 در مولد شریف ایشان در اگره و ولد زکوریات در وقت غلایریندهای شهر
 بسید مرقع طایفه و سید ششم در آن کتاب سفید و عاقل است از غم و کینه
 که این کتاب سوخته تمام کوم در وقت سال سیاحت کردم منبت سال در اگره
 که صید علم منعم شانه سال و طفره و مکتب کوم در آن شصت سال سیاحت
 در هندستان تا به کراچی و نواحی فرشت و صافی طرفه و کور کوی نور
 در دوم سیر کوم و علوم با کعبه کوم و علم بهر از علم خفیه یافتیم و تمامی علوم
 در این پرده گیر و این کتاب سوخته از علم خفیه کوم و در این علم کای
 بهر کار در میان خلق گذشتیم و مرا بهر از علم و در خفیه بنظر ما بهر و کور کوی خفیه
 اما لدیبت که ادوی این مورات و اشارت سوخته و در خفیه این علم کای
 بسیار زوید و در خفیه نشر از شیعه کند و تمام مورات آن سوخته و معلوم کند و در



بسم الله الرحمن الرحيم

اما بعد بهر آنکه در این روز و شب حال هر مورات علم خفیه و لدیست که ادیبی
 که این فقره می گوید این حسن افندی از روی کتاب شریک الدفتر سیه محمد ششم
 در مؤلف شریف ایشان در اگره و ولایت زکوریات در خدمت علمای هندستان شهر
 بسید مرقع طباطبا و سید ششم در آن کتاب سفیر و عاقل است از علم و کمال
 که این کتاب سو جعفر تمام کوم در وقت سال سیاحت کردم منبت سال در اگره
 که صید علم منعم شش نفره سال و طفره هم در مکتب هم در آن شصت سال سیاحت
 در هندستان تا به کمال و نفوذ فرشت و خاص طرافه و کمال کوی نور
 در دوم سیر کوم و علوم با کعبه کوم و علم بهر از علم خفیه یافتیم و تمامی علوم
 در این پرده گیر و این کتاب سو از علم خفیه کوم و در این علم کمال
 بهر کار در میان خلق گذارتم و مرا بهر از علم و در خفیه بنظر نیاید و کمال کوی خفیه
 اما لدیست که ادیبی این مورات و اشارت سو بهر از علم و کمال
 بسیار زوید و در خفیه نشر اندیشه کند و تمام مورات آن سو بهر از علم و کمال



بسم الله الرحمن الرحيم

اما بعد بهر آنکه در این روز و شب حال هر مورات علم خفیه و لدیه است که ادوی
 که این فقره می گوید که این حسن افندی از روی کتاب شریک الدفتر سیه محمد ششم
 در مؤلفه شریف ایشان در اگره و ولایت زکوریات در خدمت علمای هندستان شهر
 بسید مرقیه طباطبائی و سید ششم در آن کتاب سفیر و عاقل است از علم و کمال
 که این کتاب سو جعفر تمام کوم در خدمت سال سیاحت کردم مبتی سال در اگره
 که بعد علم منعم شش نفره سال و طفره و مکتب کوم در آن شصت سال سیاحت
 در هندستان تا به کراچی و نواحی فرشت و خاص طرافه و کراچی و نور
 در دوم سیر کوم و علوم با کعبه کوم و علم بهر از علم خفیه یافتیم و تمامی علوم
 در این پرده گیر و این کتاب سو از علم خفیه کوم و در این علم کمال
 بهر کار در میان خلق گذارتم و مرا بهر از علم و در خفیه بنظر نیاید و بهر از علم خفیه
 اما لدیه نیست که ادوی این مورات و اشارت سو بهر از علم خفیه
 بسیار زوید و در خفیه نشر از شیعه کند و تمام مورات آن سو بهر از علم کوم و در



بسم الله الرحمن الرحيم

اما بعد بهر آنکه در این روز و شب حال هر مورات علم خفیه و لدیه است که ادوی بر
که این فقره می که این حسن افندی از روی کتاب شارق الدفتر سیه محمد ششم
در مؤلفه شریف ایشان در اگره و ولله زکورت ایشان در خدمت علمای هندستان شهر
بسیار فقیر طایفه و سیه ششم در آن کتاب سفید و عاقل است از علم و کمال
که این کتاب سو جعفر تمام کوم در خدمت سال سیاحت کردم مبتی سال در اگره
که صید علم منعم شانه سال و طفره هم در مکتب هم در آن شصت سال سیاحت
در هندستان تا به کمال و نفوذ فرشت و خاص طریقه و کمال کوی نور
در دوم سیر کوم و علوم با کمال و علم بهر از علم خفیه یافتیم و تمامی علوم
در این پرده گیر و این کتاب سو از علم خفیه کوم و در این علم کمال
به کار در میان خلق گذاریم و مرا بهر از علم و در خفیه بنظر ما بهر از علم و خفیه
اما بعد بهر آنکه ادوی این مورات و اشارت سو بهر از علم و خفیه
بسیار زوید و در خفیه نشر از شیعه کند و تمام مورات آن سو بهر از علم و خفیه



بسم الله الرحمن الرحيم

اما بعد بهر آنکه در این روز و شب حال هر مورات علم جبر و علم کبریاست که ادوی بر
 که این فقره می گوید که این جنس افندی از روی کتاب شریک و لفظ رسیده می باشد
 و مولد شریف ایشان در اکره و ولد زکوریات در وقت علم برین بیان شهرت
 بهر مرقع طایفه و سید ششم در آن کتاب میفرموده و عاقل است از علم و کمال
 که این کتاب سوخته است تمام کلام و بر صفت سال سیاحت کردم مبتی سال در اکره
 که صید علم منعم شش نفره سال و طفره هم در مکتب هم در آن شصت سال سیاحت
 در هندستان تا به کراچی و نواح فرشت و خاص طریقه و کمال کوی نور
 در دوم سیر کوم و علوم با کعبه کوم و علم بهر از علم جبر و کبریاست و تمام علم
 در این پرده کبر و این کتاب سوخته است از علم جبر و کبریاست و در این علم کمال
 بهر کار در میان خلق گذارتم و مرا بهر از علم و در جبر بنظر نایب و کمال و کبریاست
 اما بعد بهر آنکه در این روز و شب حال هر مورات علم جبر و علم کبریاست که ادوی بر
 بسیار زوید و در خفا نشانی کند و تمام روز و شب از علم و کبریاست



بسم الله الرحمن الرحيم

اما بعد بهر آنکه در این روز و شب حال هر مورات علم خفیه و لدیه است که ادوی بر
که این فقره می که این حسن افندی از روی کتاب شارق الدفتر سیه محمد ششم
در مؤلفه شریف ایشان در اگره و ولله زکورتش در خدمت علمای هندستان شهر
بسیار فقیر طایفه و سیه ششم در آن کتاب سفید و عاقل است از علم و کمال
که این کتاب سو جعفر تمام کوم در خدمت سال سیاحت کردم مبتی سال در اگره
که صید علم منعم شانه سال و طفره هم در مکتب هم در آن شصت سال سیاحت
در هندستان تا به کمال و نفوذ فرشت و خاص طریقه و کمال کوی نور
در دوم سیر کوم و علوم با کمال و علم بهر از علم خفیه یافتیم و تمامی علوم
در این پرده بر کمال و این کتاب سو از علم خفیه کوم و در این علم کمال
به کار در میان خلق گذاریم و مرا بهر از علم و در خفیه بنظر ما بهر از علم و خفیه
اما بعد بهر آنکه ادوی این مورات و اشارت سو بهر از علم و خفیه
بسیار زوید و در خفیه نشر از شیعه کند و تمام مورات آن سو بهر از علم و خفیه



بسم الله الرحمن الرحيم

اما بعد بهر آنکه در این روز و شب حال هر مورات علم خفیه و لدیه است که ادوی بر
که این فقره می که این حسن افندی از روی کتاب شارق الدفتر سیه محمد ششم
در مؤلفه شریف ایشان در اگره و ولله زکورتش در خدمت علمای هندستان شهر
بسیار فقیر طایفه و سیه ششم در آن کتاب سفید و عاقل است از علم و کمال
که این کتاب سو جعفر تمام کوم در خدمت سال سیاحت کردم مبتی سال در اگره
که صید علم منعم شانه سال و طفره هم در مکتب هم در آن شصت سال سیاحت
در هندستان تا به کمال و نفوذ فرشت و خاص طریقه و کمال کوی نور
در دوم سیر کوم و علوم با کمال و علم بهر از علم خفیه یافتیم و تمامی علوم
در این پرده بر کمال و این کتاب سو از علم خفیه کوم و در این علم کمال
به کار در میان خلق گذاریم و مرا بهر از علم و در خفیه بنظر ما بهر از علم و خفیه
اما بعد بهر آنکه ادوی این مورات و اشارت سو بهر از علم و خفیه
بسیار زوید و در خفیه نشر از شیعه کند و تمام مورات آن سو بهر از علم و خفیه



بسم الله الرحمن الرحيم

اما بعد بهر آنکه در این روز و شب حال هر مورات علم جبر و علم کبریاست که ادوی بر
 که این فقره می گوید که این جنس افندی از روی کتاب شریک و لفظ رسیده می باشد
 و مولد شریف ایشان در اگره و ولایت زکریا در وقت علم برین بیان شهرت
 بهر مرقع طایفه رسیده است که کتاب سفید و عاقل است از علم و کمال
 که این کتاب سوخته تمام کوه و بر وقت سال سیاحت کردم مبتی سال در اگره
 که بعد علم منجم شش نفره سال و طفره هم در مکتب هم در آن شصت سال سیاحت
 در هندستان تا به کراچی و نواح فرشت و خاص طریقه و کمال کوه نور
 در دوم سیر کوه و علوم با کعبه منجم و علم بهر از علم جبر یافتیم و تمامی علوم
 در این پرده بر کوه و این کتاب سوخته از علم جبر تصنیف کوه و در این علم با
 بهر کار در میان خلق گذاریم و مرا بهر از علم و در جبر بنظر ما بهر و کمال کوه
 اما بعد بهر آنکه ادوی این مورات و اشارت سوخته و در جبر این علم
 بسیار زوید و در جبر نشانی که تمام مورات آن سوخته و معلوم کند و در این



بسم الله الرحمن الرحيم

اما بعد بهر آنکه در این روز و شب حال هر مورات علم خفیه و لدیه است که ادوی بر
که این فقره می که این حسن افندی از روی کتاب شارق الدفتر سیه محمد ششم
در مؤلفه شریف ایشان در اگره و ولله زکورتش در خدمت علمای هندستان شهر
بسیار فقیر طباطبا و سیه ششم در آن کتاب سفید و عا و سیه در علم
که این کتاب سو جعفر تمام کوم در خدمت سال سیاحت کردم مبتی سال در اگره
که صید علم منعم شانه سال و طفره و مکتب کوم در آن شصت سال سیاحت
در هندستان تا به کراچی و نواحی فرشت و صافی طرفه و کراچی و نور
در دوم سیر کوم و علوم با کعبه کوم و علم بهر از علم خفیه یافتیم و تمامی علوم
در این پرده گیر و این کتاب سو از علم خفیه کوم و در این علم کما
به کار در میان خلق گذاریم و مرا بهر از علم و در خفیه بنظر ما بهر و کما بهر و خفیه
اما بعد بهر آنکه ادوی این مورات و اشارت سو بهر از علم این علم
بسیار زوید و در خفیه نشر از شیعه کند و تمام مورات آن سو بهر از علم کند و



بسم الله الرحمن الرحيم

اما بعد بهر آنکه در این روز و شب حال هر مورات علم خفیه و لدیه است که ادوی
 که این فقره می گوید که این حسن افندی از روی کتاب شریک و لدیه می گوید که
 در مولد شریف ایشان در اگره و ولد زکوریات در وقت علم خفیه و لدیه
 بهر مرقع طایفه و سید ششم در آن کتاب میفرماید که در آن کتاب
 که این کتاب و جعفر تمام کوم در وقت سال سیاحت کردم منبت سال در اگره
 که بعد علم منعم شش نفره سال و طفره و مکتب کوم در آن شصت سال سیاحت
 در هندستان تا به کراچی و نوزده فرشت و خاص طریقه و کور کوی نور
 در دوم سیر کوم و علوم با کعبه کوم و علم بهر از علم خفیه و لدیه و تمام علم
 در آن پرده کور و آن کتاب و علم خفیه و لدیه کوم و در آن علم کوم
 بهر کار در میان خلق گذارتم و مرا بهر از علم و لدیه و کور و لدیه و کور
 اما لدیه کنت ادوی این مورات و اشارت سوبله و در حین این علم
 بسیار دید و در خفیه و لدیه کنت و تمام مورات آن سوبله و معلوم کنت و در آن



بسم الله الرحمن الرحيم

اما بعد بهر آنکه در این روز و شب حال هر مورات علم خفیه و لدیه است که ادوی بر
که این فقره می که این حسن افندی از روی کتاب شارق الدفتر سیه محمد ششم
در مؤلفه شریف ایشان در اگره و ولله زکورتش در خدمت علمای هندستان شهر
بسیار فقیر طایفه و سیه ششم در آن کتاب سفید و عاقل است از علم و کمال
که این کتاب سو جعفر تمام کوم در خدمت سال سیاحت کردم مبتی سال در اگره
که صید علم منعم شانه سال و طفره هم در مکتب هم در آن شصت سال سیاحت
در هندستان تا به کمال و نفوذ فرشت و خاص طریقه و کمال کوی نور
در دوم سیر کوم و علوم با کمال و علم بهر از علم خفیه یافتیم و تمامی علوم
در این پرده بر کمال و این کتاب سو از علم خفیه کوم و در این علم کمال
به کار در میان خلق گذاریم و مرا بهر از علم و در خفیه بنظر ما بهر از علم و خفیه
اما بعد بهر آنکه ادوی این مورات و اشارت سو بهر از علم و خفیه
بسیار زوید و در خفیه نشر از شیعه کند و تمام مورات آن سو بهر از علم و خفیه



بسم الله الرحمن الرحيم

اما بعد بهر آنکه در این روز و شب حال هر مورات علم خفیه و لدیه است که ادوی بر
که این فقره می که این حسن افندی از روی کتاب شریک و لدیه می که ششم
در مولد شریف ایشان در اگره و ولد از کورستان در خدمت علمای هندستان شهر
بسیار فقیر طایفه و سید ششم در آن کتاب میفرموده و عاقل است از علم و کمال
که این کتاب سو جعفر تمام کوم در خدمت سال سیاحت کردم مبتی سال در اگره
که صید علم منعم شد آنکه سال و طفره هم در مکتب هم در آن شصت سال سیاحت
در هندستان تا به کراچی و نواح فرشت و خاص طریقه و کور کوی نور
در دوم سیر کوم و علوم با کعبه کوم و مع علم بهر از علم خفیه یافتیم و تمامی علوم
در این پرده گیر و این کتاب سو از علم خفیه کوم و در این علم کمال
به کار در میان خلق گذاریم و مرا بهر از علم و در خفیه بنظر ما بهر و لدیه و خفیه
اما لدیه نیست که ادوی این مورات و اشارت سو بهر از علم و لدیه
بسیار زوید و در خفیه نشر از شیعه کند و تمام مورات آن سو بهر از علم و لدیه



و پیشتر آن و دشوار بسیار و زیاد سال کعبه و قانی نکات آن صوفی شو ابراهیم
 عمده آن سو بطور روشن مکرده اند و کسرها بانی بزد و یکی جنبه ای اسم ایشان را ذکر نموده اند
 که هر چه بگویند و بگویند تقییر مراد است یافت هر دو نامی بقدر معرفت و علم و دانش
 که بپای میرود و بهره در سبک دارد و فقه اندک میانه است بکتاب خود
 بر آنکه علم کثیر علم است و نموده است و علم فرج بکثر است بر صفت اعداد و نجوم که
 محبت و کدورت آنرا بجز هر کس و هر کس است علیه ریاضت اگر عاقل
 قرع علم بکافه را تا قدر تو زحمه کرد و علم و فوفا را در آن تا خود را بگذرد و از این در رفع بار
 تا از هر علم بپای هر بخیر و با بهره نده تا از این است محو گردد و در تنهایی بخالی و بوی
 تا لذت آن سودا بپای و آن سه پیشتر در سه سو و سه کما و بازار آموخت و در حاکم
 نامناسب کن و هر قدر بمرگنی و چو نبوت سیر در آن کفا بکثر تمام عطف و جمل کوفت
 این علم علم بیغیه است و سینه فوفا فانه آهست بر در فوفا بپای بپای
 و کو تا تو لذت حاصل کرد و از آن قوی و مقصود بر
 و در باب و فتنه ای علم و در روز آخر در آنکه در هر عدد در روزی یکصد و بیست و نه
 این علم و میگویند بر و سینه و میگویند در باب و در هر عدد و در هر عدد این علم و در هر
 و در کن و در سینه کفا هر دو در کتابت و در هر عدد



در استرسلطیات که حرف و درجه نقطه را دقیقه و سطر را اسم
 در نام سو برج دقیقه و باب و پت و سهم خوانند و چون در جایگزینی
 کسری درجه درجه و حرف حرف مرفوب و مغنوب و صدر مرفوب
 حقیض و اوج نزول و صعود رفع و خفض گویند و همه مدعا از حرف
 در نام باب اسطرناح که کتاب و از دیر تیر کنند و در سو مخارج باب نیز گویند
 و گاه سهم و طلاق بر تمام قیاس کنند و آن خوانده است بعد بر وجه قیاس
 در هر کی تیر روز سیر کنند و تیر سو اسم گویند و گاه نام بخوانند و گاه حرف
 درجه و باب و سهم خوانند و سطر افروز نام و استخراج اسماء
 و شفت خوانند و حرف منقصه و عدد و استطان و حرف مخارج
 باب در دستن اصول علم جفر بر آنکه صدر کلام حرف است و شکی نیست
 تهجی است و چون و تیر کشیده و در آن کتب تا تیر کنی کلام خالق و مخلوق و آنچه در
 بانی منطلق بشود از این حرف پردی نیست و در کلام محمد رانده اشاره از ای کفایت آدم
 خطاب فرقه هر و علم آدم و الله اسماء کلها به فراش و بغیر است
 بر آنکه صدر کلام این حرف بر سه قسم است و هر قسمی از این سو اسمی معنی است

تا از یکدیگر



تا از یکدیگر مفروق شوند قسم اول مغوفن خوانند و از قفط آنها که حرف هر سیزده
و لکن غیر مکرر باشند و فرشان قسم اول ثانی و آن حرف اینها هتته

ا ج د ک ل س ع غ ص ق ش ذ ض

و اینها سیزده حرفند و آن حرف نیز بر هتتمند یک قسم زاید پس کون ستر

از حیم تا عین
و یک قسم دریم از این است هت حرف که مکتوبه مکتوبه خوانند و اول فرانش
مکرر مکرر است و حرف مکرر مکرر است و حرف و م ن و قسم سیم
مکرر در خوانند و قفط آنها حرف است و آنها در از ده حرفند از ستر
ب ه ط ع ف ی ر ت ث ز ح غ ظ و قفط اینها در خوانند

که با و ق و ط و ی ا ب و ف و ک و ن و و با ص ط ع ح و ب سینه ا و ا و حرف لغت
باب دیگر هر آنکه در کتب حرف است و هت کانه شش نوع است که در این
سه نوع از آنها است و هر دایره سو بر هت قسم هت که هت چهار ده حرف ایل را
اساس نامیده اند و چهار ده دیگر را نظیره و اساس و نظیره بر پایه یکدیگر درجه شده
تا که دست یابد چنانچه هت که در جدول اساس و نظیره مفردم گفته



در استرسلات که حرف و درجه و نقطه را قیسه و سطر را اسم
 در نام سو برج و حقه و باب و پت و سهم خوانند و چون در جای گویند
 کسر کن درجه درجه و حرف حرف منسوب و منسوب و صدر و حشر
 حقیض و اوج نزول و صعود رفع و خفض گویند و همه مدعا از حرف
 در نام باب اسطرخ کتات و از دیگر بخیر کنند و در سو مخرج باب نیز گویند
 و کاه سهم و هلاق بر تمام قیاس کنند و آن خوانده است بعد از بر وجه قیاس
 در هر یکی شیر و ز سیر کند و کثیر سو اسم گویند و کاه نام بخونند و کاه حرف
 درجه و باب و سهم خوانند و سطر افروز نام و استخراج اسماء
 و شفت خوانند و حرف منقسمه و عدد و استطان و حرف مخرج گویند
 باب در دستن اصول علم جبر
 تا به صهر کلام حرف است مثلی بن
 تهجی است و چون و کثیر کتات و در آن کتات کتات کلام خالق و مخلوق و آنچه دی
 بانی منطلق شود از این حرف پردی نیست و در کلام محمد ران به اشاره از ای کفایت آدم
 خطاب فرقه که و علم آدم لله اسماء کلها به فراش و بغیر است
 بر آنکه صهر کلام این حرف بر سه قسم است و هر قسمی از این سو اسمی نیست



تا از یکدیگر مفرد و شکر قسم اول معطوفی خوانند و از قفط آنها که حرف هجرت است
 و لدکن غیر مرکز باشند و فرشان قسم اول ثانی و آن حرف اینها هستند
 ا ج د ک ل س ع غ ص ق ش ذ ض
 و اینها سیزده حرفند و آن حرف نیز بر دو قسمند یک قسم زاید پس کون ستر

از حیم تا عین
 و یک قسم در این است هشت حرف که بگویند مبدی خوانند و اول فرآنها
 مشرک است و حرف مکرر و اینها که حرفند و م ن و قسم سیم
 مشرور خوانند و قفط آنها که حرف است و آنها را از ده حرفند از استقرار
 ب ه ط ع ف ی ر ت ث ز ح ظ و قفط اینها در این است

که با و ق و ط ی ف ا ی ا ی فر مکنند و با ص ط ه ع ح و ب سینه ا ی ا ی حرف لغت
 باب دیگر بر آنکه رکنی حرف است و ثبوت کانه شش نوع است که در این
 سه نوع از آنها است و در دایره سو بر دو قسم قسمت که لند چهار رده حرف ایلار
 اساس نامیده اند و چهار رده دیگر را نظیره و اساس و نظیره بر پا بهر کرام درجه باشند
 تا که دست یابد چنانچه است که در جدول اساس و نظیره مفهوم کفند



بر نظایر است و طرقات است و ذرات است اما ذرات عجمه از تحریر این نظر
 میکنند تا در موقع تقصیر و سرافا برین منشعب گردد علم شود
 اما نظایر ^{نخچه} صنف رده که عده شاره برای کرد حرف است بهشت کانه بر
 دایره در دایره بره قسم قسمت شش در مجموع شش قسم شود
 در فتح اگر چه در این فی شرف عظم از دست است حرف اکبر
 قسم نظره میکند بلکه رفق از برای نام نظایر این است بهشت حرف کتاب علم
 که خلق قطره و عین صفت از نظریه و عین کرد سهرت فحول عذار فی موهار
 کامر و دوق کعبه بر قاعه ای علم شرف مله نظریه منظر مله در آلی سو منبر الهام
 در غیبه پیرینه و با آن نظیره تصویر معقده غلامیه و جز از غیبه پیرینه
 اما نظیره که معمول و متفق علیه و منظر حیات است بهشت شش و چهارده بهشت و چهارده
 فصل در حرف است بهشت کانه تهی بر آنکه این حرفات سوپر از کانه فاعلم
 خلقت فرخ در هر قدر قضا فرخ و کفرت آدم تقیم فرخ موافق خبر به در مرتب
 آن حضرت تقیم شد که ترتیب آنچه خود خطی ای فرخی به ترتیب سوپا علیه
 است است ای فرخ و ترتیب که است کوبه پس این و قسم ترتیب ترتیب
 نسبت به ترتیب ترتیب است بهشت کانه اصله نخچه نظایر در بر این درم



اما اساس و نظیر حروف است همگانه را چهارده فراست قطع ترتیب در فوق
مردوبند و چهارده سو و نیز آن ترتیب هر حرف را نموده حرف اول فوق مردوبند بلکه از
اینکه هر حرف از ترتیب و معنی حرف فوق نیفتد بعد از کثیر دهانه فانه ترتیب و همه حروف است
در فانه قسم می کنند و چهارده حرف سطر اول سو اساس و چهارده حرف سطر زیر سو
نظیر هر کویسند برابر استخوان نظیر از انتهای رتبه شد
نظیر به الجبر

اسکی اب ج دھ و ز ح ط ی ک ل م ن
نظیرہ سی یغ ف ص ق ر ش ت ث نغ ذ ض ظ غ

سے فص و کسیت ح د ص و ح
پہلے سطر اول سو و اجد ہمزہ علی کس باشد پاس و چہارہ حرف سطر زیری سو نظیر
پس نظیر الف سین و نظیر با عین و نظیر حیم فاست لے آخر دایں رتبہ پاس و نظیر سو
نظیر اجد بر کو منہ و اس نظیر اول از نظیر رستہ است اما نظیر ویم نظیر تثنیہ
و حرف است تثنیہ نہ سو بہ رتبہ الف بآ تا لے آخر چہارہ در و و چہارہ در زیری نام

۴۵- اب ت ث ج ح خ د ذ ر ز س ش ص
نیزه- ض ط ظ ع ف ق ک ل م ن و ه ی

داسی حروفات را بر این سهولت قفط ترکیب کمر آبتش جمع همه دراز شش
ضبط قطع غفقی کلنی و هندی پر از آبتش ای شش و چهارده و ده
هاس حرف آبتش و چهارده حرف سطر زریں سود به ترتیب حرف حرف دراز حرف
سطر اول زرشه شش نظیر حرف آبتش گویند و از قفط قطع الی و هندی باشد

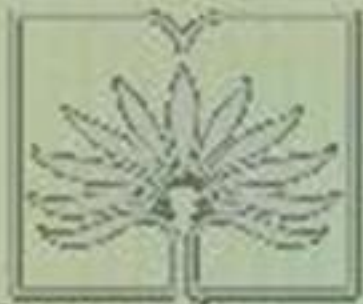
زندگانه



انصاف

از نظایر بسته این دو نظیر بود که در کتب نسبت چهار نظریه است معنی زیرا که آنها از این مشتق
 از حروف است یکبار در حروف است شمر اما طریقه استخراج آنها اینست اول الف را
 بر نویسد از حروف است یکبار بر بنده چهار طریقه کنند یعنی از ب مرشانه حرف چهارم شروع
 و بعد از ب مرشانه حرف است از ای بر دی به پیر از استخراج کنند
 چنانچه در کتب چهارده حرف در فوق و چهارده حرف در زیر ای بنویسد آنکه پس در نظریه است
 پس حروف است معنی از چهار چهار طریقه کوی یکبار ای ط م ف ش ذ ب و ی ن ص ت جی
 ای خ و در دون کتب بنویسد و نظیر از آن معنی شده ج ز ک س ق ث ظ ذ ح ل ع ر خ غ

[illegible][illegible]



مکتبہ اسلامیہ
لاہور

۱۲



کتابخانه عمومی
شماره ثبت کتاب ۱۲۳۴۵۶۷۸
تاریخ ثبت ۱۳۹۰/۰۵/۰۱



مکتبہ اسلامیہ
لاہور

۱۸



کتابخانه عمومی
شماره ثبت کتاب: ۱۸
تاریخ ثبت: ۱۳۰۲/۰۵/۰۵



کتابخانه ملی افغانستان
موسسه تحقیقات و نشر
کابل

۱۸

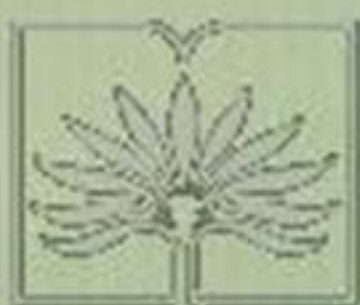


کتابخانه عمومی
شماره ثبت کتاب ۱۸
تاریخ ثبت ۱۳۰۲



مکتبہ اسلامیہ
لاہور

٢٥



مكتبة
موسم
موسم
موسم

بسم الله الرحمن الرحيم

حمد و ثنا حضرت متعالی حضرت احدیت و مالک الملک مطلق تالیفات
و عظیم کبریا و ده و تقدس برآورده و صلوات و اکبات و تحف نجات طهارت
نثار مرتبه و مضع مقدس با در سبیل و مقصد اسرار شمس ظلم مصطفی محمد
مصطفی علیه افضل الصلوات و اکمل النجات و برال و ابرار و اهلها را و اهل

اما بعد

این رساله بهیت شمس رخصت این اسرار این کلمات که از ملک
مقرب جلیل بن جبرئیل امین علیه السلام صادر شده **داد آیت**

ما و علی مظهر العیاب ستمه و دعواتک فی التوابع کلهم و هم سنجلی بولید
یا قتی و یا علی و یا علی **یا ازجهم** نبر آیه از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام

مرقم رقم تحریر شده و این رساله عربی بعد در زمان حضرت امام جعفر صادق علیه السلام

بما رسید ترجمه کرده اند و فی التوفیق **فصل** در بیان بعضی از خواص این

رساله شریفه به آنکه اجتماع از انواع حروف امتزاج داشتند از کتب و کتب

یا بعضی دیگر از بعضی بر طریق علم خواص حروف مقتضی خواص بسیار است چنانکه

از حروف فاضله است و آن **نه آیت** **ن ا و ع دی ام ط** و امام محمد باقر

علیه السلام فرموده که فاضله چهار است **ن ا و ع م ط** و حروف فاضله هفت است



نسخه بدل
ع دال ع ج ی اب ت

۱۰ ع دال ع ج ای ب ت
دارا امام علی موسی الرضا نقیست که حرف
خامنه الشیعه حر است **زج** و فله صه فاصه الخی صه حر ارزده احرف
ع دال ع و ن ال **ک** ف ی ا دارا امام حسین علیه السلام مرویت که
حرف فله صه فاصه الخی صه حر است **ل** ن دای ب ک ل دارا امام
النقی ۲ و مرده که صیغ ر فله صه الخی صه حر است **ع** ب د حرف صیغ ر عالیه
چهار است **م** ع م دارا امام موسی کاظم ۳ منقول است که حرف عالیه حر است
ه ع و حرف اوله تمزج الصبایع است شش **س** ی ن ج ل ت
دارا امام زین العابدین ۴ نقلت که حرف اوله که تمزج الصبایع است و حرفت
س ل و مرسله حر حرفت **ب** ع و دارا امام حسین علیه السلام فرمودند که مرسله
حرفت و حرف اسباب چهار که در سابط اند میان حق و خلق چهار حرفت
ل ا ی ت که و جمله اسمیه اطهار علیه السلام متفقند که حرف
اسباب اکاد و سابط اند میان حق و خلق همین چهار حرفت که مذکور شد
و حرف مخفی نه است **ز** ع ج ث ق ا ض ص و و حضرت امیر
علیه السلام فرموده است که حرف مخفی ده است و آن ا ب ت ث ج د ه ه اما مندر از حضرت
امام حسین ۳ قائم ال محمد علیه السلام و **ق** ا ض ص و رسم قائم است و تارخچه ظهور اوست
است **و** ق در هیچ زبان نیامده است الله در عربی در کلمات نادیده خویش

و در هیچ حرف نیست



نود و پنج خواص بسیار است از آنکه معصومین بر و ایات ثقات شاکستند و از آنکه
 ده حقیقت ذکر کرده خواهد شد. اول اگر کسی در میان جمعی دشمن گرفتار باشد
 چنانچه در کشتن او متفق باشند بآیه فاک بردارد و هفت بار بر آن خواند و
 بکاست دشمن اندارد و بسیار به اسب یا بر فدا از تعالی هیچ ضرر روی نرسد
 و سبب موت فله من شود **۴ اگر کسی را** سحر کرده باشند لکلماتی به مقدار آب
 خواند و بان غسل کند و از آن آب بخورد آن سحر باطل شود **۵** **سبب اگر کسی را**
 زهر دهنده باشند یا مارگزیده باشد امری که از رشک در عفرال بر کاسه عین برنویسد و باب
 بشویند و در آرد و بار این کلمات را بر آن خواند و آن آب را بخورد و هر دهنده را
 الله زهر کارگزشتد **۶ حکم** اگر کسی بیمار باشد و اطباء از معالجه او عاجز شوند به مقدار
 لکلماتی بر آب خواند و ببرد و دهنده را بخورد و البته شفایاب **۷** **اگر قهق**
 و شوارش آید یا بغیر گرفتار شود هزار بار بخواند بفرج مبتل شود و قهقرات او خسته
 شود بخیر **۸** اگر پدرش هر یک سپاهی غضب کرده باشد و بر سرش هفت
 بخواند و عین بر آب باشد سه روز بخواند خشم بد بطف مبتل شود **۹**
 اگر کسی را بر بوی سبزه و زیت در گوش او بخواند مقبول القول شود و هر
 فقره را روزی سه مرتبه کرد **۱۰** اگر کسی را دل روز جمعه چهار هفت بخواند
 با هر کس سخن بگوید محبت او شود **۱۱** اگر کسی بتهمت گرفتار شود هر یک چهار بار
 بخواند هفت از فر ریخته و فله بق بخواند و بگوید دو کیر این است و هفت



ائمه چهار قسم کرده اند یک قسم مغفوع منسوب حار است **آو ی ل م ن ع**
 و یک قسم مجرور در رطب است **ه ی و ش ث ذ می ط** و یک قسم مرفوع یا
 بس است **ح ج ز ک س ف ث ح** و یک قسم بار و مجرور است
ب ذ ع ظ غ ف ی ق دلخواه قسم است حروف را ائمه بهفت کتب
 قسمت کرده اند مثبت **ز ح ل** مشتری **م ت ر ی** مترسج
ا ج ه ب و **د د د** عکس
ش م س زهره **ع ط ا و د** قمر **در این چهار**
ل س ت ظ م ف ذ غ ن ت ص ی ع ع ط ق
 قسم است قسم اول در احوال انبیاء و اوصیاء و حکماء که ابتدا را آدم علیه السلام
 تا آخر هر نوع **ع ی ت ن** مدت ایشان **ب ع ث** قسم دوم در احوال ملوک
 فرس و شمع احوال ایشان **ع ج ت ن** مدت ایشان **ز غ ف ن** و **ع ق ف**
 قسم سیم در احوال نبراهیه و نبرعیه است ایشان **د ق ک** قسم چهارم در احوال
 سلاطین و ملوک نبرعیه است **ه ع ع ت ن ع ث ع ن** مدت ایشان
ع ق ک و بعد از آن **ف ق ف ی ک ذ ی ن** بدیه آمدن ترک باشد
ع ق م ز و د ر و **ج ب ع ق ک** و بدیه آمدن ذرا قان و کد ابون
 و مدعیان اهل البیت رسول صلی الله علیه و آله و خوارگشتن و مقهور شدن آن
 مدعیان هم در آن سنه و پیدا شدن قحطی و بیمار شدن مردم بسیار در همه اطراف و
 سال و ظهور فرشته و آشوب و قتل و خوار شدن مدعیان اهل البیت از روضات **ع ق ک ع ق ق**



زبده امرن شبعه از شعبان اهل البیت و خوشه ای گردان اهل البیت **ع ق ح**
 که به این خوارچی از خوارجیان منبر میسه که هر کس کند از ایتام که شسته و خشک و عالی و خطی
 و بسیار و فرود شدن مردم بسیار و خشک و شسته و اثرش تا **ع ق ح ف ه** شروه باز
 در **ک** رمضان **ع ق ح ف ه** تا پرخ آهن تا یم قنیت بعد از هزاره کذاب
 مدخر باشد و آن بر چهار قسم است که به هفت قسم دیگر گشته است تعلق نماز
 و طبایع جمله موجودات و مخلوقات و الله از خبر و شر و نفع و ضرر و ضعف و عجز و دیگر
 و توانا و سر و پا و دگر و دگر و فقیر و دیر و منسوب با ایشان است حضرت امام جعفر صادق
 کشته که است از این لیز حرفها که کوکب سبعة را با حروف مقطعات قرآن در طالع که
 آن حرز شایسته چنین با حروف دارد و حروف مقطعات قرآن چهارده است و آن شایسته
 بچهار ده معصوم و معصومات ایشان در طالع که بجهت است و علم ادلین و آخرین است و از این چهارده
 و این چهارده حرف را ائمه علیهم السلام چهارده رسم عظیم گفته اند و در آن چهارده هزار شایسته
 است که ائمه علیهم السلام فرموده اند و از خود را آدم ۲ واقع شده است تا به در حضرت رسول
 صلوات الله علیه و آله و سلم در اینجا در **ع ق ح ف ه** و از حضرت محمد ۳ تا تا نمل اول است که خواهم

و آن چهارده رسم گنیت **الم الم الم الم الم الم الم الم الم الم الم الم الم الم الم الم الم**
ح ح ع ع ق ق ق ق حضرت امام جعفر صادق ۴ فرموده که کی عدد است تا
 حسین ۵ است ایشان **ع ه** نسخ **ع** و ده و منبر میسه است **ع ه** است ایشان
آ ل ه ده و منبر عیسی **الم الم الم الم الم** است ایشان **ع ع ق ق** است ترکان است ایشان



این چهارده اسم اعظم چنین است محمد بن عبد الله ق ح م ن ط م م ن ط م ع
 ش است الوجوه علی ابن ابی طالب ۲ ن طه المص ع ش است الوجوه حسن ابن
 د ش است الوجوه حسین ابن علی ش است الوجوه علی ابن الحسین ش است الوجوه
 محمد بن ش است الوجوه جعفر بن محمد کهیص ح م ب ش است الوجوه موسی
 بن جعفر المرق ع ش است الوجوه علی بن موسی ن طه المص ش است الوجوه
 محمد بن علی ق ص ش است الوجوه علی بن محمد المیس ح م طه ب ش
 الوجوه حسن بن علی ن طه المص ع ش است الوجوه م ع م د بن حسن
 ق ص طه ش است الوجوه فاطمه بنت محمد المیس ن طه ب ش است
 الوجوه فدیجه بنت خویله ش است الوجوه المارکهیص لیس ص ح م ع سق
 ق طه ط م طس و بعد د این چهارده حرف مقطعات غ غ ف
 ک د ذ ل اگر کسی این چهارده اسم اعظم که اینهمه عجاایها در دست
 اگر در خواندن و نوشتن مداومت نماید حیدر ال اسرار الله و انوار غیب در دل
 فرو آید که وصفش توان کرد و در میان جمله خلیف غریز و کرم بشه و مثال در
 چنانست که محمد باقر ی ل ۱۴۵۱ است المرق طه المص ش است
 الوجوه ه ج حروف مخفیه و علامت برج مشتبه
 که عقرب است و خانه مرتبخت و کرم حاکم و منسوب بر دوازده شمشیر
 و از اقلیم سیم است و تعلق بزین باسریال و دشت و سنگ ریزه دارد



و در بیشتر شهرها شام در دم بختی و در آنچه میان مغرب و شامند در معدله
 این را بادشاه دانه و شجره و در کوهها آهین و در جویها میوه با بزم
 و بسته الحظ را در دختان که کریم و تلخ باشد و در خاک بود مار و عمارت
 هادون م م م حرف عالیها آن او فله صه الی صه است و در
 خاصه الی صه است و حرف مرسته است م م حرف خاصه است
 ج حرف مخفی است در مختصر که پیش آید یا پنج بار یا پنجاه بار یا صد بار
 یا پنجاه بار بخواند بی شک آن تمام کفایت شود و انواع مراد است باشد
 از این صاهر شود از حبت و بعضی و عقد التوم و عقد التان و عقد التار
 جل اما بید که هم غفور و هم مطلوب مرکب کرده باشد تا مطلوب
 صاهر شود و اگر در عترت سعد بنوب و در کثرتش درین نقش کنند و در
 نخست کنند الله تعالی جمله مراد است و نیز و دنیا که مراد آورده بخبر گردانند
 و اگر در سبته باشد برپا رمان نوب و بد و بد بخورد که کرد
 نقلت که حکیم در سر بازار مصر استیاهم بود و را میاورند کبشند نام آن جوان
 بانام پادشاه ترکب شود و آن اسم را برکمانند نوشت بدان جوان داد و در خیال
 پادشاه گذشت از سر خط و او در گذشت به برکت اینج عمل بزرگوار و الله اعلم بالصواب
 فصل در دین رستم ذات بار خالی جل جلاله بسم الله الرحمن الرحیم



کتابخانه
 مجلس شورای اسلامی
 تهران

در خواص اسم ذات باری **اسم امین** **هو الله الذي لا اله الا هو**
لحي العالم القدوس المريد السميع البصير المتكلم پس پس
 بدین اسامی عظم بعد درجی کجوانه صفات بشریت از او محو گردد و وفای
 گردد و بصغات حق باقی گردد و دوم بتوی پیدا کند و بعد درج جهان باشد
 و رزق در روز سر بر روی فراخ کعبه و هر از غیب بر او مشکشف شود و پنجم حق شنود
 و بخوش دل از ملک الملکوت راز نهانی بشنود و پنجاه و چهار در بصغات چهارده
 منظور گردد و در هر زبان که خواهد با مخلوقات آسمان و زمین سخن گوید و بقوله دیگر هزار و
 هفتصد و هشتاد و شش نوبت خواهد شک دفعه و خواهد برد و دفعه در یک شبانه روز در اول
 و در آخر صلوات فرستد بر محمد و طاهر و علی و در آخر همه دعوات چنین بگوید
 در خواندن وجه در نوشتن فصل اسرار صفات از قول امام محمد سراج الدین بن
 یعقوب سکاکی علیه الرحمه و اسرار صفات امین **العلم العلام**
الغیوب القادر المقتدر الحکیم الخیر الواحد الاحد القدوس
والصمد الوتر لا یدل الاخر الظاهر الباطن اما لك الملائكة
لقدوس السلام الحق القیوم رب الموالی المجید النور الی قیوم
الجلیل النور الی قیوم الغنی الملی الواحد الدائم المهيمن المحیط



الشَّهِيدُ الرَّقِيبُ الْحَكَمُ الْعَدْلُ الرَّشِيدُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ الْكَبِيرُ
 لَمُتَعَالِ الْجَلِيلُ ذُو الْجَلَالِ الْعَزِيزُ الْحَشَّاشُ الْمُتَكَبِّرُ الْقَوِيُّ
 ذُو الْقُوَّةِ الْمُنِينِ الشَّهِيدُ الْقَاهِرُ الْقَهَّاشُ الْوَاسِعُ

سیر امتزاجی بعد و چهار بخواند اثر سرنام دلدی حق تعالی اخلاق اولی و
 وصه یقانی و اصفی غمزدی گرداند در مصرف گرداند بصفت مدبر و در علوم
 ظاهر و باطنی از خواند غیب بهره مند شود و کشف اسرار غیب و عجاب ملکوت
 او را حاصل شود در هر چه او را در نظر آید و بداند در کشف شود کشف او را
 حش میسر آید الهی در خواب از اسرار تعجیب ذات احدیت مطلع شود
 و بر انوار الله مقرر گردد و ملوک رسد طین کجکرم ادبشند و از دیار خواهند هیچ
 مفترق و غیر بر سر و از آله شش نفس حیوانی کسب دست به به قدرت
 و عز از به و در میان خلق و آثار و احوال او همه کس به و ثبات است
 و غرض حاصل آید و نعمت و رحمت او میسر شود و بعد تسخیر مخلوقات
 و او میسر داند و هیچ چیز طاقت ندارد با او و بر همه خبر غالب شود و بخوبی ظاهر
 و در شبانه روز هزار و صد و یکبار این اسرار بخواند یا هزار و پانصد و پنجاه

۱۵۵۱

۱۲۱

یکبار یا آنکه هفتصد و هفتاد و یکبار یا صد و هشتاد و هفت بار یا چهل و یکبار یا
 بار بخواند فصل اسرار خدای از قول امام محمد سرانجام الدین بن یعقوب



عليه الرحمه وسائر صفات منته
الرحمن الرحيم اللطيف الحكيم الرؤوف
الواسع الودود الصادق المؤمن الشاكر المجيد العفو
الخافر التواب القريب المجيب المغيث النصير السميع
الوالي الحافظ الحفيظ الواحد ذو الجلال والاكرام
الوهاب

هر کس که این ها بعد و چهار بخواند و در وقت سحر، شام یا در همه شب الله تعالی پاک
 گرداند از زینت غفلت و فراموشی از خدا دور شود و در حیم و مهربان شود و بخدا پیوسته
 خلاق نیز بر او مهربان شود تا سماع و بهایم و سرور روح بداند و جاهل روح به بند چیره
 ناپوشیده بداند و از چشم مردم غایب شود و اگر خواهد در مجلس شریسته باشد
 و کسوف در آن مجلس غایب کند و در کنارش بکشد و شکلهای عجیب و غریب
 و مبروم نماید که چشم از وی بداند و اگر خواهد در خانه رود که درش باشد
 بتواند رفت اگر چه از تنگ باشد و خلق آسمان و زمین همه محسوسند و او باطن
 و ظاهری و باطن او سست باشد و در حال دوری و در رکعت پیدا شود و جاهل
 الله از قهرشده و توان کرد و از او منفک نشود و دعا او را جمیع شجای شود و
 بقولی دیگر در شبانه روز این اسرار را بخواند و در دست ^{۵۲۶۷} و شد دهفت بار
 یا ای که هفتصد و سه بار بخواند و الله اعلم بصواب فصول ^{۷۳} اسرار افغان از قول امام
 محمد سراج الدین ^۳ که علیه الرحمه و اسرار افغان ^۴ است



الْفَعَالُ أَبَدٌ نَعِ الْمُبْدِعُ الْخَلْقَ الْبَارِئُ الْمَصْنُوعُ الْفَاعِلُ
 الْمُبْدِيُّ الْمُعَيَّدُ الْقَاهِرُ الْمُعْطِي الْمَانِعُ الْغَنَاءُ النَّافِعُ الشَّافِي
 الْمُعَا فِي الْمَعْرِ الْتَذِلُ الْمَوْخِرُ الْمُقَدِّمُ الْمَهَادِي الْمُسْنِ الْمَنَّاكُ
 الْوَكِيلُ الْكَافِي الْمَقْسِطُ الْمُنْتَقِمُ الْفَاعِلُ الْمُنْعِمُ

پس هر کس این اسامی بعد از تجرید حق سبحانه و تعالی را در این کلمات
 خیالها را فراموش دارد و در احوال عظیم به یاد دارد و در غیب بداند و عالم روحانی را
 حقیقت هر چیزی بداند و در سراسر آفرینش مطلع شود و حق سبحانه و تعالی را در امور که از او
 دارد و انا گویند و از او ظاهر موجودات و آخرت را بخیر باشد و در دایره که در عالم اربع
 بجا بماند و بدین عالم چیزی آید و در قسمت احوال چیزی باشد و آنچه معلوم نمیشود و در دنیا
 محتاج کس نشود و نعمت هر جهانی را در احوال کف و مهم بداند که از او باز و در همه اشیا
 قادر شود خواه در حق خود و خواه در حق دیگران و هیچ افت به درسه و در حیات برکشام
 کرد و پسندیده خدا و خلق کرد و حق دانست و او را بشناسد و بگوید هر هزار و چهارصد
 هزار بار در هر شبانه روز این اسامی بخواند **فصل** در آنکه چهار قسم است این
 اسامی که در کتب مجید و تشریح اسم است هر که مقصد را بداند و از او بگوید و بخواند
 آنجا دارد با حرمت و عزت و اکرام و منزلت باشد و در زمان بی طهارت و خفایات
 و در آن وقت که رکعت و در زمان خواب و غیر از آن وقت که بسیار فایده دارد



تواند همه اسماء را بعد و کبیر بخواند که هزار و شصت و پنج است ^{۱۳۵} و اگر بتواند با ^{۵۴۱} بعد و کبیر و کبیر
 بخواند و اگر بتواند سیصد و یکبار بخواند بدولت عظیم و سعادت قمر رسد که کس ندیده باشد
 و دست تصرف در عالم ملک و ملکوت در آرد و همیشه ستمکار بداند و بعد از آن همیشه دعاها
 کند همیشه بعد و صغیر همه روزها نیز اسماء را بخواند و بعد از آن بهر حاجت که خواهم ده بار
 بخواند آنکه هفت بار یا سه بار بخواند البته حاجتش روا شود **فصل** در بیان قواعدی
 که قوت آنکس از مهمل باشد و اندک خورد و ترک حیوان کند و ترک صحبت زنان کند و صاحب
 رستگاری ده پاک باشد و کم گفتن و کم خوردن و بچه تکلف و از سخنان بی کار و از مزاج حرام
 و دایم با وضو و آداب تعویذ و طهارت باشد و در هر هفته بار خیر کند و اسامی در
 مقام خلوت با حضور دل و طمینان خاطر و اندر مزاج پاک و صاف استغفار کند و بعد از آن
 صدوات بر سر دل فرستد و البته اسما کند و در یک شبانه روز بعد و کبیر که مقرر است
 که بعد و کبیر بخواند تا مجرب باشد و مدت هر مجرب روز است و در آخر هر بار
 صدوات بر سر دل بفرستد و در اول نیز و الله اعلم بصواب

در بیان دانستن دفع جفر در لغت پست بزغالیه است و در اصطلاح علمای و اهل حق
 دانستن استخراج امور و احوال عالم و آدم است از جزئیات و هر چند یکجای زمان و مکان
 انسان و دفع در لغت نهان بود و در اصطلاح علمای و اهل جفر عبارت از ثبت
 آنچه همون خطی کلن سعهض قرشت شتخه ضنطع که ^{۲۸۱} حرفت که بر
 هر حرف ^{۲۸۱} صفحه است و هر صفحه ^{۲۸۱} سطر است و هر سطر ^{۲۸۱} خانه است و هر خانه



چهار حرف بر وجهی که چهار را یکجا ظاهر شود و مجموع صفحات جفر ^{۷۱۴} ^{۷۱۴} صفحه شده و چهار بار
 پس به آنکه اقلیم گویند و یک حرف از حروف ابجد خواهند که مجموع ^{۲۰۱} اقلیم باشد
 و شهر گویند و صفحی خواهند از صفحات یک اقلیم و محله گویند و یک سطر خواهند
 از سطور یک صفحه و خانه گویند و یک خانه گویند و یک خانه خواهند از خانه ها یک سطر
 و در خانه اولین جفر چهار الف باشد و در خانه آخرین چهار عین و در ثبوت کرد
 حروفات احتیاط تمام بر کردی که غلط ثبت نشود و در حرفی که نقطه داشته باشد
 چپ به بنهار و بجزر و دل و توجیه تمام و در این امر شروع کند و در قدرت نامنقره ظاهر
 نشود و قاعده جفر جامع اینست

۱۱۱۱	۱۱۱۱	۱۱۱۱	۱۱۱۱	۱۱۱۱	۱۱۱۱	۱۱۱۱
۱۱۱۱	۱۱۱۱	۱۱۱۱	۱۱۱۱	۱۱۱۱	۱۱۱۱	۱۱۱۱
۱۱۱۱	۱۱۱۱	۱۱۱۱	۱۱۱۱	۱۱۱۱	۱۱۱۱	۱۱۱۱
۱۱۱۱	۱۱۱۱	۱۱۱۱	۱۱۱۱	۱۱۱۱	۱۱۱۱	۱۱۱۱

و اگر سهم از سهاله تا در جفر جامع نبوید هر گاه که اسم سه حرفی بود از اسم جفر
 اقل در اول چهار حرف ابجد خانه اول نبوید بترتیب و اگر اسم چهار حرفی
 در اول در اول خانه ششم تمام کند و اگر حرف اسم پنج حرفی باشد در اول
 در اول خانه نبوید و هر سهم که مراد باشد شد اسم شخص طالب علم است

مکر چهار حرفیت محمود پنج حرفیت مثل انفرته نموده شود رسم علی ع ا ا ع ا ب ع
 ا ج ع ا ذ اسم مکر م ج ا م ع ا ب م ج ا ج م ع ا د اسم محمود ا ج م ا
 م ع م ا ب م ع م ج ا ج م ع م ا د اگر خواهر آیه ان آیهها قرآن در جفر مع
 نبوسیری بیه که آیه کریمه ۲۸ حرف باشد که حرف در اول خانه تا آخر سطر
 ۲۸ خانه در اول هر خانه اضافه کرده تا نهم شد مثل آیه کریمه **فَاِنَّ خَيْرَ مِمَّا يَلْتَمِسُونَ**
وَهُوَ اَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ ۲۸ حرفیت باین وجه بنویسد ف ا ا
 ا ب ل ا ج ل ا د ه خ ا د ی ا ز ا ج ع ا ط ا ا ی
 ف ا ک ظ ا ل ا م و ا ن ه ا س و ا ع ا ا ف د ا ص
 ع ا ق م ا و ا ش ل ا ت د ا ث ا ا غ ع ا ذ م ا ا ضی
 ی ا ا ظ ن ا ا غ ا ا ن ت سطر اول ۲۸ جفر مع شریف بعد از این
 خانه ختمیم که خواهر بنویسد حرف دوم آیه کریمه که حرف الف سطر خانه اول خانه
 دوم اضافه کند بنویسد باین طریق که بطول دعوت آیه کریمه باشد به ترتیب
 و قس علی هذا هر را در سطر و هر مقصدی هر خواهر مناسب مطلب هر آیه که ۲۸ حرف
 باشد با هر اسم مناسب که مضمون مطلب باشد بوجه شروع بنویسد فاما انام تمام
 و توجه کلی بکن تا غلط نباشد چرا که یک حرف غلط افتد یا مکرر بنقص باشد عیب
 رخت کشیده باشد **بِنَهْیِ اللّٰهِ تَعَالٰی وَاِذَا کُمْ مِّنْ تَوَاقُفٍ الْغَافِلِیْنَ وَاَمَّا عَلَمٌ**



و مرا سعادت بخشی و معلومات نماند و فرموده جواب گوید که تر قبول کوم بعد از
 آن عود کند و از چشم تو بپوشد و در اسم اعظم **یا محمود و محبت شیخ زمل**
 نرت پنج ماه هر ماه یکصد هزار نوبت بخواند و شرایط بسیار آورد و ناکاه از قدری
 نماید و حاضر تو عظیم شد بود و در احسن است بود و هر چه چیز گرفته باشد باید
 که احتراز کند و ادب نگاه دارد و قطعاً پیش او کتافی نمکند و او شنیده باشد
 ساعت بعد از آن در سخن آید و گوید چه عرض و چه مقصود دارد و گوید عرض و مقصود
 که مرا یار روی و کار کار من تمام کن و مرا وصیت ده زمل رو در قبول کند و دست
 بود و بدستماند و بر پایشند بجزمت تمام تا او باز کرد و در اسم اعظم **یا عظیم**
 شیخ مرتجع است نرت **عم روز هر روز عیم نوبت** بخواند و شرایط
 بخورد و در همه شیخ با آملو ناکاه غنچه صعب پیدائد و در روز **عظیم** پنج
 ساعت بکنه غلغل آید بده و در سرخ رنگ با محبت تمام و شد غم و درشت
 همیگر با جو سپید عظیم و تیغ بند و در دست گرفته از دور آید و سلام کند
 و بنشیند و ای تیغ را بر آن خوف زنند و چشم بر زمین کند و لب ام جنباند بعد از
 آن گوید عرض تو بیت جواب گوید که مقصود و محبت شماست که شیخ من خوش
 موافق زنی با او قبول کند و خاتم ربی و هر مانند عقیق با او و نظر بر آن نوشته و ام
 بد و امروز **یا رحیم** محبت شیخ هر که خواهر از اس و من و درش و طمیر **عم روز**
 پنج هزار و پانصد بار بخواند و شرایط بخورد با آملو چمن تمام و هر یکس خواهد که از نظر
 او هر روز و همه خدیق مطیع و شیخ او شرف و مطیع و محبت و نفاذ دارد باشد
 اوداع **سده طریق** چهار روز هر روز هشت هزار بخواند و شیخ نام شود اوداع **طالی**



باد تعلق گیرد و سلطان وقت از حال او با خبر گشت و طالب او شود و یکدم از پیش خود
 جدا کنند **با عزیز** جهت تسخیر قمر دعوت کند و در صغیر آن است که **۳۵ روز**
 عیوانی بخورد و هر روز این اسم **۳۰۰ بار** بخواند و بار برنج دهد بعد از آن این اسم را
 بیشتر شش شش کند هرگز دست نمک نشود همه خلق نور مغیر در پیشانی او
 بینند و صاحب دعوت قبول خالق و خلدین گشت و در کبیر نیست **۳۰۰ روز**
 دعوت کند و هر روز دشت **۱۰۰۰** ده هزار بار بخواند و اکثر شب زنده دلف در صبر کند و اسم
 میخواند و هر نوبت آخر اسم میگوید با قمر اجب داعی الهی دعوت تمام زدن شب آخر
 قمر از آسمان در نیمه شب فرو آید و نفوس را در آید و کتار گیرد و با سخن گوید و بگوید
 که ترا چه غرضی است گوید این فرستاده ای حق تعالی مرا در دست میده بگرد بر و در مجموع عالم
 زیر در بر گردانند و از تو میخواهم تر گوید و بدو شغل باش و بهای که فرما بزم پیش
 تو ایام هیچ تر تسخیر شو همه سیمها و ششها عالم در خانه ارجع شود **یا مذل**
 جهت تسخیر عطا و دردت یکماه دعوت کند هر شبانه روز **۱۰۰۰** ده هزار بار بخواند و آگاه
 پیرانش او را فرستد کتای در دست او باشد پیش او بشیند و کتار بر دست نه کند
 بایر که برانتر که ال عطا رداست پیر از او بپرسد که غرض چیست جواب گوید که در خانه
 نظر کن و از فرستاد دروغ هزار عطا رد گوید که قهر کنم که در همه احوال دارم و کار بزم
 و آنچه تو خواهی چنان کنم بعد از آن قهر بدو دهد و بر آن خطرت بزن نهسته باش و ال عطا نامه
 عطا رداست چنانچه عطا رستخیز گشت علوم غریبه را در کشف گوید و از مغیبات و مخفیات
 خبر دهد و بر مبنی وزارت برسد **یا سبحان** جهت تسخیر حکام و سلاطین



۲۹ روز عزادست نماید و هر روز **چهار نوبت** بخواند بعد از آن ختم بر سر بزد از شکر
 و اسم بر آن نقش کند و در پشت کند هرگاه که برابر حکام رهو بر آن ختم نظر کند
 جمله طبع و شکر شوند **یا زاکلی** محبت شکر آفتاب مدت پنجاه روز متواتر علی الدوام
 بخواندن این اسم شغل باشد و اکثر اوقات برابر آفتاب خواند و در آخر بخواند بگوید **شمس**
 احب دایم الله و این سخن را بلند بگوید اما اسم را نرم گوید تا گاه پسند که آفتاب
 از آسمان فرو در آید و نفوس فرشته بر مشرق کادر پایش بر آید و از سر بام نعره آن
 موفع فرود آید و گوید غرض تو چیست باید که خندان ره و سبک ره بخواب ادا میدی
 و مرا در خویش بطلبی و قبول کند و همه طله با سر روی زمین را بر او عوض کند بزرگ بخیزد
 و هر دو دست بر سینه زند و توافع کند در خلعت بدر **یا امتنان** تسخیر حال الله
 نو در روز هر روز هفت هزار بار بخواند بعد از تمام شدن دعوت شخص پیش از حاضر
 شود از رجال الغیب داد را علم کبیب تعلیم کند هر بفرمان حق تعالی جبرئیل و علم نوله
 سنگ زر کند **یا دیان** تسخیر تنی را در مسافران بر تو بجز مدت هفتاد روز
 هر روز چهار بار در مصباح بخواند تا گاه طایفه مسافران بدر خانه آیند و بر در خانه
 چادر زد بگویند فله کنس و اینخواهیم که اما شمر از او داریم چیزی از او به بپندند و بسیار
 خواهند ادریج گوید ایشان در صحبت او بکسر گویند که این بزرگ ما را در دریا بفرست
 رسید دشتی ما را از غرقاب فلاح گوید از برکت او کلمات یافتیم خواص ده اسم
 که شیخ بهار الدین خاکی رحمة الله از بفر کبیر بر من آنگاه از صحبت هر ماهر و ماهر و ماهر



که لایزال بنویسند آن کار با تمام سه بعذر رد می‌نماید اما بعد از آنکه گفته‌اند وای مومنان
 با تمام رسانند از اینست **طَفَرُ غَنِيٍّ كُؤَابٌ تُعِينُ مَذَلَّ طَسٍّ**
خَضُّ صِدْقٍ لَا شَكَّ خَصَجٍ مِنْ وَضَعٍ فِي شَفِّ الشَّمْسِ

امن من البليات والافات والعاهات والوسواس
والخوف **فاجبت سورة والنجم** هر که در مصباح سوره و النجم را بخواند

ربات ربه الکبری بخواند ذهن را قوی کند و هر روز بزرگ گویند و دنیا را ببرد و
 حفظ قرآن و علم و حکمت حاصل شود و هر اسیر شود و اگر بنویسد مشک و زعفران
 و کلاب در ظرف آبگینه و جنایات بشوید و بخورد و دهفت روز متواتر بخواند
 ناز بابدله برادر سه و فایده

ح	ظ	ی	ف
ی	ف	ح	ظ
ف	ی	ظ	ح
ظ	ح	ف	ی

سپارمینه هر کس هر شب این
 سوره را بخواند توانگر گردد

امیر المؤمنین ع این ابجد

میفرماید که اگر خواهی کس را از عشق

بقرار گردانی این چهار در چهار را

بمشک و زعفران بنام محف و مار غف بنام نخس و مار نخس بر ورق آهن

بنویسد و در خانه معلق بدارد و یا با محف و مار و مار و بقرار دهد است



مقام	قولا	مرب	وهم
مهم	مرب	قولا	سودم
قولا	سودم	مهم	مرب
مرب	مهم	سودم	قولا

شرح سوره الحشر دعوت این سوره شریفه بر دو نوع است یکنوع که درین
 نظم مذکور است است که روز جمعه ای که بعد دعوت کنند تا چند یکروز هر روز چند کلمه
 بخوانند و چهار شست که بکسر سخن گوید در سجده گاه خواند مطلق درین چهار کلمه ترک دعوت
 نکنند اگر ترک بشود باز از سر بایدش گرفت در محقر شروع از ابتدا خواندن چهار کلمه
 بر غیر صلوات فرستد البته دوم هر کس که بخواند که اگر بعد از آن دعوت اگر بر کوه خواند از جا
 بر خیزد باید که در شمش جا بایستد و بگوید یا قتی یا قوم و در روزی که دعوت تمام شود
 صدق کند بکسیر از شیر منیر در روز آخر کوفته رکبش و طعام سپرد و چهار
 یکمان با مقداری طلا و زعفران کند و بجای است و متحقق رساند که البته اما
 عجیب ظمیر که موضع آثار که بایستد است که **و لولا کتب الله** و موضع
 قوم **ما افاء الله** و موضع ستم **للفقراء المحاجون** موضع چهارم
والذین تبوء الدار موضع پنجم **لا نتم اشتد رهبت**
 موضع ششم **لا یستوی اصحاب الخیر** تمت
 تعلق ۲۱ منازل قمر بحروف ۲۱ کانه منازل **شی** شش طین بطن
 جبهه زبره حرفه نعیم بلده منازل بادی هر قعه هفت
ط **م** **ف** **ش** **ذ**
 زراع غفره زبان اکید اصله
ی **ن** **ص** **ث** **ض**
 منازل آبی نشو



طرفه قلب مشوله مقدم مؤخو مشا من زل زک
 ز ک س ق ت ط
 سماک هوا وبران ثریا ذابج مسعود بیج
 د ع ل ع ر ع ع
 چون حرف انشین هفت بود در برج نهرسته هر یک از برج هفت حرف داشت
 حرفه افتاد شمر **عل** در

و دیگر حرف ابجد بر آن از یکی تا سیزده است و مجموع عدد او نود و یکی میشود و لغت
 در ۱۲ صامشه یعنی غیر و منقولی عمل وزارت نمائنده نبال ماسدان و غلمانان و
 حق از بسته کرد و صورت اینست **ا د ه و ح ط ک ل م س ع**
 ۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱
 عدد و حرف با طقه و ان عبارت از حروف منقوطه است و این
 بجهت نطق صامت بک رایبه اگر خواهی که کودکی غیر محرم کو باشد یا لکنت از زبان
 افسر برود به مزج حروف توان ساختن و حروف با طقه اینست **ب ج د**
 ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶
 ی ن ف ق ش ت ث خ ذ ض ظ غ
 ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸
 و ۱۲ اسرار ملک نجار در مخزن فخرالدین سعید جعفر ز صبه لکیر کل است بر مزج صبه دیدم



آب تَجَرِّجُ بار خوار دانا **خَد و دَن** از ان فرزند **سَشِش** نژاد و نمید
 فسطح پانده دباقی **غَفَق** بر همه غالب **كَلَمَن** حَت توان **وَهْلَا** یا
 خالق شبا **حَس** بر نقل از حضرت امیر کل میر منال که که که آنحضرت
 خواص اسادات را بن بدین عدد و تعلق نموده چنانکه ان کسان بدین عدد و قدرت یافتند
 اول نظر نمایند که در کدامین خرد و صفی و فائز است ال جز و صفی و طرد فائز شفعی و صفی
 سازند بی شک مراد برای و حرف او بعد از اقرار خرد و ادایت **الف بی**

هم دال هی و او ذی می طی یا کاف لام میم نون سین
 ۳۴ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵
 عین ف صاد قاف دا شین تا ثا نحا دال ضاد ظا غین
 ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸

دیگر اعداد فواضل الد در شر الدین مغرب در شمره آورده که قوت حرف از هزار و شش
 نباشد بحسب بروج حرف قوت باشد و بعضی از حکما بر آن رفته اند که حرف از هفت
 ستارات و بروج تو که کند آنچه بماند قوت آن حرف باشد شمس المعانی قاسم و جانی
 در معالیم اسرار که یکی از تصانیف آن حضرت است نقل کرده که از قرآن کسری در
 اعداد اسماست بوضع ابو زهره حکیم ویدم و شمر از اسما بدان عدد فرات نکرده
 مقصود فی الفور کجول آمدی دان عدد فواضل الد در بعد و عدد ادایت

اب ج د ه و ز ح ط ی ل ل م ن س ع ف
 ۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶



و الاکاسم کسسم کو کسن کشره شیم **دالک** داین علامات ازاد مذکور است
 در مقصود این معرفت حروف مؤخره اسم عظیم ساخته و در مقصود معرفت
 حرف مقدم سه اگر معرفت باشد و الله هر سه باید اگر چه یک حرف بود ابو علی زیاده
 میکنند از صوفی شنیدیم که فدای دل بها میخوانند کفتم یا هو بگو که قمر مذکور است گفت
 آنکه حضور از یار تذکر و وضع که داد بالف کرده و اینها مراد است بقدرت تمام
 اینجا آنچه ازالت انشی منزه است ازالت فکر نیز متبر است و ها اسم عظیم
 فراختر هرگز بهر بدل کنیم در انکار پس عجز عارف خواهد که بماند که اما الله الا
 عظیم اسم با و تعلق دل و اسم عظیم در بسط منعم و بطون قرار و لهم و نظر گرفته
 بشرا بطع علم منعم اسم اعظم که در بسط حروف واقع شود و تعلق و له
 و عجز نیز مدامت نماید و تسخیر اسم با تمام خود کار او نیز بر میگردد و هر چه اراده
 نماید مامور او گردد و **ذخیره سید ابوالبرکات** در صحایف الدعوات ترجمه
اهطمفشد را چنین آید **اهطمفشد** نور فوق نور و اوج فوق
 اوج القصور **بویضتضی** روم در اوج در میان نور چنان **خبر کسقط**
 جئات عدن تجری من تحتها الانهار **دحلعرجع** و شجر قوم
 تخرج من سبأ ثبت بالله من وضع الکلین **ذخیره** امام خمینی



در مدخل اسم آورده که اصل در استخراج اصول ثلثه است یعنی کنیت و اسم و شیخ تا کنین
 شیخ علی بن سعد الدین در نهایح الدلائل آورده که اصل در استخراج اسامی اصول ثلثه است و طالع
 و صاحب طالع و کنیت و لقب و اسم و غیره دیگر حرفی است و سبقت و غیره کرده اند اما طالع
 اگر معلومی معلوم باشد علم بدان کنند و اگر معلوم نباشد نظر کنند که از چه طبقه مردم آن عام
 الناس را بر طالع طالع نهاده و اگر کتاب را جزو پاسبان و اهل عشق را و اهل طریقه را
 نور و میزان و اهل اشراف و بزرگان را اسد و اهل تملیح و حدادین را حمل با عقرب و
 اهل علم را قوس یا حوت و اهل قلعه و حصار و زاریان یا جد را دلو و اگر اهل عجمه و کثرت
 معلوم کسر نشود نظر کنند که آنست بر چه چیز شهرت دارد از کنیت و لقب و اسم هر چه
 مشهور باشد نام او را با بجه صغیر حساب کنند و ۱۲۱۲ طرح کنند آنچه باشد است
 از بروج چهار شمسار و در هر جا که غنتر شود طالع آنست را بدان برج قرار دهد چنانچه طالع معلوم شد
 صاحب طالع نیز معلوم کرد و شیخ سعد الدین همو آورده که اصل در استخراج اسامی اصول
 ثلثه است و طالع و صاحب طالع فرع است اما اگر طالع و صاحب معلوم نباشد ثلثه
 اول اکتفا نموده عمل کنند و اگر کنیت نیز معلوم نباشد کنیت که مناسب طالع باشد
 بوجه از وجوه ابوت یا نسب یا بحسب فعل یا صفت یا برادر وضع کنند چنانچه
 ابو عبد الله یا عبید الله یا ابولمجد او یا ابوالدکحان و اگر لقب نیز معلوم نباشد لقب
 عام بسیار دارند یعنی فاخر الدین مرد در دانش الدین زن را اما کنیت آن بسیار است
 و ام وضع کنند هر یک از این اسامی را هفت بطن عمل کنند مثلاً بحسب لبط
 حرف اسم و بحسب لبط عدد و اسم و لبط کنیت عدد و اسم که هفت بطن باشد



عمل کنند و اسامی علیهم السلام استخراج نماید اما آنچه سبب مهمام ضرورتیه و تکمیل و تمثیل امور باشد
 و آنچه است اسامی است که از بطن اول استخراج کرد و ذخیره صاحب مصابح اللاح ابو
 الحسن الصبیح آورده که طبع چنانچه بطریق سبب آورده از سقط لفظه است و هرگاه
 و بعد از غیر از محل ولادت و بعد از عام بعد از این هر زده حرف است اسم باب
 نسبت بکرب چنانچه شرح این و لغت است که نسبت هر اسم به مصدر باب دایم باشد
 چنانچه ابو الفضل و ام ایمن و لقب هر اسم به که دلالت بر مدح کند یا ذم چنانچه دولت
 بر مدح و ذم نکند مصدر باب دایم باشد از اسم گویند چنانچه سخن و سبب و ذم
 و کبر از ذخیره ابو الفرج بن کاشف الفرج است ثانی بطن عدد و نه تا که از مثل بطن
 اول است خواسته که از عدد و حیل کسب اصول ثلثه بدراید بطن هجیم است خواسته
 که از عدد و کسب و عدد و بینات حروف اصول ثلثه بدراید چهارم است خواسته
 که از عدد و کسب حروف و کسب بینات حروف ثلثه بدراید بطن پنجم است خواسته
 که از کسب حروف عدد و اسامی اصول بدراید بطن ششم است خواسته که از کسب حروف
 اول ربط عدد و اصول ثلثه بدراید بطن هفتم است خواسته که از ربط حروف عدد و بینات
 اصول ثلثه بدراید بطن هشتم است خواسته که از ربط کسب حروف عدد و کسب
 بینات ثلثه بدراید بطن نهم است خواسته که از ربط کسب حروف و اصول ثلثه
 بطن دهم بطن دویتم به و بعد و حروف و ثلثه بطن یازدهم است خواسته که از ربط



بعد و در حرف **و** لفظ طش بطن چهارم هم های بطن چهارم بعد و در حرف
 و لفظ طش بطن سیزدهم هم های بطن پنجم بعد و در حرف و لفظ طش
 بطن چهاردهم هم های بطن ششم بعد و در حرف و لفظ طش بطن پانزدهم
 های بطن هفتم بعد و در حرف و لفظ طش بطن شانزدهم هم های بطن هشتم
 بعد و در حرف و لفظ طش هر که این بطول را با تمام استخراج نماید و
 دعوت آل بپایان رساند یک از ادلیه که هیچ چیزی بدو پیشیده نماند
 تا که این اسرار شریفه بطن شرف قرائت با تمام رساند حیوآه ابدی به هر
 منیر و غیر بار و نیال برابر شود و با نجات ایش و مبتدا **الحمد لله رب العالمین**
عفو استخارج بنم بالله التوفیق بسم الله الرحمن الرحیم
ابو محمد کمال الدین حسین کنت بدخل
 کبر وسط مجموعی ^{۱۸} **۲۹** بدخل وسط کبر ^{۱۲۸} **۱۰۱** بدخل صغیر **۲**
 حرفش **اقطک ای ب** لقب بدخل کبر ^{۱۸} **۱۸** و بدخل
 وسط مجموعی **۳۲** و بدخل وسط کبری **۲۴** و بدخل صغیر **۲** حرفش
و ف ف ب م د ک و و **د** بدخل کبر ^{۱۲۸} **۱۲۸** و بدخل وسط
 مجموعی **۴۰** و بدخل وسط کبری **۲۰** و بدخل صغیر **۲** حرفش **ع ک ق**



بعد و در حرف **و** لفظ طش بطن چهارم هم های بطن چهارم بعد و در حرف
 و لفظ طش بطن سیزدهم هم های بطن پنجم بعد و در حرف و لفظ طش
 بطن چهاردهم هم های بطن ششم بعد و در حرف و لفظ طش بطن هفدهم
 هم های بطن هشتم بعد و در حرف و لفظ طش بطن شانزدهم هم های بطن نهم
 بعد و در حرف و لفظ طش هر که این بطول را با تمام استخراج نماید و
 دعوت آل بپایان رساند یک از ادلیه که هیچ چیز بدو پوشیده نماند
 تا که این اسرار شریفه بطن شرف قرائت با تمام رساند حیوایه ابدی به هر
 منیر و غیر بار و نیال برابر شود و با نجات ایش و مبتدا **الحمد لله رب العالمین**
عفو اشحاج بنم بالله التوفیق بسم الله الرحمن الرحیم
ابو محمد کمال الدین حسین کنت بدخل
 کبر وسط مجموعی ^{۱۸} ۲۹ بدخل وسط کبر ^{۱۲۸} ۱۰۱ بدخل صغیر ^۲
 حرفش **اق ط ک ای ب** لقب بدخل کبر ^{۱۸} ۱۸ بدخل
 وسط مجموعی ^{۲۲} ۲۲ بدخل وسط کبری ^{۲۴} ۲۴ بدخل صغیر ^۲ ۲ حرفش
و ف ف ب م د ک و و ^{۱۲۸} ۱۲۸ بدخل وسط
 مجموعی ^{۲۰} ۲۰ بدخل وسط کبری ^{۲۰} ۲۰ بدخل صغیر ^۲ ۲ حرفش **ع ک ق**



عمل کنند و اسامی علیهمه استخراج نماید اما آنچه بسبب مهام ضرورتیه تکمیل و تمثیل امور علم
 و ادب است اسامی است که از بطن ادل استخراج کرد و ذخیره صاحب مصابیح اللاح ابو
 محسن الصبیح آورده که طبع چنانچه بطبیعی در آورده از سقط لقطه اش بهره
 و بهر آب غیر از محل ولادت و بزم عام بعد از این همه زوده فرصت اسم باب
 نسبت بکتاب چنانچه شرح این و لغت اه کتب هر اسمی در مصدر باب دام باشد
 چنانچه ابو الفضل و ام ایمن و لقب هر اسمی که دلالت بر مدح کند یا ذم چنین دلالت
 بر مدح و ذم نکند مصدر باب دام دآب باشد از اسم گویند چنانچه بحق و سدید و زفر
 و کمر از ذخیره ابو الفرج بن کاشف الفرج است ثقف بطن عد و نهاله از مثل بطن
 ادل اسامی خواسته که از عدد و حیل کثیر اصول ثلثه بدراید بطن هم هار خواسته
 که از عدد و کثیر و عدد و بیست حروف اصول ثلثه بدراید چهارم اسامی خواسته
 که از عدد و کثیر حروف و کثیر بیست حروف ثلثه بدراید بطن پنجم اسامی خواسته
 که از کثیر حروف عدد و اسامی اصول بدراید بطن ششم اسامی خواسته که از کثیر حروف
 اول ربط عدد و اصول ثلثه بدراید بطن هفتم اسامی خواسته که از ربط حروف عدد و بیست
 اصول ثلثه بدراید بطن هشتم اسامی خواسته که از ربط کثیر حروف عدد و کثیر
 بیست حروف در آید بطن نهم همان بطن اقامت با عدد و حروف و اصول ثلثه
 بطن دهم بطن و بیستم بهر دو عدد و حروف و ثلثه بطن یازدهم بطن



با بعد و و حرف و نق طش بطن چهارم هم های بطن چهارم بعد و و حرف
 و نق طش بطن سیزدهم هم های بطن پنجم بعد و و حرف و نق طش
 بطن چهاردهم هم های بطن ششم بعد و و حرف و نق طش بطن هفتم
 های بطن هشتم بعد و و حرف و نق طش بطن نهم شانزدهم هم های بطن نهم
 بعد و و حرف و نق طش هر که این بطول را با تمام استخراج نماید و
 دعوت آل بپایان رساند یک از ادلیه که هیچ چیز بدو پوشیده نماند
 مگر این اسرار است بطن شرف قرار است با تمام رساند حیدره ابدی به هر
 منیر و منیر بار و صیال برابر شود و با نجات ایش و مبتدا اسرار هفت از کفایت لقب
 عرف استخراج بنم **بِاَللّٰهِ التَّوْفِیْقِ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ**
ابو محمد کمال الدین حسین کنت بدخل
 کبر وسط مجموعی ^{۱۸} ۲۹ بدخل وسط کبر ^{۱۲۸} ۱۰۱ بدخل صغیر ۲
 حرفش **اقطک ای ب** لقب بدخل کبر ^{۱۸} ۱۸ بدخل
 وسط مجموع ^{۲۲} ۲۲ بدخل وسط کبری ^{۲۴} ۲۴ بدخل صغیر ^{۱۸} ۱۸ حرفش
و ف ق ب م د ک و و اسم بدخل کبر ^{۱۲۸} ۱۲۸ بدخل وسط
 مجموع ^{۲۰} ۲۰ بدخل وسط کبر ^{۲۰} ۲۰ بدخل صغیر ^۲ ۲ حرفش **ع ک ق**



کتب ای فاخته بدخل کبر ابو محمد کلمات آیدن و بدخل وسط
 مجموع ۳۵ و بدخل وسط کبر لغز ۱۰۱ ابجد صغیر مجموع ۱۸۶
 راعد و برسم کر نعم این بود و بدخل صغیر ۸ حرفش ۲۰۶
 ن و ک و م و بدخل کبر ۲۲۹ و بدخل وسط ابو محمد حسین
 مجموع باجد صغیر ۴۹ و بدخل وسط کبر ۲۲ و بدخل صغیر ۱۲۱
 حرفش ط ک و ط م ب ک و فاخته بدخل کبر ۵۳۳ و
 بدخل وسط مجموع ۴۴ و بدخل وسط کبر ۲۶ و بدخل صغیر ۸
 حرفش ع م ت د م و ک و نتیجه اول بدخل کبر ۵۱۶
 و بدخل وسط مجموع ۱۵۲ و بدخل وسط کبر ۴۱ و بدخل صغیر ۳
 حرفش ق ت ب ق ع م و نتیجه ثانیه بدخل کبر ۵۰۶
 و بدخل وسط مجموع ۹۲ و بدخل وسط کبر ۵۲ و بدخل صغیر ۷
 حرفش ا ف ز ه ب ک و نتیجه ثانیه بدخل کبر ۹۳۳ و بدخل
 وسط مجموع ۹۳ و بدخل وسط کبر ۴۸ و بدخل صغیر ۳ حرفش ۲۵
 ط ج ه ح م ح مجموع اصول به دخل کبر ۴۱۵ و بدخل وسط مجموع ۷۳
 و بدخل صغیر ۱ حرفش ه ی ت و غ دل ا پس تخرج ۱۰۱



لینم از حروف مد اقل سبعة مذکوره و وسطی مجزیه عرب رت از این علت است که حروف
با یکدیگر صغیر عده دگیرند و با قطع حروف را روند و نیمه نویسد مثل محمده که
نوشته ایم **ا ب و م ح م د** و غیره سیه الواعظین سیه

حسینی استخراج اسباب بطریق موازنه از حروف متخذه مد اقل نهام
و ان حرف است که حروف مد اقل را هر دو ری از و علامت فر و صغیر
گردانیده و حروف سطر و خانه علامت حروف متخذه نهام و از حروف متخذه
اسرار استخراج کنم بطریق که حروف متخذه را نظیر گرفته و حروف نظیره
را کما کنه منسوب کنم و موافق آل اسم استخراج بطریق اد مر نیم استخراج
اسرار از مد اقل حروف کثرت **اق ط ک ای ب ج م ق ز ا ح ذی**
حروف را در جزو صغیر طلب کردیم و حروف سطر و خانه را جمع کردیم این
حروف شد **اق دخی ط ک س غ ای غ غ ب ج س ظ**
م ق ط ک ذی س ق حروف متخذه این خانه ها جمع کردیم این بود
دخی س غ غ غ س ظ ظ ف س ق این حروف را نظیره گرفتیم
این شد **ول ای ن ی ام م ع ا ه د این حروف و کما کنه**
منسوب کنیم **هو الحامی و یرو ل آید هر یکی موافق به د ا ب و**
محمد پس مد اقل لقب را که کما الدین است حروف مد اقلش جمع کردیم
و **ق و ل ه ی و ا ل** با حروف این مد اقل حروف وسطی مجزیه
داخل کردیم باعتبار حروف صغیر و حروف سطر و خانه که متخذه از بعد



جمع کر دیم این شد **و ف فی ق د س س ک ه ف**
ی و فی ذال ظ س حرف مستخلصه را در یک سطر جمع کر دیم این بود
فی فی س س فی فی ذ ظ س این حرف سو نظیرہ کر فیم این شد
ل ل ا ج ل ک م ا و این حرف یک بیکر متبصر منصوب کنر الملک الاجل

پرمض آید موافق کمال الدین حسین مد افلاسم

حرف مینواند از این

حرف فائے

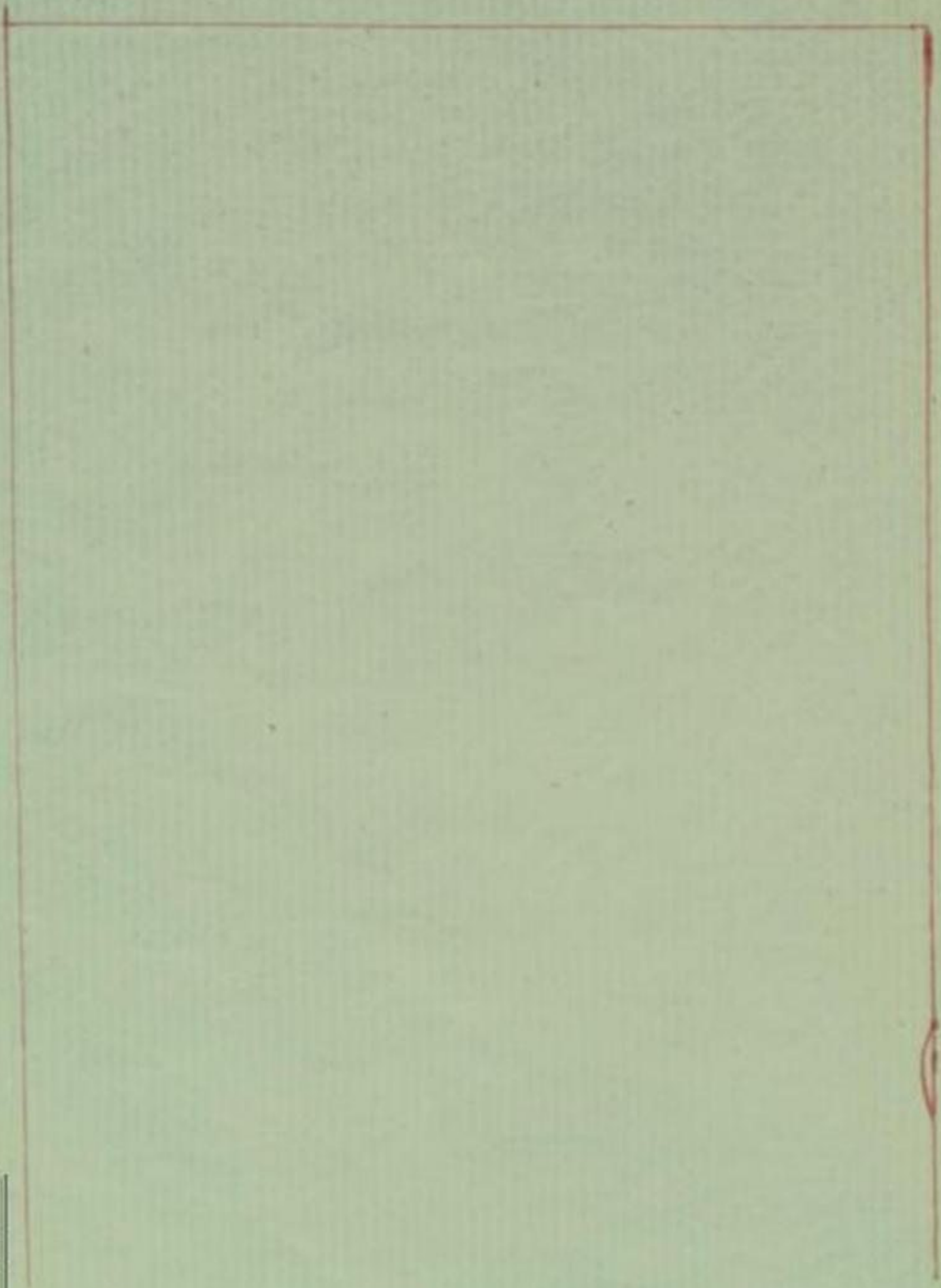
وسط اور جمع آور دیم این بود

د این حرف سو نظیرہ کر فیم این شد

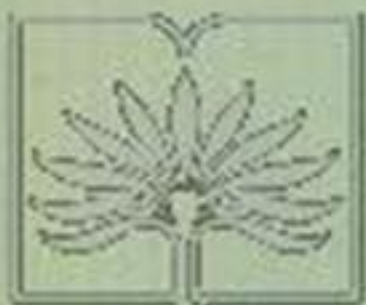
د این سو یکبار دیگر متبصر منصوب کر فیم

الوافی هو المولی پرمض آید موافق اسم کی الوافی کی هو المولی حرف
 فائے را





کتابخانه ملی ایران
تاسیس ۱۳۰۲ خورشیدی
شماره ثبت ۱۳۰۲/۱۳۰۲



کتابخانه ملی افغانستان
د کابل

۵۴



کتابخانه عمومی
شهرستان خرمین
شماره ثبت کتاب: ۱۳۸۴/۱۰/۱۵
تاریخ ثبت: ۱۳۸۴/۱۰/۱۵

بسم الله الرحمن الرحيم مستحصله جعفر رضا جمع است

ضابطه کوفی مستحصله وضابطه حروف ترقی بدو

اگر در به اول واقع شود یعنی حروف اول از چهار حرف نظیر ال بر ده ها

مستحصله است و اگر در دوم خانه واقع شود یا در نظیر در کفرا عا د یا در نظیر

بود در عشرات است یا در کفرا یا در ده یا در بقوم مستحصله کف

در اول خانه بود یا در کفرا در سه تا در و ثا و رابع یا در کما در

و حروف ترقی غرض شرح صعب است هرگاه در خانه اول

واقع شود از مضاعف نماید و سه عدد هم خانه نماید که عدد صغیر و

خانه است به از طریق عشرات یا در کفرا یا در کفرا مستحصله است

و اگر در دوم یا در نظر کند یعنی به شهر سرین کفرا یا در عشرات در

ال در مضاعف کند و کفرا یا در ده یا در الضعیف کفرا در

و هم گاه در سه خانه واقع شده یا در اول مضاعف



د م ت و ع ه ن ث ح ۷ ز ع ذ ط ا ح ف ذ ي ا ط ص ط
 ك ا ی و ا ل ا ح ف ض ص ج ل ش ق ب د م ر ت خ ه ه ن
 ث د و س خ ض ۲ ب ك ر ط ا ح ف ض ع ۳ ج ل ش م ر
 ح ف ض ذ ا ق ی ا س ۷ ز ع ذ ع ا ح ف ض ر ع و س ج
 ذ ز ب ر ی ن ا ت ۲ ا ر ب ا ی ق ج ه ه ن ث د م ت
 ه ۱۹ ی ق ر ا ی ق ج ه ه ن ث ه ۱۹ ی ق و ۷ ز ع
 ذ ذ ا ی ق ح ا ی ق ط ۲ ا ی ق ی ا ی ق ك ا ط
 ص ط ل ه ه ن ث ن ا ب ك ر خ ذ ا ی ق ص ه ه ن
 ت ف ۹ ط ص ط و ا ی ق خ ا ی ق د م ر ت ص ه ه
 ن ث ط ا ی ق غ ع د س خ د ر ی ا ب ك م ك ث و ن ث د ا ر ا
 ت و د ی ك ر ی ن ا ت ا ز و ج و ل ی ا ل ه با ج ل ك ی ر ۱۱۱
 ب ی ق و س ی ط م ج م و ع ی ش ۲ ۲ س ت ن ط ا ق ب ك و ع د ی و
 س ۱۳ س ت ن ط ا ق ج ی ع د د ص غ ی ر ۴ ح ر ف د ع د د م ر ا ت ی ا ن ق ط
 ۲۴ ح ر و ف ش د ك ح ر و ف ی ك ه خ ا ص ل ی ت م ه ب ی ق ب ك ج ی د



دعای اکنون این مرد فراموش کن میشود بای اقا فبا

الك اف جي مي اد ال اف نظروا شيئا من است

ع س خ س ه س ج ح س ذ س ج ف خ ط ح س ص س ض ص س ق

اصل حرف منھل این است ع ح س س خ س ن ظ

خ ب خ ع ع ر ر و و ف ف و ر ر س س مطلب این است

بوت رب امي رال موم ني نعل ي بد انله

در اقل عین حروف ترفع است در خانه اول بود و ع ۲ بود و ۲ بود

افزودیم ۴ شد و ازاو ۱۰ اند ایتم ۴ ماند و ۳ از حروف صفحه و بطور حلقه

نمودیم باز در حروفات پنه حفر جامع این است ا ب ج د ه و ح ط

ی کے ل مر ن س ع ف ص ق ر ش ت ث خ ذ ض ط غ س ا د

نجات عتق لیش ۱۵۱ از روضه معصومین و ملاقات کتب

اشد عدد کبر و وسط صغره حروف نقاط استخراج اسم با مثل فائده

۱۱۳ ع ۱۴۱ ۳۱ ۶ ۲۱

بجاء ده داسم ان روز و کاکه پنج اکهاره و لو و هم مزاج ده و خنده کبر و خنده صامت و عود و سحر و

در این کتاب



حرف ابتدا بسیط بدی که الفاده کشیم شش را با طبع لوداد در آوریم و حرف ستره

طذث ش ق ف س ض با طبع و حرف ستره چنان است که هر حرفی که
 به این نصف باشد با این نصف حساب کند و سه هم عدد است و در وصفی در سطح
 ضافه کند و هر حرف را با طبع با پیوسته و در صورت سادات

م ل ط ذ ه ج ا ض با طبع و در صورت چنان است که شده اسم با حرف

در عدد هم که عدد است و در وصفی در سطح ضافه کند شش میزد و سه ستره را را

کند و غایت در هر طرح که ع باقی میماند شده چهارم لطیف چهار را از ضافه

کند و میزد و در برایش طبع با عدد سنو جناب فاعله بنویسد

بلیت الله بعد مجموع را بنویسد بعد ملاحظه کند بر حرف

در در صورت یکبار در شده آنچه الف در اول است و هر را از این به این است

به این پنج در در یکبار که تمام شود چهار بار چهار بار و هر حرف که

با در سه بار یکبار در یکبار به چهار بار و غرض بر این طرح که در بار یکبار

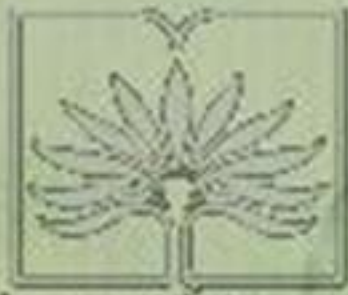
افند که در در صاعد طرح که به در آن و در در با اینند هر



بعد از چهار چار طرح که از قرار بعضی در وقت اول و در وقت غنصر بر سر آمد و بعد
 حرف کوکبی بعد از آنکه بعد از مدتی بعد از مدتی که در سطر هشتم
 مد خطی که قاعده مستخرج از ربع از هر دو خط و در آن کوکبی و در وقت طالع
 در وقت اول تمام بعد از دو و الف و ح می شود شد هرگاه که در
 وقت باخ از الف تا ثلث الف اول از طبع و با وسط اول و ثلث الف
 نویسه در مرتبه دوم رام نویسه در مرتبه سیم راف نویسه و با الف باخ
 نون نویسه الف باخ الف نویسه و با الف باخ نویسه
 و با الف باخ ک نویسه و دیگر الف باخ که کوکبی اول و ثلث کوکبی
 و با الف باخ ح نویسه و دیگر الف باخ ح نویسه و دیگر الف باخ
 سیم نویسه و دیگر الف باخ و در اسم کوکبی نویسه و دیگر الف باخ حکم
 و دیگر الف باخ د نویسه و دیگر الف باخ ح و در هر یک از مجموع
 برای قاعده است و نیز این شماره بیست و کفایت است و قسم
 روانی قاعده است که ماضی و زوال مالک آن و زوال محمد و



الطالع والآمال والکواکب کانیذ فی لاوتاد وسم السعاده وسم
 الغیب الفذ الک جلیعیا یخرج الک جوابه کلا منشوراً یقیناً فی حله
 مراد از آمار و عرف اول و چهار و هفت و ده است با یکدیگر در بر یکدیگر
 مسخره است یا محضه است سطرهای مطهره است و لایق است
 با سطر لایق است سطرهای مطهره است و لایق است
 شروع عروضا معطوف است که از عوالم کتب که معنی است
 مترجم است که در هر یک از این کتب که در هر یک از این کتب
 باور است که در هر یک از این کتب که در هر یک از این کتب
 ممکن است باور است که در هر یک از این کتب که در هر یک از این کتب
 در هر یک از این کتب که در هر یک از این کتب که در هر یک از این کتب
 در هر یک از این کتب که در هر یک از این کتب که در هر یک از این کتب
 در هر یک از این کتب که در هر یک از این کتب که در هر یک از این کتب



نسخه خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی
 شماره ثبت: ۵۴۰۰/۱
 شماره قفسه: ۵۴۰۰/۱

منبه رود و منغم بر لبه بلخا و نفس من قبیده دهد از غایب خبر منبه لفرقه سلاطه در کت
 ۱- هر که در باد کز لاله با کس تحت کیده روی را بصد کینه شش بار منبه یاد ال
 بنام هر که خواهم او را که در دهن هر که در دهن از مددی بوی نرسد هر که در دهن
 غرض منبند و بکند در دهن که ۱۵ فوکن در دهن رفته باشد که ۱۵ که هر که در دهن رفته باشد
 کز لاله در کس شری و کس در دهن رفته باشد هر که در دهن رفته باشد در وقت شش منغم
 باس لاله گفت مهر شورش هر که در دهن رفته باشد در وقت شش منغم
 باس در خواب منبه در شکم پیر است بدقت من هر که در دهن رفته باشد باصا
 غرض منبند او را که در دهن رفته باشد با خود دلد ضعف دهن کم شود و شفا یابا
 ۱۱ روز نهادن بکس با طابا هر که خواهم به طبع لاله در دهن رفته باشد
 با عین دبی شمشیر به معقود کس غ ۱۱ که ۱۱ روز بخت دیا خود دلد کس
 ۱۱ که ۱۱ روز شش بار بخت با طابا بخت شمشیر دهن ۱۵ شمشیر فاندن
 ۱۱ که ۱۱ روز در دهن رفته باشد با طابا دهن رفته باشد دهن رفته باشد
 خدا بخوانم با کس ۱۱ که ۱۱ روز ۱۱ بار بخت با طابا دهن رفته باشد



و غیر آن در کشف صحت و هم که با خود دارد غیر از آن می کرد دل هر که هر روز
 هفت بیدار بالا مر در ششم مردم بهانه شود بشرطها که گفته شد هر که هر روز
 تا ۱۲ صید روزی هفت بار بیدار با هم در ششصد شود هر که بزرگسال
 یا که از شترگزنی گاه اعم گردد و هر که هر روز عذبت بیدار و آب
 هر که خواهر بشتر گردد نویسی بر آن شود بشرط آن که هر که هر روز هفت
 بیدار باها از نه بیدار اعم گردد هر روز در جوشانده و آب
 بیدار باها هر که در دروا کرد در ششم به این رسم
 صطی صطی صطی دیش آنها صطی و کس صطی را الواح
 نهند اول بط صطی و ده بر نوع است که در بط صطی و
 ترکیب و هر نوع سخن و صطی که در بط صطی است که
 هر که که خواهر صطی در صطی کی و بهی هر یک که آن صطی را
 از اعداد بیدار صطی صطی صطی صطی صطی صطی صطی صطی
 معی که که بط صطی است در ترکیب و بط صطی عبارت است از



حرف باز برین است و این بسط ظاهر است و این بسط لفظی است و بسط
 ظاهر بر کینه و بسط جسمی عبارت است از آوردن حرفی که مرتبه و معنی
 و مطلق طبیعت چنانکه حرف شایسته را در مرتبه است و حرف اول را
 شایسته و معنی حرف اول را فاعل مرتبه است و فاعل را آیه و بسط غیر مرتبه عبارت است
 از بسط بدین هر یک از حرفی که حرف اول را که در مرتبه شایسته باشد
 چنانکه الف اما مطلقا یا در بعضی و جسم و کسوف
 دال و صرح و غیره اما در محروم و بسط در مرتبه معنی است و مطلقا
 این فن بعد از آن است که بسط را این بسط را بر مرتبه ادقالت متبکی
 مدون بینها فی تصویره فافهم بسط را در مرتبه قسم است اول عددی دوم حرفی
 بسط جسمی اما در عبارت است از رفع حرفی که بسط اعداد
 که قائم برین است از وضع که چنانچه عدد هر یک از حرفی که در مرتبه ادقالت
 در ابرجیه عشر است بهین کورد در جیه عشر است اما در ابرجیه عشر است بهین کورد
 مانت است اما در ابرجیه الموف بهین کورد را فافهم که مظهر الارتفاع
 بنا کنیم و لذا بسط کثیر حرفی تا آنکه نظر کردیم در بسط



حرف باز برین است و این بسط ظاهر است و این بسط لفظی است و بسط
 ظاهر بر کینه و بسط جسمی عبارت است از آوردن حرفی که مرتبه و معنی
 و مطلق طبیعت چنانکه حرف شای را در مرتبه است و حرف اول را
 شای و معنی حرف اول را فاعل مرتبه است و فاعل را آله و بسط غیر مرتبه عبارت است
 از بسط بدین هر یک از حرفی که حرف اول را که در مرتبه شای یا بعد از
 چنانکه الف اما مطلقا یا در بعضی و جسم و کسوف
 دال و صرح و غیره اما در محرت و بسط در مرتبه معتبر است و ممول است
 این فن بعد از آن است که بسط را این ایزد ایزد مرتبه ادقالت متبکی
 مدون بینها فی تصویره فافهم بسط دفع مرتبه قسم است اول عددی دوم حرفی
 بسط جسمی اما در عبارت است از دفع حرفی بسط اعداد
 که قائم برین است از وضع که چنانچه عدد هر یک از حرفی بسط کورد در مرتبه است
 دورا بر مرتبه ثانی است به کورد در مرتبه ثانی است دورا بر مرتبه ثانی است کورد
 مانت است دورا بر مرتبه ثانی است به کورد در مرتبه ثانی است دورا بر مرتبه ثانی است
 بنا کنیم و لذا که بسط کثیر حرف نام نظر کردیم در مرتبه



حرف باز برین است و این بسط ظاهر است و این بسط لفظی است و بسط
 ظاهر برین است و بسط جسمی عبارت است از آوردن حرفی که مرتبه و معنی
 و مطلق طبیعت چنانکه حرف شش را در مرتبه است و حرف اول را
 شش و معنی حرف اول را فاعل مرتبه است و فاعل را آله و بسط غیر مرتبه عبارت است
 از بسط بدین هر یک از حرفی که حرف اول را که در مرتبه است یا بعد از
 چنانکه الف اما مطلقا یا در بعضی و جسم و کسوف
 دال و صرح و غیره اما در محروک و بسط در مرتبه عبارت است و مطلقا
 این فن بعد از آنکه در بسط الدرا این مرتبه را مرتبه اول و دال متبکی
 در فن پنجاهی تصویر آقا فم بسط در مرتبه قسم است اول عددی دوم حرفی
 بسط جسمی که در عبارت است از رفع حرفی که بسط اعداد
 که قائم برین است از وضع که چنانچه عدد هر یک از حرفی که در مرتبه است
 در ابر بر مرتبه است بهینه که در درجه عبارت است از ابر بر مرتبه است بهینه که در
 عبارت است از ابر بر مرتبه است بهینه که در درجه عبارت است از ابر بر مرتبه است بهینه که در
 بنا کنیم و لذا که بسط کثیر حرفی که در نظر کردیم در مرتبه است



مهر در عشرت است چون در ایامه بیدم چارصد و چهل و شصت و یکم
 ت مهرت باز ح مهر که است در درجه اعداد بود در ابد عشرت
 بیدم اشتد شش و شصت و یکم ف مهرت باز نظر بیدم مسم مهر اردت مهرت
 بطریق م کور باز دال مهر چهار و ده و نه عشرت بیدم مهرت شش و شصت و یکم
 سیم مهرت لیل و نعل مهر لیم و دوت مهرت ت ف ت م آقا
 بطریق عبارت است از دشت شمع هر یک از دشت که بر این است
 یا علی ایلم بحرف مایه بیجا شش را خواستم که مهر بطریق و ف کنیم اول
 برابر سیم نوله گویدم و در برابر ح مهر ط آوردیم و در برابر سیم باز نوله آوردیم
 و در برابر دال ا و مع آوردیم پس و دوت بطریق مهر ای با شایطع
 ل آقا بطریق طبعی عبارت است از دشت شمع و دوت بحسب
 چنانکه و دوت فاک را سید که گفته بودت آله و و دوت آله تری در
 بحروف بادی و و دوت بادی را تری دهنه بحروف شش و دانه
 بالترتیب طبع است از دوت تری طبع مسم و دوت تری
 خود که در دشت شش خواستم که مهر را بطریق کنیم بحسب طبع و سیم



کتابخانه ملی و موزه و مرکز اسناد
 مجلس شورای اسلامی
 تهران - ایران

از فرف آتیه بود از ادوات متصور نزدیکی و دوری که اینها را حارج
 آورده پس از مجموع دلی در فرف از بطریق طبعی مهر چهره و لبط
 انجاء مع عبارت است که جمیع نموده هر یک از فرف طایب یا طبعی که نموده
 و فرف از هر جماعتی است که از این است که مهر را بطریق مع که در آن مختص و فرف نام
 اول مهر که طایب بود و ششم پس از آن که غیر طبعی بود و ششم با هم نوع مهر فرف نام
 مهر را که چهارده با جعفر که سه با جمیع که در ۲ با ۳ شطابق ج و دیم
 پس ح مهر را با جعفر جمیع که در ۸ با ۷ شطابق که در ح ع ح بی نام
 مهر را با جعفر جمیع که در ۲ با ۱ شطابق که در ک ش و دال مهر
 با را جعفر جمیع که در ۲ با ۳ شطابق که در ۲ با ۳ شطابق که در ۲ با ۳
 مهر با جمیع طبعی که جعفر با ج م ح ع ک ش و دال مهر
 هر یک از هر یک این لفظ در آفرین کتاب ذکر خواهیم که بطریق قصد این مخفی است
 این و بدین و معده المرز لبط تصاریب عبارت است از تصاریب
 نموده هر یک از فرف طایب یا طبعی که نموده و فرف از مهر نام



نموده است لفظ لب مهر طبعی که در ۲ با ۳ شطابق که در ۲ با ۳

و چون بجهت عرف ح ح خ کردیم بعد از آن نظر کردیم در رسم دوم چون در رسم بود
 به آن خود که اینم برداریم مهر از سواد بود بجهت اودال آوردیم پس مجموع ح و ف از
 و از مهر آمد این است ح ح خ که علمای ح و ف ربط و از بجهت نسخ و ح و ب
 این دو یکبار در ح و ب بود که در دل معنی و اعتبار است فتح و قولیه و کسر ح و ف
 محراب دایره که چنانکه بعد از این هر روز خواهم شح ربط نقوی عبارت است از قوت و قوت
 ح و ف بحسب ضرب آن ح و ف در رسم خودشان در این رسم نوع است زیرا که ضرب
 با ط در ط هر محراب است که در کعبه با ط این رسم نوع را در این رسم مهر شده با ط خواهم
 به نه این رسم چون خواهم مهر را ربط نقوی کنیم بر نوع اول ضرب با ط در ط پس رسم
 که چهار است در چهار ضرب کنیم این مورد به با ط سطر و کردیم غ غ خ خ با ط
 که شش است در شش ضرب کردیم مهر غ غ سطر و کردیم ح ح ح ح
 بازیم در نفس خود شش ضرب کردیم بر نوع هرگز مستطوی و هم چنین ح ح
 غ غ با ط دایره که چهار است در چهار ضرب کردیم این رسم



اسطق کدیم شوی پس ودف سخصه دز بط لثدی و مضمی هنر
 این شل شل س شوی بط لثافت عبارت است
 از وجهه که مش ودف کبب اعدا در کف قایم است بریک شل که خواهم
 که هر بط لثافت کنیم و لذلک کصیر عروف نمانم اولیسم را که بط لثافت
 کدیم بهر شش مطوق کدیم ف ش بارج را بط لثافت کدیم و این شش
 کدیم شوی بازیم بطری بر اثر لثافت کدیم و بطری موهف اسطق
 کدیم ف ش بزدال را که موهف بط لثافت کدیم ش اسطق
 ح ش پس ودف سخصه دز بط لثافت شایع بهر ش ف وی ف
 و بط کثیر عبارت است از ودف بر بنوعیه کورات لثافه اعتبار
 و دیگر که دشته باشد و ف صبر کننده شل خواهم که موهف
 منعم از ودف بر موهف نمانم اولیسم را کورات کدیم بهر نوع بهر
 و نصفش است چو را اسطش کدیم ک بشور بر کورات



دودبب دب ط ا ی ی ن ب ا ا د د ف ا ر ر

س س س س ل س ت ب س س ت ت ت ت ت

ي ي ي ي

ي ي ي ي
أب

مسلم و دهر عمل
اندر سمع و بی عمل

فالملة تبد حجا دخل نبض صوته وادخل

انجی وی نصیات صمیم

کے ج زک س ف ٹ لٹ

مردم در این روز

انج و شظرقن

رحمك

شماره ۱۰۰

ابج ده و زح طي ي ا ط ب ح ج ز د و ه ه ي

و اد ط ز ب ج ح ح ح ج ي ب و ز ا ط د د خ ط ه ا ج ز ي

وب ب و ح ي ط ز ه ج ا ب ج د ه و ز ح ط ي -

نوعه

ا ب ج د ه و ز ح ط ی و ح ر ی ح م ب ا ن ح م د ب ی
ه ا و ز ی د ه ط ا ح و ح ط ه ا و ح ی و ب ج ز ی ح و د ب ا ج ه ز

طاب جده ورح طي



تا عدد ضرب ۴ بر ۲ بوده و در هر یک ۴ عدد است بیکه نوشته شود بجهت آنکه در وقت
باید کرد چنانکه لفظا در این مناسب هم دارند چنین میکنند تا با نسبت تاثیر نموده

چنانکه در احوال سیکونیه صفت مایه دو قسم است صغیر و چنانکه مایه در خانه مضمونه

و بجهت در صفت چنانکه در مایه صبح و لقا فاعله و افعی ضرب ۴ بر چهار اجماع است

این ضرب چهار بر چهار است که هر شش خانه نموده

۲۳	۲۶	۲۹	۱۶
۲۸	۱۷	۲۲	۲۷
۱۸	۳۱	۲۳	۲۱
۲۵	۲۰	۱۹	۲۰

که در خانه نوشته اند بطریق فوقی هرگاه در عدد تمام شد

خانه خانه مایه در تمام شده باشد برای پیوستن با مایه بعد از آن

تا به سبب بودن چنانکه هم اول بار تاثیر فوقی را مکن

چنانکه به مایه هم شش عددی را بر دور مایه نفر که از آن

شود که نقصان پیدا کند

تا در این سبب نصف بود در تمام حصه حوالا بود



بجهت خطای شمرده چاکر که سی و چهار مرتبه نویسد در آب روان غمزه کند چند روز بهتر است لک آب روانی که
در آب با نریم خوب است از عظیم دلداری است که در چشم زنده است در میان قاعده جعفریه

بر آنکه طرح شرف است اول طرح عقیقه است که ۳۳ طرح کنند و عرف چهارم را بپندارند و طرح
راکب است که ۴۴ طرح کند و عرف هفتم را بپندارند و طرح یکم است که نه طرح کند و عرف نهم را بپندارند
صبر هم طرح را بپندارند که دوازده دوازده طرح کند و عرف دوازدهم را بپندارند و طرح نوزدهم است در میان
۲۸ در ۲۸ طرح که دوفت است دهم را بپندارند ششم طرح در صورت که سی طرح کند
دوفت سی ام را بپندارند و عرف دهم را بپندارند و عرف چهارم را بپندارند و عرف ششم را بپندارند
نهم در دوازده هجوت و عرف یکم است چهل و دوفت اول را بپندارند و عرف دوازدهم را بپندارند
طرح دوازده دوفت یکم را بپندارند اب ج ح و ذ ح ط ی د ل ک
ن س ع ت ف و ش ت ت ث خ ذ ض ف ح ا ل ف
عرف اول است بدین ترتیب ب ج د ر ا ط ح د ل ه م ع ر ش م و ذ ط ح د ل ه م
م م ر ا ز ش م ب ز ک س و ح ر ا ط ح د ل ه م ف ر ا ز ش م ع م ل ه م ر ا ز ش م ع م ل ه م ر ا ز ش م
ای نوع هر یک معنی هر چه بخواند در هر روز که بپندارد را بط کند معنی فواید
صدا جدا بنویسد و عرف ۳۳ را م جدا جدا بنویسد معنی صبر و فدا را در یک و چهار را در



و هر گاه در آخر روز نیت سه روز و نیت یا بخواند یا بنویسد

نیت روزی که در این روز نیت کند که در این روز نیت کند که در این روز نیت کند

ي ا م ن ت ق م ب ي ن ح ال عمر ابن الخطا ب عذاباً

و ثواباً يحذف م و ياخذ م طحين عذاب و باضافة

لنا و قل بناءً ماد و ائير پنج كانه كه در رسول فارسي

خود راست اين است اب ج د ه و ز ح ل ه ي ك

و ائير ب ل م ن س ع ف م ق ر ش ت ث خ ذ ض ط غ

و ائير ب ا ب ت ث ج ج خ د ذ ر ز س ش م م م ط ط ع غ

ف ق ي ك ل م ن ه و ي ا ه ه م ف ن ذ

ب و ي ن ص ت م ج ذ ك س ق ت ذ د ح ل ع

ر خ غ ا ي ق غ ب ك ر ج ل ش د م ث ن ت و س

خ ز ع ذ ح ف م ط ص ط ا ج ذ ش ط ق ن ب ح

ر ص ع ل و ت خ ز ض غ ل ه ث د س ط ق م ي

ا و ي ل م ن ع ج ذ ك س ف ت ح ه ر ك ث ت ذ

م ط ب و خ ط غ ف ق ا ف س ج ع ي ل م ه م

ر ز ط غ ث ب ح ط ن خ ق ل و ت ش م د ذ ك ي ف

ي ت ا ح و ال ح ك ي م م ا د ق و ب ي م ا م

۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰ ۳۱ ۳۲ ۳۳ ۳۴ ۳۵ ۳۶ ۳۷ ۳۸ ۳۹ ۴۰ ۴۱ ۴۲ ۴۳ ۴۴ ۴۵ ۴۶ ۴۷ ۴۸ ۴۹ ۵۰ ۵۱ ۵۲ ۵۳ ۵۴ ۵۵ ۵۶ ۵۷ ۵۸ ۵۹ ۶۰ ۶۱ ۶۲ ۶۳ ۶۴ ۶۵ ۶۶ ۶۷ ۶۸ ۶۹ ۷۰ ۷۱ ۷۲ ۷۳ ۷۴ ۷۵ ۷۶ ۷۷ ۷۸ ۷۹ ۸۰ ۸۱ ۸۲ ۸۳ ۸۴ ۸۵ ۸۶ ۸۷ ۸۸ ۸۹ ۹۰ ۹۱ ۹۲ ۹۳ ۹۴ ۹۵ ۹۶ ۹۷ ۹۸ ۹۹ ۱۰۰



عدد و کپور عدد و میط عدد و صغیر

۱۰۰
۱۰۱
۱۰۲
۱۰۳
۱۰۴
۱۰۵
۱۰۶
۱۰۷
۱۰۸
۱۰۹
۱۱۰
۱۱۱
۱۱۲
۱۱۳
۱۱۴
۱۱۵
۱۱۶
۱۱۷
۱۱۸
۱۱۹
۱۲۰
۱۲۱
۱۲۲
۱۲۳
۱۲۴
۱۲۵
۱۲۶
۱۲۷
۱۲۸
۱۲۹
۱۳۰
۱۳۱
۱۳۲
۱۳۳
۱۳۴
۱۳۵
۱۳۶
۱۳۷
۱۳۸
۱۳۹
۱۴۰
۱۴۱
۱۴۲
۱۴۳
۱۴۴
۱۴۵
۱۴۶
۱۴۷
۱۴۸
۱۴۹
۱۵۰
۱۵۱
۱۵۲
۱۵۳
۱۵۴
۱۵۵
۱۵۶
۱۵۷
۱۵۸
۱۵۹
۱۶۰
۱۶۱
۱۶۲
۱۶۳
۱۶۴
۱۶۵
۱۶۶
۱۶۷
۱۶۸
۱۶۹
۱۷۰
۱۷۱
۱۷۲
۱۷۳
۱۷۴
۱۷۵
۱۷۶
۱۷۷
۱۷۸
۱۷۹
۱۸۰
۱۸۱
۱۸۲
۱۸۳
۱۸۴
۱۸۵
۱۸۶
۱۸۷
۱۸۸
۱۸۹
۱۹۰
۱۹۱
۱۹۲
۱۹۳
۱۹۴
۱۹۵
۱۹۶
۱۹۷
۱۹۸
۱۹۹
۲۰۰
۲۰۱
۲۰۲
۲۰۳
۲۰۴
۲۰۵
۲۰۶
۲۰۷
۲۰۸
۲۰۹
۲۱۰
۲۱۱
۲۱۲
۲۱۳
۲۱۴
۲۱۵
۲۱۶
۲۱۷
۲۱۸
۲۱۹
۲۲۰
۲۲۱
۲۲۲
۲۲۳
۲۲۴
۲۲۵
۲۲۶
۲۲۷
۲۲۸
۲۲۹
۲۳۰
۲۳۱
۲۳۲
۲۳۳
۲۳۴
۲۳۵
۲۳۶
۲۳۷
۲۳۸
۲۳۹
۲۴۰
۲۴۱
۲۴۲
۲۴۳
۲۴۴
۲۴۵
۲۴۶
۲۴۷
۲۴۸
۲۴۹
۲۵۰
۲۵۱
۲۵۲
۲۵۳
۲۵۴
۲۵۵
۲۵۶
۲۵۷
۲۵۸
۲۵۹
۲۶۰
۲۶۱
۲۶۲
۲۶۳
۲۶۴
۲۶۵
۲۶۶
۲۶۷
۲۶۸
۲۶۹
۲۷۰
۲۷۱
۲۷۲
۲۷۳
۲۷۴
۲۷۵
۲۷۶
۲۷۷
۲۷۸
۲۷۹
۲۸۰
۲۸۱
۲۸۲
۲۸۳
۲۸۴
۲۸۵
۲۸۶
۲۸۷
۲۸۸
۲۸۹
۲۹۰
۲۹۱
۲۹۲
۲۹۳
۲۹۴
۲۹۵
۲۹۶
۲۹۷
۲۹۸
۲۹۹
۳۰۰
۳۰۱
۳۰۲
۳۰۳
۳۰۴
۳۰۵
۳۰۶
۳۰۷
۳۰۸
۳۰۹
۳۱۰
۳۱۱
۳۱۲
۳۱۳
۳۱۴
۳۱۵
۳۱۶
۳۱۷
۳۱۸
۳۱۹
۳۲۰
۳۲۱
۳۲۲
۳۲۳
۳۲۴
۳۲۵
۳۲۶
۳۲۷
۳۲۸
۳۲۹
۳۳۰
۳۳۱
۳۳۲
۳۳۳
۳۳۴
۳۳۵
۳۳۶
۳۳۷
۳۳۸
۳۳۹
۳۴۰
۳۴۱
۳۴۲
۳۴۳
۳۴۴
۳۴۵
۳۴۶
۳۴۷
۳۴۸
۳۴۹
۳۵۰
۳۵۱
۳۵۲
۳۵۳
۳۵۴
۳۵۵
۳۵۶
۳۵۷
۳۵۸
۳۵۹
۳۶۰
۳۶۱
۳۶۲
۳۶۳
۳۶۴
۳۶۵
۳۶۶
۳۶۷
۳۶۸
۳۶۹
۳۷۰
۳۷۱
۳۷۲
۳۷۳
۳۷۴
۳۷۵
۳۷۶
۳۷۷
۳۷۸
۳۷۹
۳۸۰
۳۸۱
۳۸۲
۳۸۳
۳۸۴
۳۸۵
۳۸۶
۳۸۷
۳۸۸
۳۸۹
۳۹۰
۳۹۱
۳۹۲
۳۹۳
۳۹۴
۳۹۵
۳۹۶
۳۹۷
۳۹۸
۳۹۹
۴۰۰
۴۰۱
۴۰۲
۴۰۳
۴۰۴
۴۰۵
۴۰۶
۴۰۷
۴۰۸
۴۰۹
۴۱۰
۴۱۱
۴۱۲
۴۱۳
۴۱۴
۴۱۵
۴۱۶
۴۱۷
۴۱۸
۴۱۹
۴۲۰
۴۲۱
۴۲۲
۴۲۳
۴۲۴
۴۲۵
۴۲۶
۴۲۷
۴۲۸
۴۲۹
۴۳۰
۴۳۱
۴۳۲
۴۳۳
۴۳۴
۴۳۵
۴۳۶
۴۳۷
۴۳۸
۴۳۹
۴۴۰
۴۴۱
۴۴۲
۴۴۳
۴۴۴
۴۴۵
۴۴۶
۴۴۷
۴۴۸
۴۴۹
۴۵۰
۴۵۱
۴۵۲
۴۵۳
۴۵۴
۴۵۵
۴۵۶
۴۵۷
۴۵۸
۴۵۹
۴۶۰
۴۶۱
۴۶۲
۴۶۳
۴۶۴
۴۶۵
۴۶۶
۴۶۷
۴۶۸
۴۶۹
۴۷۰
۴۷۱
۴۷۲
۴۷۳
۴۷۴
۴۷۵
۴۷۶
۴۷۷
۴۷۸
۴۷۹
۴۸۰
۴۸۱
۴۸۲
۴۸۳
۴۸۴
۴۸۵
۴۸۶
۴۸۷
۴۸۸
۴۸۹
۴۹۰
۴۹۱
۴۹۲
۴۹۳
۴۹۴
۴۹۵
۴۹۶
۴۹۷
۴۹۸
۴۹۹
۵۰۰
۵۰۱
۵۰۲
۵۰۳
۵۰۴
۵۰۵
۵۰۶
۵۰۷
۵۰۸
۵۰۹
۵۱۰
۵۱۱
۵۱۲
۵۱۳
۵۱۴
۵۱۵
۵۱۶
۵۱۷
۵۱۸
۵۱۹
۵۲۰
۵۲۱
۵۲۲
۵۲۳
۵۲۴
۵۲۵
۵۲۶
۵۲۷
۵۲۸
۵۲۹
۵۳۰
۵۳۱
۵۳۲
۵۳۳
۵۳۴
۵۳۵
۵۳۶
۵۳۷
۵۳۸
۵۳۹
۵۴۰
۵۴۱
۵۴۲
۵۴۳
۵۴۴
۵۴۵
۵۴۶
۵۴۷
۵۴۸
۵۴۹
۵۵۰
۵۵۱
۵۵۲
۵۵۳
۵۵۴
۵۵۵
۵۵۶
۵۵۷
۵۵۸
۵۵۹
۵۶۰
۵۶۱
۵۶۲
۵۶۳
۵۶۴
۵۶۵
۵۶۶
۵۶۷
۵۶۸
۵۶۹
۵۷۰
۵۷۱
۵۷۲
۵۷۳
۵۷۴
۵۷۵
۵۷۶
۵۷۷
۵۷۸
۵۷۹
۵۸۰
۵۸۱
۵۸۲
۵۸۳
۵۸۴
۵۸۵
۵۸۶
۵۸۷
۵۸۸
۵۸۹
۵۹۰
۵۹۱
۵۹۲
۵۹۳
۵۹۴
۵۹۵
۵۹۶
۵۹۷
۵۹۸
۵۹۹
۶۰۰
۶۰۱
۶۰۲
۶۰۳
۶۰۴
۶۰۵
۶۰۶
۶۰۷
۶۰۸
۶۰۹
۶۱۰
۶۱۱

نفي الهمي من تغني نه الامك اف

صی صی فو ظ خ ظ ط سی نخ ف ق سی فی سی ظ د سی ع

نظر المرمغ ذت ذك م ع ت ض ف م غ م ذ ب م

ستند س ه و س س ق ی ق ف ط ص و ص س س ط ص ق و و س

نظر ایکہ اقر ۱۱۵۱ ح ۵ م در د ا م د د ر د د

ص ادق در راه ^{جواب} دج مرغ اخ دم ص د

ا ب ج د ه و ز ح ط ي ك ل م ن س ع ف ص ق ر ش ت ث

خ ذ ض ط غ در طلق در بهر در در در بهر در کن، در عقاب در جزر مکرر

زود حرکتی تو تیرا هر صنع برایش زیاده بر کوه در خدایا و الطیف بشی

يشبه البرق اذا مر حده كف ملكة الشرق والغرب اب ج ده و زح

ط ي ك ل م ن س ع ف ه ق ر ث ت ش خ ذ ض ط غ

عدد ذکر	۱۲۱	وسط مجموعی	۲۰
---------	-----	------------	----

مادہ کاشت

و عظیم کبیر ۱۱ لغت صغیر ۲

ترد الالوف الى ١٥ م ترده العشرات الى ١٥



ي ك ل م ن س ع ف ص ق ر ث ت ث اب ا ب ج ب
 ج ج د د ه ه و و ز و ز ح ز ح ط ط ي ط ي ك ل ك ل م
 ل م ن م ن س ق ر ث ت ث خ ذ ض ط غ ب ج د ه
 خ ذ ض ط غ ب ج د ه و ز ح ط ي ذ س ع س
 ف ع ع ف ص ف ص ق ر ق ر ق ر ق ر ق ر ق ر ق ر
 ث خ ث خ ذ و ز ح ط ي ك ل م ن س ع ف ص ق
 ا ي ق ق غ ب ك ر ج ل ث م ث ه ن ث و س خ ز
 ع ذ خ ف ف ض ط ص ط ا ه ط م ف ث ذ ب و ي ن
 م گ ت ض ج ذ ك س ق ث ط د ح ل ع ر خ غ
 عدد و صفحه الجب

- ۱۲۱ ۱۲۰ ۱۱۹ ۱۱۸ ۱۱۷ ۱۱۶ ۱۱۵ ۱۱۴ ۱۱۳ ۱۱۲ ۱۱۱ ۱۱۰ ۱۰۹ ۱۰۸ ۱۰۷ ۱۰۶ ۱۰۵ ۱۰۴ ۱۰۳ ۱۰۲ ۱۰۱ ۱۰۰ ۹۹ ۹۸ ۹۷ ۹۶ ۹۵ ۹۴ ۹۳ ۹۲ ۹۱ ۹۰ ۸۹ ۸۸ ۸۷ ۸۶ ۸۵ ۸۴ ۸۳ ۸۲ ۸۱ ۸۰ ۷۹ ۷۸ ۷۷ ۷۶ ۷۵ ۷۴ ۷۳ ۷۲ ۷۱ ۷۰ ۶۹ ۶۸ ۶۷ ۶۶ ۶۵ ۶۴ ۶۳ ۶۲ ۶۱ ۶۰ ۵۹ ۵۸ ۵۷ ۵۶ ۵۵ ۵۴ ۵۳ ۵۲ ۵۱ ۵۰ ۴۹ ۴۸ ۴۷ ۴۶ ۴۵ ۴۴ ۴۳ ۴۲ ۴۱ ۴۰ ۳۹ ۳۸ ۳۷ ۳۶ ۳۵ ۳۴ ۳۳ ۳۲ ۳۱ ۳۰ ۲۹ ۲۸ ۲۷ ۲۶ ۲۵ ۲۴ ۲۳ ۲۲ ۲۱ ۲۰ ۱۹ ۱۸ ۱۷ ۱۶ ۱۵ ۱۴ ۱۳ ۱۲ ۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱
 ا ح ز ب و ج د ه که هشت معیار چهار در هر ضلعی تو
 فصل و وصلش بنکا ر پس در هر رقی و فیل او
 همد ه بکیر تا در رفت اعداد شوی بر خود ادر شول
 ي ا ع ل ی م مقرض مبین داده میشود ي ا ن ه

اجب
 طعش
 جیفغ
 دكضد

هلقن ۳۳۳
 و مرز
 ز نشع

۷۴ ۷۳ ۷۲ ۷۱ ۷۰ ۶۹ ۶۸ ۶۷ ۶۶ ۶۵ ۶۴ ۶۳ ۶۲ ۶۱ ۶۰ ۵۹ ۵۸ ۵۷ ۵۶ ۵۵ ۵۴ ۵۳ ۵۲ ۵۱ ۵۰ ۴۹ ۴۸ ۴۷ ۴۶ ۴۵ ۴۴ ۴۳ ۴۲ ۴۱ ۴۰ ۳۹ ۳۸ ۳۷ ۳۶ ۳۵ ۳۴ ۳۳ ۳۲ ۳۱ ۳۰ ۲۹ ۲۸ ۲۷ ۲۶ ۲۵ ۲۴ ۲۳ ۲۲ ۲۱ ۲۰ ۱۹ ۱۸ ۱۷ ۱۶ ۱۵ ۱۴ ۱۳ ۱۲ ۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱
 تیر زنی در هر رقی و جوع میرد در صفحه دیگر عا بر نه



کتابخانه
 مجلس شورای اسلامی
 تهران

بہانہ چوں وضع مصغہ یا صغہ خولم کہ حال مجھوں را اسلم کہ عروقات مضمونی و مبرعہ و مبروری

پھر کھڑکوں پر ایسے جھبے بچھو اور وضع نہ کرنا کہ غلطی سے اسے غلط خانہ ڈال دیا جائے

ایک الف جیم دال سین شین صاد ضار عین غین کاف کہ عبیدے
و عبیدے رائے نہ وہ و خانہ دال نہ وہ و فہ کہ اول فرماں و فہ اب شریعہ

و او و سروری نیز در روزی را کیمیه دوله در وقت است با تا تا حا حا را

زائده ها یا بانه حرف اول ^{اصطلاح} ح زبر کنده و باقی را بنیات در و در بنیات

در حرف مفعلی و و ف بیات است و در بعضی نیز و ف بیات است و و ف

آفرین مانند حرف زبانت در سرمدی نیز خوف نیست این و خیانت سرمدی با آ...

برای چاره عودات را استخراج کنند و رقم را جدا جدا وضع کنند چون خوانند که پس

از دوفت ۱۱۲۲ قسم چهار چار طرح که دوفت چهارم را بحدت آن قسم تمام شود

لکرمقیم بانه خست رخه که در عتبات زینت اول از قسم مفصلی گیرند و در

قسم علیہ پھر کہیم کہ قسم سہمہ پر ہرگز ایسا نہیں کہنے دیا ایسا نہیں کہنے دیا



نہایت شریف و نجیب و متواضع و
مہربان و بخشنده و دانا و

کثیر نمایند چون ز نام دل باز آید کلمه با کلمه در یک سطر معلوم کرد و هر سطر از سطر اول
 که قدما و اهل قیام برای علم کرده اند و در هر سطر یک اسم است که مظهر است از مرتبه
 و در هر سطر اول را نیز بطرف کنند که هر سطر اول یک اسم باشد
 بحرف دوازدهم یعنی تا ز و حرف دهم را بحرف سیزدهم می کنند
 و بیست و یک حرف چهارم نظام دهم چهار سطر تمام و در هر سطر یک اسم که در
 اول سطر یکبار برسد و به مرتبه نام نفع حاصل و الف و لام که در هر سطر
 دوم با پنج حرف سیزدهم و در هر سطر با پنج حرف چهارم و در هر سطر با پنج حرف
 و در هر سطر با پنج حرف ششم و در هر سطر با پنج حرف هفتم و در هر سطر با پنج حرف
 به هفتم و در هر سطر با پنج حرف دهم و در هر سطر با پنج حرف یازدهم و در هر سطر با پنج حرف
 جواب چهار سطر را از انصاف می بینا مندرج است

ا	ح	ب	ط	ع	ث	ی	ف	خ	ک	ج
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱
۶۱۲	۷۲	۸۳	۹۴	۱۰۵	۱۱۶	۱۲۷	۱۳۸	۱۴۹	۱۶۰	۱۷۱

ذ	ل	ق	ف	م	ر	ن	ش	غ
۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰
۲۱۳	۲۲۴	۲۳۵	۲۴۶	۲۵۷	۲۶۸	۲۷۹	۲۸۰	۲۹۱



[illegible]

در کتب

[Faint handwritten notes or bleed-through from the reverse side]

در کتب عربی بواجب حروف در این قیاس در هر کز بر آید حروف هم بر این تدریج ثابت است و این
 حروف و حروف نمانند در وقت بیانی است و در وقت ک ل و الله اعلم ان
 التکثیر عبارة عن رد الحرف عن مكانه في التحریر في المرتبة الثانية
 فيؤخذ الحرف الاول من آخر الیسطر و بعد لا الحرف اول الیسطر
 و بعده ما كان قبله و بعده لا ما كان ما بعده و هكذا
 ثلاثاً و ينتهي في الوسط و يسمى به التکثیر من اجاء مثاله هذا
 رقم ا ب ج د د ا ج ب فان كانت الحرف اربعة فتعود الصورة
 الاولى في المرتبة ج ب د ا ب د ج الرابعة وان كانت خمسة
 ففي الخامسة و هكذا اجمع الاعداد ا ب ج د و هذا اي
 عود الصورة الاولى في ا ح د مراتبها كعود الانسان في العیامه
 بصورة الاولى في الاولى فاذا اجمعت اعداد الاحرف التي اردت
 تبدلها تركيباً في جمع مراتبها لها صورة مركبة و لها معیناً
 و ان لا تعلمها في هذه الالکنة التي تعلمها مثلاً اذا رايت
 في مقام لفظ ا ر ع د و له بيتاً فيبیون کتاب الخ و تجد بجایه

ا ب ج د



کتابخانه
 مسجد
 جامع
 تهران
 ۱۳۰۲

أحرفه وهذا بعد طرحه أربعاً أربعاً أو سبعة أو اثني عشر للينطق
مطلباً وينتهي من الحروف وبهذه الطرق الثلاثة ما تحتها و
الحذف أربعاً للعنصر وسبعة للكواكب واثني عشر
للبروج فلفظ أربع ديوجد في الحرف الأول والصفحة العشر
وبين والطرالنة عشر أليت أربعة في معرفة الطالع و
المتوسط والغارب والمنتقد البروج الاثني عشر وهي أ
نحل والثور والجوزا والسرطان والأسد والسنبلة و
الميزان والعقرب والقوس والجدي والدلو والحوت
مثال ذلك إن كان الحمل طالع فابعها هو المتوسط يعني
لوتد المدخل الكبير ولا يتطابق الأبدال العدد بالحروف و
لا وسط والصغير فالأبجد عدد حروف لتسول بالجمل و
ترد فيه الحروف إلى المئات وهي العشرات وهي الأحاد و
لا وسط ترد فيه الألوف إلى العشرات وهي غيرها إلى الأحاد و
لصغير ترجع فيها غير الأحاد إليها والمدخل الكبير والوف
والصغير



في كتابه
في كتابه

وَالصَّغِيرَ وَالْمَجْمُوعِ وَالْوَسِيطَ وَالْمَجْمُوعِ وَالصَّغِيرَ وَالْمَجْمُوعِ وَآيْضًا
 عَدَدَ الْحُرُوفِ ثُمَّ عَدَدَ النُّقَاطِ وَيَقُولُونَ الْمَدْخَلُ السَّبْعُ
 أَلْفَةُ الْمَذْكُورَةِ وَالْغَرَالِزُ بِرُحُوها الْحَرْفُ الْأَوَّلُ الْبَيْتَةُ مَا هُوَ الْحَرْفُ
 الْأَوَّلُ وَالْبَيْتُ الْكَبِيرُ تَحْصُلُ حُرُوفٌ مَنَحْرَفٌ بِاعْتِبَارِهِ بِأَنَّهُ تَأْخُذُ
 مِنْ كُلِّ كَسْرٍ لَا عَدَادَ السَّعَةِ عَدَدَ الْحُرُوفِ وَعَدَدَ الصَّفْحَةِ وَ
 عَدَدَ السَّطْرِ وَعَدَدَ الْبَيْتِ وَعَدَدَ الْوَرَقِ وَعَدَدَ النُّقْطِ
 وَعَدَدَ حَرْفِ اسْتِنطَاقِ الشِّبْهِ هُوَ اسْتِنطَاقُ عَدَدِ كُلِّ
 وَعَدَدَ الْوَسِيطِ وَعَدَدَ الصَّغِيرِ وَالْمَجْمُوعِ وَعَدَدَ الصَّغِيرِ وَعَدَدَ
 صَغِيرٍ وَعَدَدَ حُرُوفٍ وَعَدَدَ نَقَاطِ الطَّرْحِ اسْتِنطَاقُ عَدَدِ خُذْ
 أُخْرَى وَإِقَامَةُ سَبْعَةِ طَرَحِ الْعَنَاصِرِ طَرَحِ الْجِهَاءِ طَرَحِ الْكُوَالِبِ
 طَرَحِ الْبَيْدِ وَيُؤْخَذُ فِيهِ الثَّانِي طَرَحِ الْبَرُوجِ ١٠٢ طَرَحِ الْمَنَاقِلِ
 ٢٠١ طَرَحِ الدَّرَجِ ٢٠٢ النَّسْبَةُ إِلَى مِثْلِهِ هِيَ أَنْتَى عَشْرَ النَّسْبَةِ وَقَدْ
 السُّوْلُ نِسْبَةُ السُّوْلِ ٢ نِسْبَةُ حُرُوفِ السُّوْلِ ٣ نِسْبَةُ الطَّالِعِ
 هِيَ نِسْبَةُ الْعَاشِرِ نِسْبَةُ الْعَنَاصِرِ نِسْبَةُ عَدَدِ نِسْبَةِ التَّرْتِيبِ



میم و نون و واء و سرری و عذرا که در کینه حرفت با ثا ثا حار را ذال خا
 ها یا به آنکه حرف اول را در اصطلاح علی بهتر گویند و باقی را پنهان در حرف مخفی و پنهان
 در عبودسی نیز حرف پنهان است و حرف آخر شش پنهان حرف زبر است و در سرری یک حرف
 پنهان است پنهان سرری را اعتباری نیست به آنکه چون حرفت را استخراج کردند و هر قسم را
 جدا جدا رضع کردند چون خواهند که ترکیب کنند از حرفت هر سه قسم ۴۴ طرح میکنند
 و حرف چهارم را بپسند تا سه قسم تمام شود و اگر یک قسم بماند اعتباری نیست که اگر اعتباری نیست
 اول از قسم مفقودی بپسند و هر قسم عبودی بپسند و تیم از قسم سرری بپسند و ترکیب کنند و خواهند
 جدا جدا بپسند و بخوانند اعراب چنین سازند که بعد از این ذکر کرده می شود در جدول خود را
 معلوم کند و این قاعده را مکتوب خوانند قاعده در پیش حرف تهنی بطریق تصوی ۴۴
 به آنکه حرفت تهنی معش هت را آن این است ادی ل م ن
 ع ر هف حرف مضمر است را آن اینست ج ذ ک س ف ت ج ر هف حرف مکورات
 را آن اینست ه س ش ث د ص ط ب د ح ظ غ فوق برای را فح ا
 هم خورا با هم انکی یا حرف مقطعه انجید کپره نوشته روح ب گرفته و به تطبیق آورده و دوم هم لا
 و مد کنی بطریق احد و عشرات و مات و اوف حرف مقطعه حید و نظم داده و بقدر عدم
 نام آن با یکنام مراقی اسم از این اسم همین مرکب را با اسم اندر خوانده و مرکب در ساعت زهره
 ه ل یخ دم سی د ع ب د ا ل ل ه ل ع ل ی



سؤال ۲۰ فال و صیغی بع دال رسول یوم الاثنین ق م ر

۱۱۱۱ م م م ب و و ی ی ی ن ن ن س ق ث د ا ل ا ل ا

سر جواب ابی نذر سر قال رب بنی و صرا کنی برده که ادا
کف و خرداده خدای محمد نه عشق اقراها را صفاً یی انعم لی م ب یی ن

لَنَامَنَّا لَنَبِيٍّ مِّمَّنْ دَعِيَ سِيسِي وَمَا لَنَا ذِي

ق م ✓ ۱۱۱۱۱ م م م م ب ب و ی ی ی ی ی ی ی ی ی ی ن ن ن

ف م ص ل ل ل ل ل ع ع ح و ا ب ا م ي ن ق ل

ع ب نئی اُحیٰ عقد ستم دهند و در اعیان خوانی و علم بر حکم چنانچه در علم عقل کل

ويعتد من ذلك الانبياء، حمد ذاك هل عن رج الى

الاسم ای وم الاثنین ق م ✓ ۱۱۱۱۱ ۵ م م م م ذوی ی ی ی

السم اي وم الا سيك ك ا
نننچ لك س ق ث ل ل ل ل ع ر ر جواب ام ون س ل ر و

ن ف ج ك ه ي ق ر س ط ذ ز ح ط ي ك ن

من ارسيل رسول معنا لا اطلعكم اذ فرسكه

که اد فرستاده و خوش رفت لعظم شاه لکونه رسول محمد را معنی السیعه الکتابیه

ما رزق است من باب زید عدال نول هل نسخ الدنیا فی یوم الاثنین

۱۱۱ م م و ی ی ی ن ن ن ن س ق د ل ل ر خ ج و ا ب

اسلخ الشخ اي النسخ ثابت الكلام مختص بالكون



سه در چهارده نوبت ۵ سه در پنج با نهم انهم سه در شش و هجده با کم سه در هفت

پست و یک با شش سه در هشت پست با شش چهار در نهم پست و شش شش

چهار در شش سه در هشت ۵ چهار در نه و شش سه در ۵ پنج در پنج پست با پنج

پنج در شش سه در پنج پنج در هشت سه در شش پنج در نهم سه در ده

پنج در یازده سه در پانزده یک در شش که با سه که پنج است شش در شش سه در شش که

شش در شش سه در شش شش در شش سه در شش شش در شش سه در شش

شش در شش سه در شش شش در شش سه در شش شش در شش سه در شش

شش در شش سه در شش شش در شش سه در شش شش در شش سه در شش

شش در شش سه در شش شش در شش سه در شش شش در شش سه در شش

شش در شش سه در شش شش در شش سه در شش شش در شش سه در شش

شش در شش سه در شش شش در شش سه در شش شش در شش سه در شش



پنج درخ ضرب کن در کار انچه صدها شربان بکشد ده بد هر یک دهای یک یک
 ضرب الاحاد في المئات ضرب اعداد ربوی مآت هم بنیان که است
 در عشرات هر صدی را بنویس به شمار ضربت اعداد کی پدید انچه صدها شربان بکشد
 هر یک ده عدد پندصد ضرب الاحاد في الالف ضرب اعداد ربوی مآت
 هم بنیان طبعی زالفین بر ربوی اعداد ضرب اعداد کی تو در کار
 ضرب کی صدها شربان هر یک ده شمار کمره ده ضرب العشرات في العشرات
 عشرات است ضرب عشرات بعد از ده ضرب در الالف مآت ضرب صدها شربان
 هر صدی ضرب کن در صدها شربان هر یک ده دهای عدد صدای که در ده بنیان
 ضرب العشرات في المئات عشرات است ریاضات ای بار
 هر دور با ربوی هاد در ضرب کی صدها شربان هر یک ده دهای عدد صدای
 ضرب العشرات في الالف عشرات است در الالف مآت
 ربوی اعداد هر دورا پیر در ده ضرب کی پس که است هر یک ده دهای عدد صدای
 ضرب المئات في الالف در الالف است باز ضرب مآت



بت میزدنش را تا به رانده زان چهارچوب پس دوچار باید فرض کرد و آنکه دوچار را
 بر یکدیگر ضرب باید کرد شد چهار در چهار شانزده میزد و شانزده که بر سر بت نهادیم
 سی و شش میزد و بعد امام حر و می کوید ثمت فمزدوج فردی را
 که فمزدوج اولی بش از قد و عدد و سپردن بر تصنیف کی بر دوازده خوشبار در شش
 در ثمت ۱۵ ضرب کی چوب ضرب کردی کنهی تصنیف کی سدس عشر ثمت ۱۵ را
 باز با ۱۱ هر قسم جمع کی نه که نصف از تدفیف کی کعب و عین و میزط را
 که بدو کدر بخت از دو پوند چار و پنج را تالیف کی با ۱۱ کعب از علم کدر کعب
 که ۱۱ را با علم خوش تریف کن عشر حال المال روی را که فمزدوج بد نصف
 اصفا ۱۵ بر تصنیف کی ۱۵ عشر عشر از ۱۵ از مکررین در بارون اول در ۱۵
 تصنیف کی ثمت ۱۵ ربع ثمت بعد از آنکه مکرر کی صبت اکره ثمر
 تالیف کی از تمام شرح تصنیف و عشر در ۱۵ با دو ثمت ثمن عات ۱۵
 تدفیف کی پس از سدس مد ۱۵ اعوام کمر را کمر ضرب کی در ربع فمزدوج را
 در ۱۵ را ضرب کنند در فمزدوج میزد شش خوانند و در قطع را از ضرب میزد در ۱۵

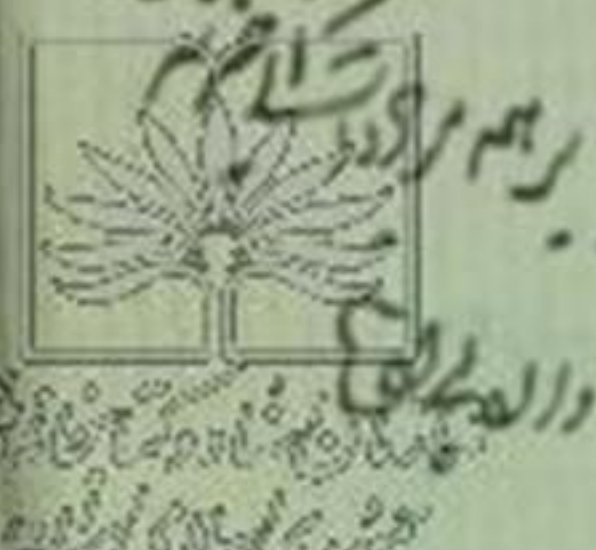


که خواهر قصه نموده در حکم مجید شماره نموده و صحف کثرت طهارت صغیر است
 این حرف غیر کثیر را در پرده زشته مدخله نایز چند حرف است و کثیر آن حرف را
 حرف بحرف در باب ۵۶ جواب خدام و وضع کلمات حرف کلمات را در کتب طهر
 زشته مدخله نایز که در آن چه جواب رسد قسیده حرف مدخله را جمع نموده هر کس که
 ۵۶ جواب می آید و کثیر خواهر که حرف مدخله را کثیر کثیر که بنام رسد در کتب جواب
 طبایع سوال خواهر است در نسخ کثیر سوال و جواب چهار نموده طریقی
 ناطق شدن مدعا که بهتر قولی است مدعا را در نسخ
 و جمع را با عدد حرف هر سه قرائی برابر بود طبایع که در آن حرف هر سه که
 طبایع جمع مدعا است ۱۱ را کثیر کند که بنام بهر سه در کتب کثیر نموده ادعا
 مدخله نایز که جواب طبایع سوال خواهر بود و کثیر را کثیر در نسخ که در غیر کتب کثیر و کثیر در نسخ
 قاعده چو خدام طبایع از کتب کثیر احوال کثیر و کثیر و کثیر در نسخ
 زشتی و کثیر احوال نایز جواب که طبایع سوال کثیر قاعده کثیر است که ۱۱
 بطرف کند یعنی معطله در چهار کتب که نایز و کثیر که کثیر و کثیر



نسبت درت نه که ۴ حرف تمام شد بهر اندازه ۱۱ چهار کلمه را یک کلمه نمودی بر طبق هر صنفی جمع
 مرتب است و این کلمه بهر صنفی که یافت شد در حرف مکتوبه و منفعتی و سرور در او مبادا جدا نوشته هر سطر را با هم
 بهر در نویسه و بهر اندازه ۱۱ این سطر ۱۱ غنیمت یا کواکب یا مصلح یا روحی یا نظریه یا سطر ۱۱
 یا در ۱۱ حروف است بر حسب یکدیگر نظر از ۱۱ و سر صنفی جواب بر این نوع کلمه ۱۱ حروف است سوال
 مقطع نه عدد هر سوال را که در نویسه و مدروسیط و صغیر او را که در سطر ۱۱ و سطر ۱۱
 حذف نه و حاصله صنف ۱۱ شرط آنکه لقمه ۲۸ یا شش نویسه و نظیره او را بطریقی که هر کلمه در شمار
 نویسه بهر اندازه ۱۱ به بلاد و سایر پائین و در محاذ و در محاذی ۱۱ حرف است که در صنف
 بهر اندازه ۱۱ در چهار حرف نظیره که بر نوشته میسر است که ای کاش که باطل کلمه اندر یک
 اما شش بهر دشت از سر روز نگاه دارد و بهر دفعه روزی

و بهر اندازه ۱۱ حروف است ممکن بود با کلمه حروف است تا در صنف است و ای ای است
 اهل طمشتن را عدد شش است ۱۱۳۵ در حروف است بهر اندازه ۱۱ حروف است و ای ای است
 بوی نصتض را عدد شش است ۱۳۵۹ در حروف است بهر اندازه ۱۱ حروف است و ای ای است
 خرقه قشطن را عدد شش است ۱۵۹ در حروف است بهر اندازه ۱۱ حروف است و ای ای است
 دحلر خع را عدد شش است ۱۹۱۲ در حروف است بهر اندازه ۱۱ حروف است و ای ای است



دراه بے راه و بیرہم برادگی کند و شرح کلمی است بحوت دلند و مراد مع در آن
 خواہر کہ تصرف کنی در موجودات لذہر ہر چیز کہ خواہر لذہر شود و یا نہ کند
 خواہر شمع یا نجیب یا چیز کہ سے اول ہم بقصر است پس کہ جبہ در است
 و ربط کی در شر خورد پس کہ بعد نظم بسع است از طریق مع چارگانہ صافہ کنی
 براہ شد کفر و عرف ہم اے راقی عنصر نشانی لغتہ کن و عرف عنصرش
 و بیہی کہ عرف اے ہم سر زبہ نہ یا سفر و کفر زبہ باشد عہد اے در ہر
 باید کرد و کفر سفر باشد عہد اے در مع زبہ باشد پس ہما از زبہ چار نظم
 و ہما سفر و مع مع نظم کی و اے ہما را از اے سر و کہ ریجی نب کہ نہ ردانہ
 زیادہ کہہ باشد بہر از نظم اے عرف با ربط کی چہ ربط کہ ہنہ عرف
 اول پس مدراں حشہ رکتہ و کفر زبہ باشد نظم ریجی و کفر سفر و باشد
 نظم کی ہما و اے ہما ہما اے باشد کہ فادہ عہد مدراں پس ہما اول
 ابتدا بندہ و ہما و ہم ہما اے ہما ہما اے باشد پس ہما زبہ کہ ہما
 زبہ ربط دوم و عرف چہ دیگر نیز ربط کہہ فای عرف اے ہما ہما ہما



بطر عدد آن در آن است که بر آن است حسب فهم کنی آفرین صواب آمد اما عدد
حروف ایام هفتند و در آنکه غرض در همه قسمت میکنی بر معنی که اگر شب پسر جوانی خواهی
عمر کنی و هر روز که باشد عدد در آن را بگویم و حرف اول کنی چنانچه گفته شد کی عدد در حرف
براعت بر کمر و عمر در آن است اکتی و بطر آنصافه چنانچه نصف کرده شد با قورق و آنکه

شد الاحد بطر این است اح د ث ل ث ی ن ا ح پ د

ث م ا ن ی ه ا ر ب ع ه عدد و حرف این است ۲۳ بطر عدد آن

این است ۲۰۰۰۱ و حرف دوم الاثنین و آن این است ۳۳ و حرف سب اح

د ث ل ث ی ن ا ح د خ م س م ا ه خ م س ی ن

ع ش م ر ه خ م س ی ن واعدادش این است ۳۹۶۱ و حرف

الثلثا در آن ۳۲ و حرف ا ح د ث ل ا ث ی ن خ م

س م ا ی ه ث ل ا ث ی ن خ م س م ا ی ه ا ح د

واعدادش این است ۳۸۲ و حرف ا د ب ع ا ه ا ۳۱ و بطر این است

ا ح د ث ل ا ث ی ن ا ح د م ا ی ت ی ن ا ث ن ی

ن س ب ع ی ن ا ح د واعدادش این است ۴۴۴۲ و حرف

خمس این است ا ح د ث ل ا ث ی ن س ت م ا ی ه ا ر ب ع ی ن



ع ش س ه س ت ي ن عدد ورفش ۲۹ د اعدادش ان است ۳۴۱
 و حروف الجُمعة و ان ۲۹ است و ان است اح د ث ل ا ث ي ن ث
 ل ا ث ا رب ع ي ن س ب ع ي ن خ م س ه د اعدادش ان است
 ۳۴۲ حروف يوم السبت و ان ۲۶ است ان است اح د ث ل ا ث
 ي ن س ت ع ي ن ا ث ن ي ن ا د ب ع م ا ي ه د اعدادش
 ان است ۲۵۶ د نمر حروف کواکب هفت گانه که اول زهر است و عدد ورفش الی
 ع ا ب ل ش ان است س ب ع ه ث م ا ن ي ه ث ل ا ث ي ن د اعدادش
 ان است ۱۳۱ حروف المشیری و عدد ورفش ه ب ل ش ان است اح د ث ل ا ث
 ي ن ا رب ع ي ن ث ل ا ث م ا ي ه ا رب ع ا ث ن ي ن م
 ا ت ي ن ع ش س ه د اعدادش ان است ۳۴۱ سیم المرتبج و عدد ورفش ان است
 ۴۴ ب ل ش ان است اح د ث ل ا ث ي ن ا رب ع ي ن ا ث ن ي ن ا ی
 ه ع ش س ه س ت ي م ا ي ه د اعدادش ان است ه ع ا م چهارم التمام
 و عدد ورفش ان است ۲۱ ب ل ش ان است اح د ث ل ا ث ي ن ث ل ا ث م ا
 ت ي ن ا رب ع ي ن س ت ي ن د اعدادش ان است ۳۵۱ پنجم الزهر
 و عدد ورفش ان است ۲۵ ب ل ش ان است اح د ث ل ا ث ي ن س ب ع



آن نگر خوام که جلب به راه کنه یا منع الی وجوب به راه الی



م ط س ر عدد و فرشت ۱۰ بطر ارب ع ی ن ت س ع ه م ای تی ن
 و اعدادش این است $\frac{۱۳۷۹}{۱۱۶۶}$ این عدد برسد و نیز آن حبیب که ذکر کرده شد باز جمع کند
 و دیگر بهای چهارگانه این است رباح عدد و فرشت ۱۹ بطر این است م ای ن
 ک ی ن ع ش ر ه ا ح د ث م ا ن ی ه و اعدادش این است $\frac{۱۷۵}{۱۶۹۵}$
 اما نیز آن حبیب را با آن اضافه کند اما حبیب و ط و د و ش با آن طریقی است و حشی عدد
 و فرشت ۲۰ بطر این است س ت ه ت ه ت م ا ن ی ه ث ل ا ث م ای ه
 و اعدادش این است ۲۱۸۸ اگر حبیب بخواند نیز آن حبیب با آن اضافه کند و اگر ط و د و ش ای
 ط ر نیت خ م س ه س ت ه ا ح د ا ر ب ع ی ن و اعدادش است
 ۱۵۱۶ و چون عمل حبیب کند نیز آن حبیب با آن رکنه و چون عمل ط و د و ش آن ط و د و ش
 کند اما حبیب را نیز آن برگیرد و آن این است س م ل ک عدد و فرشت ۱۵
 و بطر این است س ت ی ن ا ر ب ع ی ن ع ش ر ی ن و اعدادش است
 ۱۴۸۳ و دیگر حروف البحرا عدد و فرشت ۲۵ و بطر این است ا ح د ث ل ا
 ث ی ن ا ث ن ی ن ث م ا ن ی ه م ای تی ن و اعدادش است
 ۲۹۳۲ و سرغنی را اسم این است الطایر و عدد و فرشت ۲۶ و بطر این است
 ا ح د ث ل ا ث ی ن ت س ع ه ا ح د ع ش ر ه م ای تی ن
 و اعدادش این است ۲۷۳۱ فهم کنی تا صواب آید اما اعدادش که دفع کردم از
 تسمیه است که ذکر کرده ام بلکه هر حرف اعداد آن را با آن باشد چنانچه مقدم



[illegible]

מצות



مجلس اول

و غیر از این که آنکه از آنات و نبات در این دلدرد توراد و همس می طمع و در این دلدرد
و هم کس را که بخورد خواند پیش توایر و سخن آورد نمند و این عجایب هر است تا دایم باشد

فصل هفتم چون بر سه قیاس بدرجه نهم از مغرب بکمر باره بایز
از آنکه صورت مرئی و شش و شش کس در راه صورت گذرد و با خند در راه
گذرد می منبر شارت کی بوی گذردم رو و بوی بروی گذردم فله پس فله ای
گذردم بروی شش دلدرد و گذرد **فصل هشتم** چون بر سه قیاس بدرجه نهم از رو
پس بکمر نهم شفا که لغره و چهار یک شفا که لغره و شش یک شفا که لغره و
و شش یک شفا که لغره و شش یک شفا که لغره و شش یک شفا که لغره و شش یک شفا که لغره و
زنی که در دست است و در دست چپ دلدرد و زنی بایست و چپ در راست
با خورده که راه بکشی بری بکمر و زنی بایست و چپ در راست و چپ در راست
دلدرد و چپ که که دفعه کلاه مهری که که دلدرد و چپ در راست و چپ در راست
و چپ که که دفعه کلاه مهری که که دلدرد و چپ در راست و چپ در راست



فصل نهم چون آب برسد بششم از بهر کے پھر ستم درندہ کوئی پناہ نہیں

براه صورت برکت کے ویرانہ شہر لڑی با تو بیس ایم و در فہار اس ع و م

فعای میں بس اہل کم را بکونی رتقا بہ سیالہ و ساد زانی کم را پھر خور

تا کتم زبرد ہر شتر کہ غلبہ ہے و مقبول ہا ش نفیس مشاکا براہ و دہر کی ب

یہ فہم کی ویت کفاہ اروماش کم اس سررا پچس **فصل پانزہم**

چوہ برسد قایب بدیدہ سیم لردن پھر سیرا از ہر چہ خواہ قصیدہ دکانہ ہر چہ ہائے بیاہی

صورت ہر در صورت او صورت دلو کے ہائے و بردن کوئے لولہ ہائی مادلم

کہ اہ صورت بارتا ہائے ہر کرکسہ و تشہ ہائے ولیم زرعیا **فصل**

دوازہم چوہ برسد قایب بدیدہ شتم از جوہ پھر جام اہنہ و بیس راہ صمد

ماہر و صورت مستی در و در ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰

ف و اعلی دود برا و غود پھر باب براہ ماں آب را بخور ہستی علی

دزد دیکر برتو بدیدہ اہ علی ہا ہائے کفاہ اروماش کم اس سررا پچس

و اہر قیاس علی اللہ علیہ وسلم علی



۱ ه ط م ر ف س ذ ب و ی ن ص ت ض ج ذ ک س

ق ث ظ د ح ل ع س ر خ غ ر به دلایع نظر متعده است و نظر چهارم است

ز ن فیه پ ر آن ی ط ی باشد پ ت ه و ف انچه در در نظر دوشو با هم قسم ا ج ح ه

ظ ط ک م ر س ف ق م ث ث ذ ظ ب د و ح ی ل ن

ع ص ر ت خ ص غ ر چون این است ه و ف در قوا عد متعده هر یک ص لکی

در پسی ملل قمت کعه ندر هر هفت و فرا یک ترکیب دوشو با هم قسم ا جهر ط کد ا

ط ذ ث ش ق ق س ا بد و ح ی ل ن غ ض ح م ر م ع ا ر ی ع و ف

چهار ترکیب شد و هر هفت و ف یک ترکیب شد و ق و ا و ا ن در ریم پات کتیه ا ن

دوشو با هم است پات شد در غرض مع کز نماند کس متعده هر هفت و ا ن نیاید تا به ا ن مع

چهار ترکیب شد و هر هفت و ف یک ترکیب شد و ق و ا و ا ن در ریم پات کتیه ا ن

راده ترفع غض م ر م ع ترفع ده چند ا ن مثل ل ه و ذ ا ل ش ق ق س ا جهر ل ک م ذ ا ل

ا ک ر ا ی م ن ل ه ا هر کس چه هم عظم ا د ل و ک ن ت ر پ ه ا ن ک ن ا هر کز ندر ریم د ا ن ا د ل و ک ن

م ر ت ر ا ن ر ق



تَرْكِبِ اَرْجَعِ بِهٖ رَتِّعِ عِلْمِ تَرْكِبِ اَيْقَعِ بَكْرِ جَلِشِ وَصَمَتِ
 اى ق ف غ ب ل ه ر ج ل شى و م ت

هَنْثَ وَسَخَ وَعَدَ حَفْضَ لُصْنَطَ
 ه ن ث و س خ و ع د ح ف ض ل ص ن ط

تَرْكِبِ		تَرْكِبِ	
غ ف خ ت ر ص ع	ط ث ذ ش ق ف س	ب ذ و ح ي ل ن	ا ج ه ز ط ل ك م
ي ق غ ط	وس خ ث	ه ن ث ح	ا ي ف ر
ن ث ه و ع ق ي ط	م ث د ج	ث ن ه و	

فَعْنَهٗ دَر بَابِ تَمْكِيْدِ صَمْعِ ب ذ و ح ي ل ن دِه تَرْقِعِ حُرُوفِ تَرْقِعِ هَر كَا، دَر اَنْفَرِ
 يَنْزِيْجِيْ خُزْدِ رَاقِعِ ثَوْنِ ظَهْرِ اَرْكَبِهٖ دَاكِرِ بِحَرْمِ رَاقِعِ ثَوْنِ حَلْمِ يَنْزِيْجِيْ حُرُوفِ هَدَايَةِ اَنْزِيْ
 عَرَبِ اَنْدَمَاتِ بِاَلُوفِ رَحْمَةِ حُرُوفِ غ ف خ ت ر ص ع دِه تَرْقِعِ هَر كَا، دَر اَنْزِيْ
 فَهْ دَاقِعِ ثَوْنِ اَصْوَرِ نَغْفِ كَنْدِ رِضَاةِ طَرْدِ عَدَدِ رَغْمِ لَوْرِ عَدَدِ طَرْمِ صَفْهٖ فَهْ اَنْزِيْ
 اَضَاةِ كَنْدِ بِيْرِ اَنْزِيْ حُرُوفِ تَمْكِيْدِ اَكْر حُرُوفِ يَنْزِيْجِيْ فَهْ دَاقِعِ ثَوْنِ حَلْمِ دَر اَنْزِيْ



اَكْر تَمْكِيْدِ طَرْمِ

اگر تسمعه طهر در خانه و در هر روز در غایت زهر است زهره اندک باشد اکثر بر او نفع کند و آن
نفع در غایت است که به ۱۱ عدد در او را آن نفع کند که حرف هـ هر کجا در خانه چهارم واقع
شود اگر نیز بصورت نفع کند و آن خانه در طهر عدد دهم در عدد دهم تسمعه و حرف هـ در خانه کند و هر
در طهر به ۱۱ عدد در غایت است و حرف نازل شـ حرف ف ص ظ ث ذ و حرف
زیر به نفع که هر روز را که در خانه ۱۱ عدد در دهم در عدد دهم در او را آن نفع کند
و تسمعه است و حرف س است ا ج ح هـ ظ ک م هر کجا خواهد تسمعه کند عدد آن
نفع کند و عدد در او را آن نفع کند و به خط هـ اگر در غایت است به ۱۱ عدد در او را
بند و حرف ب و د اگر کج افتد به ۱۱ عدد در او تسمعه کند و در عدد در او نفع چهار کج هر حرف
طهر در خانه و در هر روز است چهار در نفع را تا هر کج که در طهر
چشم در غایت است و در او در نفع نفع خانه و فرقه در هر خانه شش و معتبر است به ۱۱ عدد در او را
و به ترتیب در رفع و نازل است آن حرف هـ در دهم در نفع و در خانه شش و معتبر است
و در دهم به ۱۱ عدد در دهم به ۱۱ عدد در دهم به ۱۱ عدد در دهم به ۱۱ عدد در دهم به ۱۱ عدد در دهم
به ۱۱ عدد در دهم به ۱۱ عدد در دهم به ۱۱ عدد در دهم به ۱۱ عدد در دهم به ۱۱ عدد در دهم به ۱۱ عدد در دهم
حرف ن نفع است و هر حرف ن نفع است و هر حرف ن نفع است و هر حرف ن نفع است و هر حرف ن نفع است
اگر دانه زرد آل قیمت



کتابخانه عمومی
موزه و کتابخانه
جمهوری اسلامی ایران

اگر دانه کن طاهر بهر چه اسم عظیم است را کن زبدهای تریبوع فی راده نرفع غفغ غفغ نرفع زده
 چه خدایان شری خاد زالی تا نفعی است بهر طعم دفر آن چه دفر شری زده به خدای
 کن نیکو جواب خود را کن کن هرگز شری ذریع دانه در آن عمر و انگو که پنهان دیا در بهر آنچه
 نیکو فی بن و کور غفغ غفغ که هر چند در سحر نیاید در کربا به زکون ذاهر بران بواج که دانه
 بهر که فرمایان زتی بر ده گوانی چنین است بهشت غفغ به فر را چنان کن وضع بهشتی
 پس در در نظر سحر نیا نیا بهر لوح سحر مدان در انبیا بهر کن نمن لو هر چه در غی صراط کرده
 بهر نظر کن بهر غفغ که در بهر غفغ است در آن بهر بهر غفغ غفغ غفغ غفغ غفغ غفغ غفغ
 ترمانه در غفغ کن که بهر بهر غفغ غفغ غفغ غفغ غفغ غفغ غفغ غفغ غفغ غفغ غفغ غفغ غفغ
 شد در غفغ بر ربح چه غفغ غفغ غفغ غفغ غفغ غفغ غفغ غفغ غفغ غفغ غفغ غفغ غفغ غفغ
 دیم نیکو بر آن بهر بهر غفغ غفغ غفغ غفغ غفغ غفغ غفغ غفغ غفغ غفغ غفغ غفغ غفغ غفغ
 در غفغ بهر غفغ غفغ غفغ غفغ غفغ غفغ غفغ غفغ غفغ غفغ غفغ غفغ غفغ غفغ غفغ
 نظر کو ذریع بهر قران بهر بهر غفغ غفغ غفغ غفغ غفغ غفغ غفغ غفغ غفغ غفغ غفغ غفغ غفغ
 کاشف و در غفغ غفغ غفغ غفغ غفغ غفغ غفغ غفغ غفغ غفغ غفغ غفغ غفغ غفغ غفغ



چه دفر زده

کتابخانه
 مجلس شورای اسلامی
 تهران

باب ۶ وقت از مع شرح افق در تیر ششم ۱۴ و ۱۳ طرح کنند شرح افق در وقت از مع شرح افق

بسیار طرح کند ۱۲ ۱۲ ۹۹ ۷۷ ۴۴ ۴۴ ۷۷ ۹۹

$\frac{VV}{99} \frac{1212}{2828} \frac{3030}{2828} \frac{3030}{2828} \frac{1212}{99} \frac{VV}{99}$

چون طریقی طرح کند در چرخ کوفه تا سر در آید، چون طرح منتهی شد، حرف نام خود در دایره خود

در لکڑی مستخرج شربت قند صدف و زعفران و گلاب و روغن بنفشه و ...

نوع دیگر هر که، خواهد هر طریقی، بچشم قهر نه کرد و قدر دارد که زمانه ما هیچ کس را بر او نیست و در دست هر غنی که در

شد و در گوشت پخته باز هم دهر در بر آید می آید آن خردله بود حرف مفروضی ا ج د ز س ش

صفت ع غ ك ل ق عتد پ من و نه در هر ط ح ف ي س

تث فح ظ ب لطفه ویر در منزل شال بمعه میوه اح مر دب ن

مدرسي مدرسي ال هه زار ص دوش ص ت ن
مدرسي ال

هـ ح ال ش ب چ ن و ع ح ا ه د ب و د
شکل ۱۰۰

[illegible]

بہارِ سبط و کونین لکھنؤ دارالعلوم لکھنؤ دارالعلوم لکھنؤ

دس جمع و دست کتب جو مجموعہ ۱۷۰۰ دل طبع سے



دال م ی م ر اغ ی ن ح ا ک ا ف ق ا ف ال ف ی ا
 ب ا حرفه و ک برای حرف ستمده کرم بطریق که در برای خور صنفه در برای
 طه رفته شرف اول زرکان حرف اول عدت جز است حرف ثانی عدت صنفه حرف ثانی
 عدت طه است حرف رابع عدت غنه پس در نیت ستمده متخیزه از حفره ی مع چنین است
 و ضی صی غ فظ د ضی دخ رس طح اص ات ات ت ه س
 ص ت ص ق صی غ ص پس این حرفات را نظره ابجدی کرم چنین شده
 ر ل د ن م م ص د ص ی و ا م ت س ل س ح ح ق ا
 د ح د ه ا ب د پس این حرفات را یک نوبت کمر صد مرتبه بخواند و چنین شده
 د ر ب ل ا د ه ن د م ح م د ص ا د ق ص ح ی ح
 و س ال م ا س ت پس حرفات فروع پست هفت حرفات جواب
 پست هفت است پس عمر صحیح است داله علم با انصواب در بیان طرح حفره
 بر آنکه طرح نقش نزع است اذک طرح غصه نزع ۴ طرح کند ر چهار را یکبار در ص ۴ طرح
 که اکب ۷۷ طرح کند و را یکبار در نیم طرح افکد ۹۹ طرح کند و را یکبار در نیم
 طرح برده ۱۲۱ طرح کند و را یکبار در نیم طرح نزل ۲۸۲ طرح کند و را
 یکبار در نیم طرح درجه ۳۳ طرح کند و حرف بیست و نهم در ص ۳۳ طرح کند



پنجم در آید پنجم در قوس پس حرف اول گیرند رسه طرح دود و پنجم را گیرند مثل اب

ج د ه و ز ح ط ی ک ل م ن س ع ف ص ق ر ش ت
ث خ ذ ص ظ غ ا ز ث م د ب ر ح ز ن م ت ا ع پ ی هر چه خواهی در حفر پاره
آری دشت رابط کن یعنی جدا جدا بحرف نویسی ده چهار حرف را بصفه رده اگر
در آن حرف در آن فرسته یا هر یک حرف ها را با پر در زینت هانی و در ف حدر
سازیم و بصفه حواله نایم پس از آن صفه و در ف غوغی و غوغی و در در وجه ارشده در هر باب
ع ۴ ط ۴ انچه با نر لقا عده ترقب در هر رکنه کند تا خیر رشر و نفع ضرر در پا پر داله اعلم

اب ت ث ج ح خ د ذ ر ز س ش ص ض ط ظ ع غ ف ق ك ل م ن و ه ي

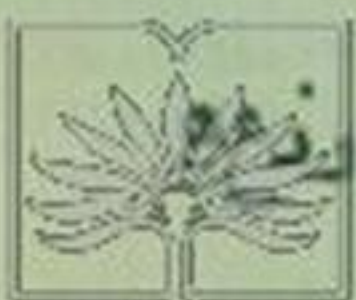
ب د و ح ي ل ن ع ص ه ر ث ش خ ض غ ظ ذ ث س ق ف س م ك ط ز ه ج ا
غزاة الكبر
غزاة تقى

يَغْ كَج س م ه ث س ي ز د ف ط ظ ص ف ح ع خ و ت د ل ر ب ق ا
عززا بطلر

هـ م س ب ي ص ض ز س ث دل ر غ خ ع ح ط ق ك ج ث ن و ز ف ط ا
غرا ترا تبي

بفتح درس ص ط ع ف ك م و ي ه ن ل ق غ ظ ف ش ذ ذ ح ج ت ا
دایره ارغمر

ا ر غ ي ب ز ف ت س ق ث س د ج ه ل ح ف م خ ط ن د ظ



غائر لرغی

ری زت ق س ج ل ض خ ن ظ د ه ع و

د ط م ر ح ص ک ث س ف ب غ ا

دایره احدی

اج دش ظ ق ن ب ح ر ه ع ک ه ت

خ ن رض غ ل و ث د س ط ف م ی

غائر احدی

ج س ق ب س ر ع ه خ ض ل ث س ف ی

م ط د و ع ز ت ک ص ح ن ظ ذ ا

دایره الفج

ا ف س ج ع ی ل م ه ص ز ر ط غ ث ب

ح ظ ن ح ق ک و ت ش ص د ذ

غائر الفج

ف ج ی م ص س ر غ ب ظ خ ک ت ص ذ

د ش و ق ن ح ث ط ز ه ل ع س ا

دایره ابجدی

اب ج د ه و ز ح ط ی ک ل م ن س ع ف ص ق ر ث ب ش خ ن ظ د ه ع و



دایره ابجدی

ای ق غ ب ک ر ج ل ش د م ت ه

دایره الهطی

ا ه ط م ف ث ذ ب د ی ن ص ت ض

ج ز د س ق ث ظ د ح ل ع ر خ غ

نوع دیگر استخوان و نظر در نظر فیه شوی پس شمر را در هر عنوان یکی تغییر ندهد و بعد در حرکت
مقطعه کوبه بعد در شش نقطه و کوبه در جمیع کلمات کوبه در فیه شمر در چهار زنه و در هر نقطه کوبه
نیم صده و در هر یک از این چهار نقطه کوبه در هر یک از این چهار نقطه کوبه در هر یک از این چهار نقطه کوبه
عظیم الخلق حذف النصیث اذا قرابت شک ضبطه جد



جمع کردیم

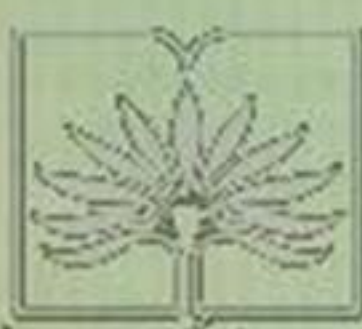
جمع ال هزار و سیصد و پنجاه و شش (۱۳۵۶) بعد از صد و پنجاه و شش (۷۱۵)
 جمع هر عدد شد و هزار و صد و چهل و یک و شصت (۲۱۴۱) بعد از صد و چهل و یک و شصت
 حرف فاصده از جمع هر عدد (ام ق ق غ غ) بعد از این که همه حروف را در هر عدد است تمام و پنج
 گفتیم: بهم که حروف است معطوفه نوشتیم
 جمع تمام حروف است از سوال و در هر جمع و در هر عدد

س از س ا م ر و ز م ی ا ا و ر د (ه ه ف ت م و ه ش ت ا د و
 ب ن ه) (ام ق ق غ غ) بعد از این که نام و بنطری نوشتیم هر حرف و ت م ر و ه ل ا و ا و ا و ا
 حرف ک و حروف ت و ق (س از س ا و ی د ه ف ت م ش ب ن ه ق ق غ)
 تا اینجا مثال آنچه را ذکر کردیم بر این مبنی است که هر حرف را بر هر حرفی که خواهد بود
 حروف است فوق بر است که هر حرف را که خواهد بود معطوفه باشد بعد از آن که خواهد بود و تمام
 جمع که در هر جمع آنچه شده از هر حرف برد و حروف سود و هر حرف حروف است و شش و شش
 باز بگویم هر حرف که از مبنی است آنچه را که از مبنی است حروف است که از مبنی است و تمام
 مثال حروف است و شش (س ی ن ا ل ف ز ا ر ا م ی م و ا و ی ا د ا ل
 ه ا ت ا ت ا ص ا د ش ی ن ب ا ن و ن ه ی م
 ق ا ف غ ی ن غ غ ظ ل ه)
 ای حروف است از بعد از حروف جمع کردیم (۲۹۲۵) تبه هر حرف که در هر حرف را در فوق تمام



۱۳۸

بهر از دست لکن عرفات بنهی که نمیشد به عرفات افتد مگر کرد تا نام هر چه قاعده است
 که حرف اول سو میگذارد بر حرف ویم ویم سویر پس بعد حرف اول را بر پس طو را نام حرف است
 که مگر بی دور در صفح مرسد تا نام هر چه تمام هم یعنی که هر تغییر است باز بتطابق اول باز کرد
 و تغییر بکنه لظا بر عرض عرفات سو شده که مگر مکنه حرف ویم ویم را بوشه بعد حرف اول را تا آخر بعد
 تمام شده باز از سر شروع میکنند آن مگر مگر سو مگر مکنه اگر در عرفات یک حرف در حرف
 و سه حرف نباشد در قاعده مگر باشد در حرف یا یک حرف از سو با حرف اول مگر مگر مکنه
 تا بعد از نام هر چه یعنی که هر برای مطلب اولی در قاعده مگر مکنه و بعد از آن مطلب هر مکنه
 اینها غیر استیم مکنه سو است نام هر چه الی سطر از سو در ش از نام همان باشد به گرفت و طبع
 کو کبر کرد و طبع سو طبع سو است قاعده طبع کو کبر سو در طو و طو است سه سوره در هر اگر چه
 در تها این کتاب نوشته ام را بر مگر ای قاعده در مکنه
 قاعده در طبع کو کپی الله این طبع را کو کبر برای آن مگر مگر بعد کو کب سیم سه نهفت
 سه و طبع می شود با بنظر در هر حرف اول سوال و عرف مکنه در دست است و طو مکنه
 که مگر مکنه در سطر مرسد در ام المرام و ام المرام است پس از آن حرف اول مگر مکنه مگر
 را که حرف مکنه سو طبع پس مکنه باز از آن حرف طبع مگر مکنه مکنه است مگر مکنه
 حرف یعنی حرف مکنه که بعد مگر مکنه در مکر و دفعه ویم یک است بعد از آن سطر و مکر مکر
 پس رتب این طبع سو مکر مکنه تا از مکنه مکنه مکر مکر مکر مکر بعد عرفات مکر
 حرف مکر
 به مکر
 که بعد مکر



بسم الله الرحمن الرحیم
 در هر حرف اول سوال و عرف مکنه در دست است و طو مکنه

گرفت اگر نظر باطن شد فیه و الله بایرمان نظیره را میسر کرد اگر جواب در فیه دیگر
 بزر جواب در نیامد هر معنوب کرد یعنی از فقر و بل غول
 فاعله در ترکیب حرفات کلمه استعطاق بجهت استعطاق قاهر در حیران است نام حرفه
 که فاعله شاره میکنند اگر حرفت ش از بهته چهار حرف چهار حرف ترکیب و کلمه مسکینه و اگر طاق
 پنج حرف پنج حرف کلمه ترکیب میزنند آنکه در سه شمع محال است مع



سین در بسم الله من در بسم الله

پریشان نامه ذکر کلمه ^{در} _{برای}

در خجسته خبر در حق آگاهی

در رطب در یا بس الله فی کتاب

حمد و بسمه سنج بین

با و دویست خدایکی رسولی

مال مولدنا علی عمران

قرآن در ی بزمه کی نه خبر

زنی ایام جاویدت بی

نبی ورت و لیم در نیردان فرد

گفت من و لیم از

ابتدا کلمه من در بسم الله

نه درای هر کس ^{در} _{برای} فنا فی الله

هر یه معنای فنا فی الله

کتاب درج و حمد و فضل الخطاب

دو نیز در بای باغ هزار گل

نقطه تحت با زوج بطور لن

انا نقطه من تحت بازان

کتاب بین یعنی بیان کمر

نبی است در بعد نازل بی

نبی و دوی الله ثابت کرد

من



دیکت حرفش که سکه مطلب تمام

بشمار و حدیث چنانش موجود ^{چند قدر}

ن ن آله دات پری مدعا ^{گفت برای}

خیر الامور اوسطها طلب

اولین حرف بنوت نو ن

واو خف کنایه ژ ولد یتن ^{از است}

اولین حرف ولدیت وا و

اوسط الفاء ژ الو ییت

شکر و عدد مزای کین ^{بیدار است}

بیت و نشت حروف هر دو ان ^{بود و یک}

تا چهارده بدر فروعین ^{است}

کلام الملوك ملوک الله م

ما چ ن یه معنی قوس اشتهار ^{مستطاب این}

من مدینه علم علی با لجا

تا که چین و سر مطلب

مفوطیش سکه حرف وادیش کون ^{نزد باطن}

نیم نیمه دات نص آ یتن ^{افرا}

او غیر مفوطیش و سکه حرف وادون ^{نقد دارد}

شکرانها رکھ ژ بلو ییت ^{از}

قاصب حاتم جاب بنیت

چا رده معصومین ^{است}

هر چا رده سن مو عن ^{است}

۱۸۰



Handwritten notes and signatures at the bottom left of the page.